

مسائل بين المللي

مجله تئوريك و اطلاعاتي

شماره ۳ (۷۵)

امرداد - شهريور سال ۱۳۵۴

فهرست مقالات این شماره :

صفحه	مؤلف	عنوان
۳ - ۸	<u>ایرج اسکندری</u>	جشن خلقها
	د بهراول کمیته مرکزی حزب توده ایران	
۹ - ۱۳	<u>پنسد پروا سکس</u>	وحدت برای واژگون ساختن دیکتاتوری
	عضو کمیسیون سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیسست پاراگوئه	
۱۴ - ۱۸	<u>لنارد پال</u>	سرچشمه بیم وامیر
	عضو ک . م . حزب سوسیالیست کارگری مجارستان ، آکادمیسین فرهنگستان علوم جمهوری توده ای مجارستان	
۱۹ - ۲۶	<u>تبادل نظرمین المللی</u>	حزب مارکسیست - لنینیست دوران ما
۲۷ - ۳۵	<u>روبین اسکارو</u>	برخی از مسائل جنبش انقلابی
	عضو کمیته اجراییه ود بهیرخانه ک . م . حزب کمونیست آرژانتین	
۳۶ - ۴۲	<u>نعیم اشهب</u>	خط مشی واقع بینانه
	عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست اردن	
۴۳ - ۵۰	<u>هانس آدامو</u>	پدیده های کهنه ونود رآنتی کمونیسسم
	ازکارکنان دستگاه رهبری حزب کمونیسست آلمان	
۵۱ - ۵۵	<u>بیان پراژسکی</u>	واقعیت های دوران ما
۵۶ - ۶۱	-	برخی اطلاعات درباره احزاب کمونیسست و کارگری (بقیه از شماره های پیشین)

جشن خلقها

دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده
ایران

پیروزی برفاشیسم و ملیتاریسم ژاپن، کد در آن اتحاد شوروی و ارتش آن سهم قاطع داشتند به جنبش نیرومند تاریخی خلقهای آسیا و آفریقا، برای احراز استقلال ملی و آزادی واقعی، نیروی محرکه بیسابقه ای بخشید. به برکت این پیروزی آرزوی دیرینه خلقهای آسیا و آفریقا و در مرحله اول احراز استقلال ملی در مدت تهاشی که از ندرت تاریخی کوتاه هستند، بسر انجام رسید. شکست فاشیسم و ملیتاریسم ژاپن در جنگ جهانی دوم، در آسیا و آفریقا باید یکی از شاهراههای اساسی در تاریخ این قاره ها برای گسترش انقلاب ضد استعماری آنها بشمار آید.

نتایج جنگ جهانی دوم وضع را در کره زمین دگرگون کرد و بیدارتر دنیای جدیدی را از پیش معین نمود. در روی سیاره نوسازی شده، جامعه نیرومند کشورهای سوسیالیستی بوجود آمدند، کشورهای که مورد اسارت استعمارگران بودند، حق حاکمیت خویش را بدست آوردند و نیروهای پیشرفت، دموکراسی و سوسیالیسم به عامل قاطع تاریخ بشری مبدل گردیدند.

ولی نوآفرینی این جهان تابناک آینده با درد ورنج توأم بود و درگیر آریبکاری سرشار از قهرمانیها و جانبازیها انجام گرفت. جریان جنگ در مراحل اولیه بسود نیروهای دموکراسی و ترقی نبود. راهزنان فاشیست کشورهای اروپای غربی و شرقی را زیر چکمه خود داشتند و جنگالهای خود را در نواحی مستعمراتی رقبای فرانسوی و انگلیسی خود فرو برده بودند. امپریالیست های ژاپن که سیاست کدائی "آرام سازی" متجاوز از طرف قدرت های غربی آنها را تشویق میکرد، تقریباً بدون مانع توسعه دلیلی نظامی، اقتصاد و بایده نولوژیک خود را در آسیا گسترش دادند. در این مرحله محافل ناسیونالیستی - اغلب کاملاً صادقانه - چنین مینداشتند که جنگ یک امر "بیگانه" فقط مانند یک تصادم نوینی میان راهزنان امپریالیستی است که برای تقسیم مجدد هر چه زودتر جهان تلاش میکنند و این امر خود ضعف جدی برای جنبش بود. هنگامیکه مقامات انگلیسی، هند و استان را وارد در جنگ اعلام کردند، این عمل از طرف مردم هند با تنفر شدید تلقی گردید. در بسیاری از شهرها و روستاها متینیک و دموستراسیون هایی علیه شرکت هند و استان در جنگ ترتیب داده شد. فقط پیشروترین نیروهای ملی در مستعمرات توانستند خطر مرگ زای فاشیسم و ملیتاریسم ژاپن را عمیقاً درک کنند. کمونیست ها که با تصمیمات تاریخی کنگره هفتم بین المللی کمونیستی (کمینترن) مجهز بودند، به پیکار علیه "طاعون قهوه ای" و سازمانهای شبه فاشیستی داخلی برخاستند.

در برخی از کشورهای نیز تزلزل ناسیونالیستها، که میخواستند از تضاد های بلوک انگلیسی - فرانسوی و امریکائی با قدرتهای "محور" استفاده کنند تا با کمک "نظم نوین" آزاد شوند، بطور عینی عملاً آب با آسباب متجاوزین ریخت. برخی محافل بورژوازی معین کشورهای آسیای جنوب شرقی بطور کاملاً آشکارمشی هواداری از ژاپن را پیش گرفتند و ترجیح میدادند بجای آنکه استقلال خویش را با کمک خلق خود احراز کنند، آنها را از دست خارجی بگیرند، زیرا آنها در این مسئله این امکان را میدیدند که توده ها را از شرکت در پیکارید و رنگا هد آرند. از همان هنگام در رفتار و کردار طبقهات

بورژوازی آنچه که در دهه های بعد بوجود آمد یعنی خود خواهی ملی، پراگماتیسم کوتاه نظرانه گویند یعنی وفقدان اصولیت قابل تشخیص بود. در همان دوره برای اولین بار سیاست بورژوازی "به نعل و میخ زدن" و "تلوَن" ، که امروز برخی محافل حاکم کشورهای در حال رشد تعقیب میکنند، بمعرض امتحان درآمد.

کوشش برای استفاده از تصادمات میان هردو گروه امپریالیستی، از منشاء اجتماعی دیگری نیز سرچشمه میگرفت. در اوضاع و احوال موجود خیزه بورژوازی مستعمرات به این پندار یاورد داشت که میتواند از راه همکاری با قدرت های "محور" استعمارگران را از میهن خویش بیرون راند. ولی خود زندگی و تجارب سنگین زمان اشغال بعد آنها را مجبور کرد که این پندارهای بینهایت خطرناک و نظریات گمراه کننده خویش را بدور اندازند. آئونگ سان، قهرمان ملی برمه که در آستانه سالهای چهل هوادار مشی همکاری با ژاپن بود، بعد ها اعتراف کرد که میهن پرستان عملا اشغالگران ژاپنی را به برمه دعوت کردند، نه برای آنکه آنها هوادار فاشیسم بودند، بلکه بر اساس حسابهای غلط فاحشی و ضعف های خرد بورژوازی خویش.

با وجود این باید گفت که در نخستین سالهای جنگ چنین اندیشه ای بسیار توسعه یافته بود، و تبلیغات فاشیستی از آن بطرز وسیعی استفاده میکرد. تبلیغات فاشیستی، آلمان، ایتالیا و ژاپن را "دوست" خلقهای ستمدیده معرفی میکرد. موسولینی برای اینکه پشتیبانی افراد بومی و پیش از همه محافل فتووال - اشرافی لیبی، مصر، حبشه و سومالی را بخویش جلب کند، حتی خود را "حامی اسلام" معرفی میکرد. دروغ امپریالیسم ژاپن درباره رسالت آزادی خلقهای آسیای جنوب شرقی توسعه یافته و بدون موفقیت هم نبود. همه این عوامل موجب تفسیر سرقه سازمانی و هرج و مرج در جنبش رهایی بخش ملی گردید و آنها در مقابل متجاوز تصمیف نمود. وضع در کشورهای آسیا و افریقا از آنجهت بفرنج تر شد که حتی در کشورهایی که مستقیما از طرف واحد های نظامی آلمان، ایتالیا و ژاپن اشغال نشده بودند، مواضع گروهک های هوادار فاشیسم تقویت گردید و محافل حاکمه چنین کشورهایی مانند ترکیه و ایران بجانب آلمان سمت گیری کردند، امری که سبب تقویت عناصر هوادار فاشیسم، نیروهای ارتجاعی و تعرض همه جانبه ارتجاع در تمام سطوح گردید.

در عین حال شرایط استیلای مستعمراتی و درهمی معینی در اردوگاه ملی مانع از آن بود که اصول عام دموکراتیک و آزادی مبارزه علیه فاشیسم برای میهن پرستان محلی که باین کار دست زده بودند، بمسط یابد. مادامکه در مبارزه قطعی با هیتلر، تنها قدرتی که میتواند ست پیکار علیه فاشیسم را در مقیاس جهانی رهبری کند و آنها را با منافع ترقی اجتماعی بشری پیوند دهد، وارد نبرد نشد، مساعی آنان در حال پراکندگی و انفراد باقی ماند.

ورود ابتدا دشواری در پی تهاجم فاشیسم هیتلری در جنگ جهانی دوم، موجب مرز بندی مشخص اردوگاهها گردید و مسبب شد که خلقهای آسیا و افریقا بهترین ماهیت امروقیف یابند. از این تاریخ بعد در مقابل قدرت های "محور" اردوگاه نیرومندی پیکار ضد فاشیستی قرار داشت که در آن کلیه هواداران دموکراسی و دشمنان دیکتاتوری تام گرا و ارتجاع متحد شده بودند. بتدریج توده های کشورهای مستعمره به این اردوگاه پیوستند و پیکار عمده فاشیسم را گسترش دادند. جواهر لعل نهرو نوشت سرایت جنگ به اتحاد شوروی علاقمندی هندی ها را نسبت به نیروهای مترقی تقویت نمود.

شرکت اتحاد شوروی در ائتلاف ضد هیتلری بطرز اساسی روند رهایی ناسیونالیست ها را

از پندار واهی نسبت به "نظم‌نویس" تسریع نمود. برای بسیاری از آنها بگر جنگ يك امر "بیگانه" نبود، خطر فاشیسم حالا بیش از پیش بمطایفه يك خطر در مقیاس جهانی شناخته‌شده و بیکارهائی را که در صحنه‌های جنگ روسیه و براتفاق میافتاد، میلیون‌ها انسان در آسیا و آفریقا با علاقه تام تعقیب میکردند. کابریل در بوسیه، سیاستمدار سنگالی این مطلب را بعد از مخاطرات خود بطرز روشنی بیان کرد که چگونه اخبار مربوط به پیروزی ارتش سرخ که هزار کیلومتر در آفریقا پیکار میکرد، در کلیه زوایای کشورش منتشر میشد و چگونه هر فرد سنگالی بطور غریزی به آنها تنه‌نیت میگفت، مانند اینکه این اخبار درباره پیروزی خود آنهاست.

شرکت ایالات متحده آمریکا و بریتانیای کبیر با اتفاق خلق شوروی در اردوگاه ضد فاشیستی، در سیاست آنها و از جمله در سیاست مستعمراتی آنها بی تاثیر نبود. انعکاس این سیاست از جمله در منشور آتلانتیک کشورهای نامبرده است که در ۱ اوت ۱۹۴۱ پذیرفته شد و در آن اصل حق تعیین سرنوشت ملت‌ها تثبیت گردید. البته وینستون چرچیل بلافاصله پس از امضای منشور اعلام داشت که اصل حق تعیین سرنوشت ملت‌ها شامل مستعمرات انگلیس نمیشود. ولی سیاستمداران در این اندیش ائتلاف ضد هیتلری بیش از پیش در یک میگردند که جهان مستعمراتی پس از نابودی فاشیسم هرگز نمیتواند آن باشد که در سابق بود.

از همان آغاز عظایات جنگی در جنبه شوروی - آلمان، خلق شوروی مانند انترناسیونالیسمت پیگیری که نجات بشریت را از خطر استیلای جهانی فاشیسم وظیفه مقدس خود میشمرد، وارد کارزار شد. خلق شوروی با دفاع از میهن خود، همزمان از موجودیت پرولتاریای جهانی دفاع کرد یعنی از نخستین کشور سوسیالیستی و در پیکار انقلابی ضد مستعمراتی. ولی حوادث پیکار ضد فاشیستی نیز در اروپا، آسیا و آفریقا به جریان جنگ بستگی داشت. هر پیروزی که در یکی از صحنه‌های نبرد در اتحاد شوروی سوسیالیستی بدست آمد، بلافاصله اهمیت جهانی کسب کرد. بویژه باید نبردهای دورانما را ستالینگراد، قفقاز، ناحیه کورسک و نیز سایر نواحی کشور شوروی و کشورهای اروپای مرکزی و جنوب شرقی را برشمرد. مثلا عظایات قهرمانانه ارتش شوروی در قفقاز که فاشیست‌های هیتلری را شکست داد و راه امپریالیسم آلمان را بطرف آسیای مرکزی و جنوب شرقی و خاور نزدیک سد کرد، به خلق‌های این نواحی برای پیکار با خطر آزادی ملی یاری رساند.

در هر جا که ارتش شوروی میجنگید، مانند ارتش آزاد بیختر و حامل اندیشه‌های پیشرو انترناسیونالیستی وارد میشد. ورود ارتش شوروی به ایران در اوت ۱۹۴۱ که هدفش عقیم‌گذاشتن نقشه‌های جاسوسان فاشیست‌های هیتلری و جلوگیری از اشغال کشور بوسیله آنها، که مهمترین حلقه‌مواصلات برای قدرت‌های ائتلاف ضد هیتلری بود، وضع را در این کشور دگرگون ساخت. شاه هوادار فاشیسم مجبور به استعفا شد، و دولت هوادار ارتجاع هیتلری جای خود را بدولت جدیدی داد. سقوط دیکتاتوری هوادار فاشیسم سبب رونق جنبش دموکراتیک شد (اگرچه این جنبش مدت درازی نپایید). بویژه قانون عفو عمومی درباره زندانیان سیاسی از مجلس گذشت. حزب توده ایران - حزب طبقه‌کارگرایان که در اکتبر ۱۹۴۱ تأسیس شد، مبارزه فعال خود را علیه فاشیسم، علیه یوغ فئودالی، بخاطر منافع طبقه‌کارگر، برای برابری حقوقی اقلیت‌های ملی آغاز کرد و بموفقیت‌های چشمگیری رسید.

در مراحل واپسین جنگ جهانی دوم، هنگامیکه ارتش قهرمان شوروی به چین و کره وارد شد و سرزمین آنها را از متجاوزین ژاپنی آزاد ساخت، خلق‌های این کشورها توانستند با تاجرب شخصی خود به انترناسیونالیسم واقعی سرمازان آزاد بیختر شوروی معتقد شوند که به مردم این کشورها

کمه کردند تا زندگی مسالمت آمیز خود را از سر گیرند و آثار اشغال متجاوزین را از بین ببرند . حضور سربازان شوروی در کره شمالی مهمترین تضمین غیر قابل برگشت روند انقلابی تحت رهبری طبقه کارگر کره و جزیر گردید .

در نبردهای جنگ جهانی دوم ، بیشتر از هر چیز به برکت عملیات قهرمانانه ارتش شوروی ، تناسیب نیروها در اطمینان نیروهای ائتلاف ضد هیتلری تغییر یافت . این امر تاثير عظیم انقلابی در وضع کشورهای مستعمره داشت . صرفنظر از اینکه این کشورها تحت انقیاد استعمارگران " کهن " و " نو " هستند ، همچنان عقاید ضد فاشیستی و تلاشهای آزادی طلبانه دیده میشود ؛ قیام و طغیانهای خلقها بیشتر میسر شد و در زندگی سیاسی کشورهای آسیای - آفریقائی بیشتر از پیش صدای نیروهای ضد امپریالیستی قویتر میگردد . همزمان با آن نفوذ فئودالها و کمپرادورها ، که در دوستی به سیاست خیانت آمیز همکاری با هیتلر جسیده بودند ، تضعیف میشود .

در گونی در تناسب نیروهای جهانی ؛ اهمیت ویژه ای برای سرنگون کردن کشورها ، تحت انقیاد در مرحله واپسین جنگ داشت . نزدیک شدن شکست کامل فاشیسم و ملیتاریسم ژاپن در سیاهری از این کشور وضع انفجاری بوجود آورد . ورود اتحاد شوروی در جنگ علیه ژاپن زمینه شکست قطعی در دستگاه جنگی ژاپن را فراهم کرد و تلاش ناکهانی امپراتوری مستعمراتی متجاوزین در آسیای جنوب شرقی را تسریع نمود . خلقهای ویتنام و اندونزی ، فیلیپین و مالزی تحت این شرایط ، بیکار خود را برای احراز استقلال ملی تشدید کردند . در اوت سال ۱۹۴۵ انقلاب آزاد بیختر در ویتنام و اندونز به پیروزی رسید . پاره شدن نخستین حلقات سیستم مستعمراتی پایه گرایتر عمده جهان بعد از جنگ ، یعنی شکست و تلاش این سیستم ننگین را پی ریزی نمود . در نتیجه شکست فاشیسم و ملیتاریسم ژاپن در تکامل اجتماعی کشورهای آسیا و آفریقا و در زندگی بین المللی بطور کلی ، تاثير بزرگی سلسله عوامل نوین اساسی آغاز گردید . یکی از آنها گسترش بیسابقه جنبش ضد جنگ است که کشورهای سوسیالیستی ، محافل صلحجوی کشورهای سرمایه داری و خلقهای کشورهای در حال رشد را متحد میسازد . شرکت کشورهای آسیائی و آفریقائی در جنبش بخواطر صلح و امنیت ، خلع سلاح و کاهش سلاح و خامت بین المللی ، ادامه آن سنن دموکراتیک است که در سالهای جنگ جهانی دوم در مستعمرات سابق پی ریزی شد و با بیکار علیه متجاوزین فاشیسم و ملیتاریسم ژاپن پیوند نزدیک داشت . امروز خلقهای این کشورها صلح دموکراتیک و عادلانه را بمثابة شرط درجه اول برای پیشروی در راه ترقی میدانند .

یکی دیگر از عوامل نظم بین المللی نقش فعال خلقهای آسیا و آفریقا در جنبش ضد استعماری و ضد امپریالیستی است . در این مورد هم پیوند با تجارب بیکارهای آزاد یخواهانه در سالهای جنگ اخیر آشکار است . در سالهای پیش از جنگ این چنین بیکارها بطور عمده علیه استعمارگران " خودی " یعنی استعمارگران انگلیسی ، فرانسوی ، هلندی و غیره ، علیه استعمار " مشخص " انجام میگرفت . ولی در محیط تصادمات جهانی که کلبه کشورهای و قاره ها را در بر گرفت ، بیکار بخواطر استقلال ملی علیه استعمارگران " کهن " و " نو " و بطور عمده علیه استعمارگری معنایه سیستم آفریده امپریالیسم متوجه گردید . بردگی فاشیستی ، که خلقها را تهدید میکرد ممکن بود که یکی از مظاهر نوین این سیستم میدان شود . شناخت این خطر به همین پرستان در کشورهای در حال رشد کمک کرد تا حاصل انترناسیونالیستی بیکاری را که بشریختر ترقی و در برابر آن اتحاد شوروی انجام داده ، درک کنند . در عین حال سنگ بنای همبستگی ضد مستعمراتی گذارده شد . سنن این همبستگی در حال حاضر گسترش وسیعی یافته است .

سومین و مهمترین عامل در زندگی بین‌المللی که استحکام و عامل اولیه را تضمین کرد، پیدایش و استقرار سیستم جهانی سوسیالیستی است، یعنی در پیکار آزاد بیخشم تمام خلقها و متحد نیرومند و مطمئن جنبش‌رهای بخش ملی. پیکار علیه فاشیسم، علیه اشغالگران ژاپنی، خلقهای آسیا و آفریقا و امریکای لاتین را به برادران شوروی خود بیشتر از هر زمان نزدیک کرد. جنگ نشان داد که آزادی ملی و اجتماعی فقط در اتحاد با سوسیالیسم تحقق‌پذیر است؛ و نیز نشان داد که یک جنبش اتحادی، شرط ضروری برای تکوین خط‌مشی عمده و پیروزمندانه جنبش‌رهای بخش ملی است.

جنگ جهانی دوم آزمایش جدی برای بسیاری از گردانهای انقلاب ضد استعماری و میثابه سنگ محکی برای بلوغ و دروندیش آنها بود. مواضع قبلی مورد ارزیابی نوین پروردی قرار گرفت و استراتژی این انقلاب‌ها چنان‌ا و ویژگی‌هایی کسب کرد که مبداه خلقهای مستعمرات امکان داد، نه تنها علیه کوششهای استعمارگران "کهن" برای احیای سیستم استعماری مقاومت کنند و بیاخیزند بلکه همچنین با آنها شکست وارد آورند، استقلال خود را کسب کنند، دستاوردهای آنرا استحکام بخشند و آنها را بمرحله بعدی نوین و شریکشی ارتقا دهند.

یکی از مهمترین جهات این ویژگی، پیگیری در دفاع از ایدئال ملی و میهن پرستانه است. تجارب پیکارهای علیه فاشیسم و میلیتاریسم ژاپن، علیه استعمار و استعمارنو به خلقها آموخت، که علیه هرگونه اشکال اسارت خارجی بنحوی آشتی ناپذیر مبارزه کنند و تلاش‌آنها را که می‌خواهند بقیامت و گذاری امتیازات به امپریالیسم، همکاری آنها را "جلب" کنند، عقیم گذارند. با این‌که در سالهای پیرامون جنگ محافل امپریالیستی یگرات موفق شده اند گروههای بورژوازی و هوادار بورژوازی داخلی این کشورها را به همکاری جلب کنند و از فرمیسم و اپورتونیسم آنها استفاده کنند، ولی در جنبش‌رهای بخش ملی نیروی روزافزون پیگیر و رادیکال همچنان بتاثير خود ادامه میدهند. حاملین آن پروولتاریا و حزب آن، دموکراسی انقلابی و اکثریت زحمتکشان است. امروز دست این طبقات و قشرهای اجتماعی پیکار علیه کولونیالیسم و نئوکولونیالیسم را رهبری میکنند و بطور پیگیر تلاشهای استعمارگران داخلی را که قصد دارند یک همکاری "برابرحقوق" را با انحصارهای بین‌المللی سازمان دهند بر ملا می‌سازند. تاریخ گواهی میدهد که یک جنبش "همکاری" مانند هر همکاری با دشمن، به تسلیم در مقابل امپریالیسم منجر میشود.

در پیکارهای آزاد بیخشم جنگ جهانی دوم، محتوی دموکراتیک جنبش آزاد بیخشم عمیق‌تر شده است. جنگ برای خلقهای آسیا و آفریقا مکتب مبارزه برای دموکراسی، پیکار علیه فاشیسم و علیه ارتجاع بین‌المللی و داخلی شد. از آن پس این خلقها پیکار وسیع بخاطر تحقق در گرونی‌ها و اجتماعات اقتصادی را گسترش میدهند، علیه قدرت رژیم‌های ارتجاعی بیامی خیزند و آزادی عقیده، مطبوعات و اجتماعات را می‌طلبند. تجارب حاصله از پیکارهای ضد فاشیسم و میلیتاریسم ژاپن بنیرو و همسایه ملی و میهن پرست امروز هم کمک میکند که دشمنان خود را، که در زیر پرچم ناسیونالیسم ارتجاعی و شونیسم عمل میکنند، بشناسند و بر ملا سازند. قشرهای استثمارگر نیز دیگر نمیتوانند سنن ضد فاشیستی را نادیده مانگارند. در حال حاضر حتی محافظه کارترین قشرهای بورژوازی و فئودالی در کشورهای آسیا و آفریقا جرات نمیکند آشکارا از مواضع نژاد پرستی و ضد بشری دفاع کنند و تصادفی نیست که در سالهای پس از جنگ در این کشورها ایدئولوژی فاشیستی نتوانست عمیق‌تر شده و ماند.

ولی در این قاره‌ها هنوز هم رژیم‌های ضد خلقی وجود دارند که در اسلوب و اعمال سیاسی خود مشابه فاشیست‌ها هستند و میهن پرستان علیه آنها سرمختانه پیکار میکنند. وفاداری به سنن ضد فاشیستی و دموکراتیک که سی سال پیش تکوین یافته، ضامن پیروزی در این پیکار است.

یکی از ویژگیهای فوق العاده مهم انقلابهای ملی آزاد بیخیش امروز، رشد بی وقفه محتوی متمدنی اجتماعی آنهاست. ولی نباید فراموش کرد که جنگ جهانی دوم ۱۹۳۹-۱۹۴۵ به مسئله استقلال ملی جنبه اصولی کاملاً نوینی داده است. درگذشته تئوریهای آزاد بیخیش ملی بیشتر روی آزادی جد کشور خود تکیه میکردند، در حالیکه محتوی اجتماعی استقلال بدست آمده را بمثابة وظیفه آینده در نظر میگرفتند. شکست فاشیسم و نتایج آن بدرجه زیادی بلوغ آگاهی خلقهای مورد اسارت را سرعت بخشید. آنها نتوانستند با وضوح تمام به بینند که در شرایط اعتدالی جنبش دموکراتیک سالهای جنگ و نخستین سالهای پس از جنگ تا چناندازه اندیشه آزادی ملی در یک سلسله از کشورهای آسیا و اروپای مرکزی و جنوب شرقی مستقیماً با اندیشه آزادی اجتماعی پیوند یافت. نتیجه این شد که در آن کشورها تحت رهبری کمونیست ها، انقلاب ملی - دموکراتیک پیروز شد. انقلابهای آزاد بیخیش ضد امپریالیستی و ضد فئودالی در برخی از کشورهای آسیای جنوب شرقی خصلت یک تحول عمیق اجتماعی بخود گرفت.

اگرچه استعمارگران موفق شدند، بلافاصله پس از جنگ برای مدت معینی حکمروائی خود را در اغلب کشورهای مستعمره حفظ کنند، ولی تاثیر گرایش اجتماعی - متمدنی در جنبش های آزاد بیخیش ملی در مجموع به تنهاتضعیف نشد، بلکه تقویت یافت. در سالهای اولیه پس از جنگ در یک سلسله از کشورهای آسیای آزاد شده که در آنها نمایندگان دموکراسی انقلابی بقدرت رسیده بودند و نفوذ کمونیست ها و سایر نیروهای متمدنی رشد کرده بود، این وضع بچشم میخورد. در حال حاضر چنین دگرگونیهای در سایر کشورهای آسیا و آفریقا بطرز بی سابقه ای در حال انجام است.

تجارب کشورهای سوریه، عراق و الجزیره، یمن جنوبی و سومالی، جمهوری گینه و جمهوری دموکراتیک کنگو نیز کشورهای دیگری که در آنها حکومت بدست دموکراسی انقلابی است و در برخی از آنها با کمونیست ها همکاری میکنند، شاهد بارزی بر این امر است.

با وجود خرابکاری های ارتجاع داخلی و بین المللی و عقب نشینی های کوتاه مدت و اشتباهات گردانهای انقلابی، در سی سال اخیر در کشورهای آسیا و آفریقا تغییرات کیفی عمیقی در خصلت انقلاب های آزاد بیخیش روی داده است. امروز پیوند جنبش رهاشی بخش ملی با انقلاب اجتماعی بصورت یک روند غیر قابل برگشت درآمده است. این جنبش هر روز کشورهای نوینی را در بر میگیرد که راه رشد غیر سرمایه داری را انتخاب میکنند، راهی که بمثابة مهمترین مرحله گذار به سوسیالیسم است.

انقلابیون پیگیر و انسانهای شرافتمند در کشورهای آسیا و آفریقا، دستاوردهای انقلاب آزاد بیخیش و کاسبی های سیستم جهانی سوسیالیستی و جنبش جهانی کارگری را سخت بهم پیوند میدهند. بجز این هم نمیتواند باشد. سخن بر سر فرا گرفتن تجارب فوق العاده غنی پیکار جهانی ضد امپریالیستی و ضد فاشیستی بوسیله طبقات متمدنی و قشرهای اجتماعی است که طرز عمل انترناسیونالیستی را بدانها آموخت و آنها آگاهی مطلق به بشریت متمدنی را نفیض کرد و راه را برای آزادی از بردگی خارجی هموار ساخت. با اینجهت است که خلقهای کشورهای در حال رشد، سی امین سالروز پیروزی فاشیسم و میلیتاریسم ژاپن را بمثابة پیروزی خویش جشن میگیرند.

وحدت برای واژگون ساختن دیکتاتوری

پدرو واسکس

عضو کمیسیون سیاسی کمیته مرکزی
حزب کمونیست پاراگوئه

تشدید فوق العاده تضادهای آشتی ناپذیر طبقاتی و پیدایش کلاف سرد رگم و بفرنج تضادها اجتماعی و اقتصادی از خصوصیات اوضاع کنونی امریکای لاتین است. بسیاری از خلقهای قاره ما بر سرد و راهی ارتجاعی ماکراسی قرار گرفته اند. نقش عامل ذهنی در پیشرفت روند انقلابی همبازان بسیار زیادی افزایش یافته است. همکاری نزدیک میان کمونیستها و همه نیروهای انقلابی و موکرات و ایجاد جبهه های گسترده توده ها میتواند نمایشگر و مبین این پدیده در عمل باشد.

وحدت جنبش انقلابی از خواسته های مبرم عصر ما است. گرایش بوحثت چندر روند مبارزه انقلابی طبقه کارگر و نیروهای خلق بر علیه امپریالیسم و ارتجاع در برخی از کشورهای و جبهه در جریان مبارزات بین المللی در راه صلح، دموکراسی و سوسیالیسم چشم میخورد. در امریکای لاتین یک رشته عوامل واقعی به تحقق این وحدت کمک میکنند. کوبا با موفقیت بساختن سوسیالیسم مشغول است. مواضع ضد امپریالیستی و ولتهای مترقی مانند پرو و پاناما تحکیم مییابد. در آرژانتین، کلمبیا و دیگر کشورها طبقه کارگر تجار ربخویش را در نبرد بر علیه دشمن مشترک بکار می بندد.

ما کمونیستها، هنگام تجزیه و تحلیل این اوضاع متکی به این اصل هستیم که از دیدگاه پیشرفت کلی تاریخ در امریکای لاتین همانند سراسر جهان گرایش به گسترش و تعمیق روند انقلابی برد بگرگرا بیشه پرتری دارد، اگرچه در موارد مشخص نه تنها موفقیت بلکه عقب نشینی هم امکان پذیر است. امپریالیسم در این اواخر برای بازگرداندن ابتکار از دست رفته در قلمرو تاریخ کوشش مذبحانه ای بعمل میآورد. هر چند این پدیده را نمیتوان وجه مشخصه اوضاع قاره ما بشمار آورد، حوادث بولیوی، اوروگوئه و بویژه شیلی گواه بر این است که دست یافتن به ترقی اجتماعی کار آسانی نیست.

جنبش انقلابی در پاراگوئه وارد مرحله تازه ای میشود. گام مهمی در راه تحکیم وحدت حزب کمونیست بر پایه اصولی برداشته شده است. این پیروزی بزرگی در مبارزه علیه دیکتاتوری

استرژنر و ایجاد جبهه ضد دیکتاتوری است.

راه ماسوی وحدت در شوار بود. سومین کنگره حزب کمونیست پاراگوئه (سال ۱۹۷۱) در پیشرفت حزب بمنزله حزب لبنینی طراز نوین نقطه چرخشی بود. با این وصف برای ما حل مهمترین مسئله حیاتی یعنی مسئله یکپارچگی در صفوف حزب امکان پذیر نشد.

جمتجوی راه و روش وحدت بیک از وظائف اصلی کمونیستها مبدل گردید. این کوششها در ۱۷ دسامبر سال ۱۹۷۴ با انعقاد "قرارداد مشترک" که بمعنی احیای وحدت بر پایه استوار مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری بود به نتیجه رسید. در قرارداد تاکید شده است که برنامه، تزه های سیاسی و اساسنامه ای که در سومین کنگره حزب کمونیست پاراگوئه به تصویب رسید

برای تمام کمونیست‌های پاراگوئه که به مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری وفادارند اجباری است .

یکپارچگی حزب یکی از پیروزیهای بزرگ کمونیست‌های پاراگوئه ، حاصل کار اصولی و پیگیر و نشانه احساس مسئولیتی بزرگ در قبال طبقه کارگر و مردم است . البته ما باین مطلب نیز توجه داریم که بدون همبستگی و کمک حزب برادر که بر مبنای اصول برابری ، استقلال و عدم مداخله در کارهای داخلی حزب کمونیست پاراگوئه قرار دارد موفق به ایجاد وحدت نمیشدیم . برخی ها میگفتند که بین الطلی " استقلال حزب کمونیست پاراگوئه را از بین خواهد برد " ، و یا اینکه وحدت از خارج بما " تحمیل " شده است . ما باین عقیده ایم که " استقلال حزب " بمفهوم بورژوازی آن چیز دیگری بجسزکی از اشکال تمویض معیارهای طبقاتی و انترناسیونالیستی با معیارهای ناسیونالیستی نیست .

حزب کمونیست پاراگوئه در تمام فعالیت‌های خود حزبی است کاملاً مستقل : هیچکس قرارها و تصمیم‌های ما را بما تحمیل نمیکند ، ما در افکار و عقاید و اقدامات خود آزاد هستیم . بجا است سؤال شود که دیگر سخن بر سر چنانستقلالی است ؟ استقلال از جنبش کمونیستی جهانی ، از تضاد تاریخی میان سوسیالیسم و سرمایه داری ، از مبارزه انقلابی مردم کشور ما ؟ از این جریان‌ها نمیتوان مستقل بود ، زیرا ما بخشی از جنبش بزرگ جهان معاصر هستیم ، زیرا تمام نیروی خود را وقف مبارزه انقلابی کرده ایم که در تمام جهان و در کشور ما در جریان است .

حزب کمونیست پاراگوئه باید ست آوردن وحدت بمسطح عالیتری در پیشرفت خود قدم نهاده و در انجام وظائف مربوط به آزادی کشور ما از زنجیر اسارت وابستگی ، عقب ماندگی و استثمار آزادی عمل بیشتری بدست آورد .

ما برای شادی و شفاف عمیق خود دلائل کافی داریم . اما این امر نباید باعث آسودگی خیال و غفلت گردد . وحدت را باید همچون مردمی چشم حفظ کرد و این هشدار را بشنید را بیاد داشت که بوجود آوردن و تحکیم حزب بمعنی بوجود آوردن و تحکیم وحدت همه کمونیست‌های کشور است و " . . . چنین وحدتی را نمیتوان با فرمان خشک و خالی بوجود آورد و آنرا نمیتوان با یک قرارتهای یک جلسه ، مثلاً جلسه نمایندگان سازمانها ایجاد کرد ، چنین وحدتی را باید تدارک دید " (۱) . ما باید در مسائل مربوط به پاکیزگی آید و لولوزیک حزب قاطع و بیگنشت باشیم ، به فراکسیون بازی کمترین گذشت نکنیم ، اصول سازمانی لنینی را مراعات کنیم و با اصول مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری بطور پیگیر وفادار باشیم .

وحدت صفوف ما هم اکنون به ثمر رسیده است . فعالیت شدید ارگانهای رهبری حزبی در درون حزب پس از فاصله زمانی زیاد از سر گرفته میشود . پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست پاراگوئه که در نخستین ماههای سال ۱۹۷۵ برگذار شد انگیزه‌بخیز و نیرومندی برای انجام قرارهای سومین کنگره حزب گردید . به تعداد اعضای حزب افزود میگرد . اعضای جدید حزب را بطور عمده کارگران تشکیل میدهند . برای تشکیل کنفرانس فد راسیون جوانان کمونیست بمقیاس گسترده تدارک دید میشود . برای چندمین بار حزب ما را نابود شده اعلام کردند . استرس و ترسناکیست در سال ۱۹۷۴ هنگام ملاقات با دوست عزیزش پهنوشه گفت : در پاراگوئه دموکراسی وجود دارد و این امر بدان سبب امکان پذیر شد که در کشور مارکسیست وجود ندارد . . . اگر چنین است ، پس بچه علت (اینک ۲۰ سال است . هر ۹ روز یکبار حکومت نظامی را تمدید میکنند ؟) بطوریکه روزنامه " رادیکال " مینویسند

وزارتکشوریان جریان را با وجود " عمال کمونیسم بین المللی " در کشور توجیه میکنند . وجود تضاد در اظهارات مقامات دولتی با کوشش برای اینکه مطلوب خود را واقعیت جلوه دهند و با حقیقت اوضاع که دیکتاتوری را وامیدارد هر چند یکبار اعتراف کند که حزب کمونیست پاراگوئه به نیروی بالقوه عظیمی با قدرتی کوبنده مبدل میشود ارتباط دارد .

انتشار منظم و پخش گسترده روزنامه " آدلانته " گواه افزایش سطح فعالیت های سازمانی است . این سلاح نیرومندی در دست حزب در مبارزه است . با وجود اینکه در ماههای نوامبر و دسامبر سال ۱۹۷۴ و در ژانویه ۱۹۷۵ موجی از تضییق و فشار علیه مردم سراسر کشور را فرا گرفت (طی مدت کوتاهی بیش از ۱۰۰۰ نفر بازداشت شدند ، ۱۰ نفر بلافاصله در زیر شکنجه جان سپردند) ، روزنامه مرتب به زحمت کشان میرسد . حزب شروع به انتشار مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " کرده است (که هر دو ماه یکبار منتشر میشود) . انجام این امر با صرف کار و نیروی بسیار توأم بود . تدارک و تشکیل کنگره چهارم حزب کمونیست پاراگوئه اینک در مرکز توجه کمونیست ها قرار دارد . کنگره وحدت و یکپارچگی حزب را تحکیم می بخشد و محل بسیاری از مسائل و از جمله مسئله اتحاد و پیشرفت جبهه ملی ضد دیکتاتوری کمک خواهد کرد .

ایجاد جبهه از مسائل عمده و حساس است . بنظر ما پایه اجتماعی وحدت و جبهه بطور عمده وابسته به توانائی آن در منعکس کردن تمام طبقات و قشرهای جامعه که از دیکتاتوری رنج میبرند و رهبری مبارزه آنان است . البته پیش از هر چیز منافع و مقاصد هسته مرکزی جبهه معنی کارگران و دهقانان و مبارزانان در راه برآوردن خواسته های اقتصادی و بخاطر آزاد بهای در موکراتیک ، اصلاحات ارضی را دنبال و الغای وابستگی به امپریالیسم یانکی پایه این شرح و تفسیر سیاسی جبهه را تشکیل میدهد .

ر . مارین ، دبیر اول کمیته مرکزی حزب میگوید توافق میان رهبران ، تبلیغات ، سخنرانیها فعالیت های سیاسی روشننگری با آنکه برای استحکام جبهه ضد دیکتاتوری ضروری است ، به هیچ وجه کافی نمیشد . تمام فعالیت همه جانبه ما باید در جهت بسیج ، سازماندهی و وحدت توده ها و در درجه اول توده های زحمتکش شهرها و روستاها باشد . زیرانیروی قاطع و سرنوشت ساز توده ها نهفته است . ر . مارین تأکید میکند برای آنکه جبهه مضمون واقعی پیدا کند و بتوانیم آنرا مستعد برای مبارزه سازیم ایجاد کمیته های متحد کننده و یا شوراهای هماهنگ سازنده مبارزه اهمیت بسیار جدی کسب میکند .

این شرط اساسی و ضامن یکپارچگی و موثر بودن جبهه خواه در نقاط جداگانه و خواه به مقیاس ملی است . اما نظریات محدود و ولیمیرال رفورمیستی مبارزه طبقاتی که دامنه بسیار گسترده ای دارند مانع تثبیت این موضعگیری میگردد . به همین سبب باید کوششهایی را که برای جانشین ساختن این نظریات بجای تئوری انقلابی بعمل میآید از بیخ و بن خنثی کرد .

متأسفانه طبقه کارگر ما هنوز آماده انجام رسالت تاریخی خویش نیست . این پدیده را از جمله چنین باید تشریح کرد که در ساختار طبقه کارگر کشور ما پیشه وران در بروز ، دهقانان و دیگر حاکمیت های غلبه و نتری وزن مخصوص قابل توجهی دارند . خرافات مذهبی و افکار ناسیونالیستی و خرد بورژوازی هم تا حد زیادی مانع رشد سیاسی طبقه کارگر میشود . لنین نوشت : " پرولتاریا که در هر جامعه سرمایه داری با هزاران رشته ناگزیر به خرد بورژوازی وابسته است در سراسر جهان در دوران پیدایش احزاب کارگری در آن تابعیت ایدئولوژیکی و سیاسی کم و بیش طولانی و شدید از بورژوازی را گذرانده است . این پدیده که برای تمام کشورهای سرمایه داری جنبه مشترک دارد بسته

به ویژگیهای تاریخی و اقتصادی در کشورهای گوناگون اشکال مختلفی بخود میگرفت* (۱) .
 برای برداشتن نخستین گام در راه وحدت پرولتاریا و تعمیق خصلت طبقاتی مبارزه آن تبدیل
 اتحادیه‌های کارگران به سلاح نبرد طبقه کارگر و برکنار ساختن عمال صاحبان موسسات ورزشی —
 استرنا ز رهبری کشف راسیون زحمتکشان پاراگوئه ضروری است . برای انجام این امر امکاناتی
 وجود دارد ، به صفوف طبقه کارگر افزود میگرد (بخصوص در نتیجه پیشرفت سرمایه داری در
 کشاورزی) و آگاهی سیاسی بخش پیشرو آن یعنی کارگران صنایع بسطح بالاتری ارتقا پیدا میکند .
 * (۲)

اما وظائف حزب کمونیست بمتابه عامل نهی پیشرفت انقلاب بهمین هام محدود نمیگردد . مانده
 فقط بوجدت طبقه کارگر و درک این طبقه بحرسالت خود باید دست یابیم بلکه باید به نیروی محرکه
 جبهه ضد دیکتاتوری بدل شویم . بدین منظر و برپایه این مسئله را با دقت حل کنیم ؛ باکی و برای چه
 متحد شویم ؟

رفورمیست های بورژوازی مقیاس جبهه را چنان " وسیع " میگیرند که آنرا از مضمون اصولیش خالی
 میکنند . گرایش خطرناک دیگری هم وجود دارد که آن محدود ساختن دایره پایه سیاسی فعالیت های
 جداگانه است . اما ما را معیارهای رفورمیستی بخصوص نگران میکند .

نیروهای مخالف دیکتاتوری در پاراگوئه فوق العاده گوناگون و رنگارنگ اند . در ردیف مبارزان
 پیگیر کسانی هم هستند که هنوز این مسئله را برای خود حل نکرده اند که چه میخواهند ؛ میخواهند
 رژیم را براندازند یا از دست آن نان قندی بگیرند . برخی از دشمنان شناخته شده جنبش انقلابی

دموکراتیک هم مانند باصطلاح " لویرالس " خود را به اپوزیسیون منسوب میکنند (۳) .
 پرازنکتره حزب اپوزیسیون لیبرال — رادیکال " لویرالس " مانیفست بنام " بیانیه حزب
 لیبرال " را انتشار دادند . " لویرالس " در این سند " کمونیسم بین المللی " را " دشمن خلقها "
 می نامد . نه به استرترفاشیست و اطرافیان او که مقصرین فاجعه عظیم زحمتکشان ، دموکراتها
 و میهن پرستان هستند بلکه به " امپریالیسم مارکسیست " اعلان جنگ میدهد و اقدامات ضد
 کمونیستی خود بسرحد جنون میرسد .

زبان چنین خرابکارهایی ایدئولوژیک بهیچوجه اندک نیست . " لویرالس " بهیچوجه برای
 اقتضای امپریالیسم ایالات متحده آمریکا از " امپریالیسم " یاد نمیکند ، قصد آنها این است که مردم
 را گمراه کنند و مفهوم متغایر امپریالیسم و کمونیسم را بهم ارتباط دهند .

" لویرالس " دولت را دعوت به " ازمیان برداشتن سیستمی میکند که برقاجاق ، امتیاز ، زجر
 و شکنجه و فرقه بازی تعصب آمیزی که در خانواده دموکراتیک ، میهن مانفاق میافکند پایه گذاری شده
 است . " اما آنها برای انجام این کارینکسی مراجعه میکنند . به قاجاقچیان ، به صاحبان
 قمارخانه ها ، فروشندگان مواد مخدر و زخمیان خلق ! ولی تمام اینها را میتوان بسادگی تشریح
 کرد ؛ هدف " لویرالس " این است که در اپوزیسیون باشد تا در آن انشعاب بوجود آورد .

۱ — لتین ، مجموعه کامل آثار ، (بزبان روسی) ، جلد ۲۵ ، ص ۱۲۲ .

۲ — دو اعتصاب پیروزمند زحمتکشان در نیروگاه برق آبی آکارای — ۲ موسسات " تکساگو " ،
 " سرمایه هلمبرس " ، و همچنین اعتصاب موفقیت آمیز کارگران نیروگاه برق آبی آکارای — ۱ از اهمیت
 فراوان برخوردارند .

۳ — گروهی که بسپرستی لوی روفینلسی از حزب لیبرال — رادیکال جدا شده و خود را " حزب
 لیبرال " می نامد .

از لحاظ سیاست طبقاتی اتحادها جبهه‌ضد دیکتاتوری نمیتواند بی حد و مرز باشد . ضمیمه د کونیست های افسارگسیخته نمیتوانند متفق ماباشند . اما حد فاصل نه میان کونیست ها و غیر کونیست ها ، بلکه میان اپوزیسیون واقعی خواستار آزادبهای دموکراتیک و اپوزیسیون دروغین است که میکوشد بازهرآنتی کونیسم جنبش انقلابی دموکراتیک را بفساد کشند نه و فلیج سازد . نیروهای ضد دیکتاتوری دریک قطب وانقی کونیست های هارنظایر استرسنرو " لویبالس " درقطب دیگراند . مرزوحده فاصل دراینجااست !

نمیتوان این نکته را از نظرورد داشت که کسانی که آرزوی دگرگونی وضع جامعه پاراگوئه را بدو ن تلاطمات انقلابی و مبارزه طبقاتی درسر میپرووراندند و به اتخاذ موضع اپوزیسیونی که دیکتاتوری مجاز دانسته " بسندهمیکنند چه زبان فاحشی بمبارزه درراه وجود شمرسانند . باین قبیل اشخاص میگوئیم مبارزه ضد دیکتاتوری مبارزه ایستکه باشکال " غیرمجاز " انجام میشود زیرا رژیم استرسنرتنها اقداما رامجاز میداند که خطری برای آن ندارد . اگر جبهه ضد دیکتاتوری فقط از اشکال " مجاز " مبارزه استفاده کند در باطلاق رفورنیسم آلود همیشود و بمصالح مبارزه برضد رژیم خیانت میورزد .

این بدانمعتی است که یکپارچگی و قدرت عمل جبهه فقط در مبارزه شدیدایدئولوژیک که امکان میدهد تمام مانورهای امپریالیسم والیکارشی عقیم گذاشته شود ، محافل " اپوزیسیونی " که نفعشان درحفظ وضع موجود و یا جستجوی " راه میانگین طلائی " است افشا و خنثی گردند امکان پذیر است .

هم سطح عالی رهبری سیاسی جبهه ، هم بررسی دقیق تناسب واقعی نیروهای طبقاتی و تغییر آن بسود مردم برای پیشروی ضروری است . بسیاری از شکست های ما از اینجانشی شده که تغییر تناسب نیروها که در جریان مبارزه طبقاتی بوجود میآید و تشبیرات اوضاع سیاسی همیشه در نظر گرفته نشده است . مقیاس جبهه های خلق در دوران ما تنها با امکانات طی سنجیده نمیشود . عوامل عینی مانند سوسیالیسم واقعی ، کاهش تشنج بین الطلی ، بحران عمومی سرمایه داری هم در شعور و زندگی توده های انبوه غیر پرولتر که دیروز " دراز سیاست " و یا " بیطرف " بشمار میآمد تاثیر میکند . این عوامل امکانات دشمن عمد هما امپریالیسم را در کوشش که بمنظور سرکوب مبارزه خلق ها در راه دموکراسی ، صلح و سوسیالیسم بعمل میآورد محدود میکنند .

تمام اینها خوش بینی ، ایمان به پیروزی و اطمینان باینکه آفتاب آزادی در افق کشور نزوح کشیده مانیز طلوع خواهد کرد ، در ما ایجاد میکند .

سرچشمهٔ بیم و امید

لنار د پيال

عضو کمیته مرکزی حزب سوسیالیست
کارگری مجارستان
آکادمیسین فرهنگستان علوم جمهوری
توده ای مجارستان

انقلاب علمی و فنی در محدوده هر دو سیستم اجتماعی سوسیالیستی و سرمایه داری انجام میگیرد، ولی شرایط پیشرفت این انقلاب با هم اختلاف شدیدی دارند. برخورد سرمایه داری به انقلاب علمی و فنی متضاد است. از یکسو ترقیات علمی و فنی به پیشرفت تولید کمک میکند و به همین سبب سرمایه داری بدان نیازمند است، امید ثلویگ های سرمایه داری حتی راه رهایی از بیماریهای درمان ناپذیر نظام استثماراری را در این پروسه می بینند. از سوی دیگر انقلاب علمی و فنی تضاد های اجتماعی نظام سرمایه داری را تشدید میکند و زوال آنرا نزدیک تر میسازد.

برخورد خصمانه به علم و فن در برخی از محافظ روشن فکران کشورهای سرمایه داری در این اواخر مد شده است. (این پدیده علل بسیاری دارد، ولی بحران روز افزون جامعه مصرفی یکی از مهم ترین آنهاست). در آغاز اینطور بنظر میآمد که کسانی که داره ی چنین عقایدی هستند، از جمله کسانی هم که در رشته های علمی کار میکنند، حسن نیت دارند. آنها اعلام میکنند: دانش و معلومات فراوانی که تا امروز گرد آمده بطور واقعی به منافع انسانها خدمت میکند، آنچه در جهان بحد کفایت موجود نیست انسانیت است نه علم. این یک تشخیص صحیح درباره کشورهای سرمایه داری است ولی " راه علاجی " که توصیه میشود، یعنی حمله به علم و فن اقدامات " شکنندگان ماشین " را بیاد میآورد که فقط بلهاس دیگری درآمده اند.

جهان سوسیالیسم از پیشرفت دانش و فن بیم وهراسی ندارد. مسئله عمده برای ما این است که چگونه انقلاب علمی و فنی را تسریع کنیم و چگونه هم گردآوری معلومات تازه هم بکار بردن و بهره گیری شریخش آنها را تسریع نمایم. نظام سوسیالیستی موانع اجتماعی بر سر راه پیشرفت علم و فن ایجاد نمیکند. اما این پیشرفت هم به هیچوجه بطور خود بخودی انجام نمیگیرد و به اداراگاهانه و مبارزه با مانده های اندیشه های نادرست گذشته نیازمند است. در کشورهای ما دشمنی با علم که در کشورهای سرمایه داری اشاعه پیدا میکند وجود ندارد. اما کسانی پیدا میشوند که ضمن مخالفت درست و بجای با نظریات تکنوکراسی برای علم، فن و تکنولوژی بطور کلی اهمیت و ارزش لازم را قائل نیستند. این نکته روشن است که علم فقط هنگامی میتواند وظیفه خود را انجام دهد که در خدمت انسان باشد، دقیق تر بگوئیم اگر در رسیدن به هدف های جامعه سوسیالیستی با کمک و یاری رساند. جمیع شرایط

اجتماعی لازم برای این کار موجود است . به همین سبب یکی از وظایف سیاست سوسیالیستی در رشته علوم اقدام بر علیه دشمنی آشکار یا مخفی با علم است . ارتباط نزدیک علوم تکنیکی و طبیعی از یکسو و ارتباط آنها با علوم اجتماعی از سوی دیگر امکان میدهند تا جمیع رشته های دانش ، که یکی از مهم ترین عوامل ساختمان جامعه سوسیالیستی رشد یافته و کامل است ، بطور همه جانبه پیشرفت کند .

در تمام کنگره های حزب سوسیالیست کارگری مجارستان به مسئله مناسبت میان علم و جامعه اهمیت زیادی داده شده است ، ولی اکنون نقش علم در ساختمان جامعه باز هم بیشتر خواهد شد زیرا در ریازد همین کنگره حزب که چندی پیش تشکیل گردید رهنمودی نوبتصویب رسید که در آن گفته شده است : با ایجاد پایه های اقتصادی و فننی جامعه سوسیالیستی پیشرفته مبین ما بکشوری بسا اقتصاد پیشرفته مبدل میگردد . در مجارستان تمام شرایط برای آنکه علم واقعاً بتواند با اقتصاد ملی خدمت کند بوجود آمده است . مهمترین دست آورد ما در این زمینه این است که اکثریت قریب با توافق کارمندان علمی باین نکته پی برده اند که علم تا چه حد زیادی میتواند به پیشرفت جامعه سوسیالیستی کمک کند . دانشمندان نسبت به ثمرات مستقیم اقتصادی - اجتماعی کار خود احساس مسئولیت میکنند ، آنان علم را چیزی جدا از زندگی نمیدانند و آنرا بخش ارگانیک ساختمان سوسیالیستی بشمار می آورند . بهیچوجه نیست که بجز این پژوهشهایی که به پیشبرد هدفهای مشخص اقتصاد ملی کمک میکنند افزودن شود و سود مندی اجتماعی آنها نیز بیشتر شده است .

طبیعی است که مانع از آن شویم که سطح پژوهشهای بنیادی که افق های تازه دانش را بر او مایگشایند کاهش یابد بر سود مندی اجتماعی علم در آینده بجز این بیشتری افزوده میگردد . به همین جهت در آینده نیز مانند گذشته باین پژوهشها باید ادامه داد . علاوه بر این بالا بردن سطح تحقیقات علمی که برای پیشرفت آتی اقتصاد ملی و دست یافتن به هدفهای در ضرورت دارند نیز از وظایف مهم ما است و از این قبیل تحقیقات بطور همه جانبه باید حمایت کرد . در این رهگذر ارتباط و تماس ما با دانش شوروی که پیشرفت همه جانبه آن موافق با منافع و مصالح بنیادی تمام جامعه مجارستان است اهمیت ویژه ای داشته ، دارد و خواهد داشت . مارتقبات خود را در بسیاری از رشته های دانش و فن کشور خویش بویژه به کمک های بی شائبه ای که همکاران شوروی به ما کرده اند مدیون هستیم . سال گذشته ما بیست و پنجمین سالگرد امضای قرارداد همکاری علمی و فنی میان اتحاد شوروی و مجارستان را جشن گرفتیم . با نظری اجطالی بمسائلی که سپری شده ما متوجه نتایج شایسته تحسین و قابل ملاحظه گردیدیم . کفایت یادآور شویم که در برتوانیم همکاری ثمر بخش ما در کشور خود به پژوهش های اتمی در سطح پیشرفته معاصر آن دست زده ایم . در بوداپست اکنون گروهی از دانشمندان کشورهای شوروی تعاون اقتصادی مشغول بکارند . آنها با استفاده از امکانات فراوان هم پیوندی سوسیالیستی به کار و پژوهش برای مدرنیزه کردن راکتورهای نیروگاههای برق اتمی ادامه میدهند .

بالا بردن میزان ثمر بخشی پیشرفت های علمی و فنی مهمترین هدف حزب سوسیالیست کارگری مجارستان است . هنگام حل این مسئله از جمله باید این نکته را در نظر گرفت که هدایت پیشرفت علم هم بنویه خود علمی است یا قانونمند بیهای عینی و ویژه ای که نمیتوان آنها را بحساب نیاورد . ما اغلب یادآور میشویم که علم هر چه بیشتر به نیروی بلا واسطه تولیدی مبدل میگردد ولی در عمل بی میل نیستیم که بدان تنها بمنزله متعلقات بخش فرهنگی و آید ثلویزیون بنگریم . البته دانش ها و از جمله علوم طبیعی نقش بسیار بزرگی در فرهنگ و آید ثلویزیون ایفا میکنند و فراموش کردن این نکته اشتباه است . ولی نقش علوم طبیعی و اجتماعی و همچنین نقش تکنیک در درجه اول در این است که آنها مستقیم یا غیر مستقیم در تولید نعمت های مادی تاثیر میکنند . به همین سبب بخشی از انتظارات ما را که به علوم مربوط میگردد

ود مرحله کنونی به میزان آن هرچه بیشتر افزود همیشه باید مشتق از هدفهای دورپیشرفت اقتصاد کشور دانست و برنامه پیشرفت علم را هم بخش ارگانیک برنامه اقتصاد ملی بحساب آورد . چنین بنظر میرسد که در آینده نظریاتی را که ضمن انتخاب متدهای برنامه ریزی ، رهبری و تامین بودجه پیشرفت علوم مصالح اقتصاد سیاسی را درصاف اول قرار میدهند باید با دقت و کوشش خیلی زیاد تری بمرحله اجرا درآورد .

سخن بر سر این است که پروژه پیشرفت دائمی جامعه سوسیالیستی در عین حال باین معنی نیز هست که شیوه تولید نعمادی لازم برای تامین مصرف جامعه و کمیت کالا های مصرفی تولید شده هم همواره پیشرفت میکند . بررسی مسائل مربوط بتولید و توزیع نعمت های مادی بعهدہ اقتصاد سیاسی است که در خدمت سیاست اجتماعی بطور اعم بوده و سیاست تکنیکی را نیز بمنزله یک عامل بسیار مهم شامل میگردد . وظیفه سیاست تکنیکی بمفهوم وسیع کلمه عبارتست از کمک بمترویج و استفاده عملی از دستاوردهای علوم معاصر بمنظور رشد سریع بهره دهی اجتماعی کار و سطح زندگی اهالی کشور . تامین مادی ، معنوی و سازمانی کارهای پژوهشی علمی بخش جدائی ناپذیر سیاست تکنیکی است . مجارستان کشور سوسیالیستی است که بطور متوسط پیشرفت کرده ، از لحاظ مواد خام فقیر است و بازار داخلی آن بزرگ نیست . بهمین سبب تقسیم بین الطالی کار در پیشرفت اقتصاد آن اهمیت قاطع دارد . نتیجه مستقیم چنین وضعی این است که هنگام تعیین هدفهای سیاست تکنیکی کشور را انتخاب ، تمرکز و تعاون باید عوامل قاطع آنرا تشکیل دهند . برای انتخاب صحیح رشته های پژوهشی هدفهای دور و آینده اقتصاد سیاسی را بدقت باید مورد توجه قرار داد ، تمرکز باید بر بخش ترین بهره گیری از قدرتی وقتی در مرحله کنونی را تامین کند و همه اینها باید با حساب و یاد نظر گرفتن حداکثر استفاده از امکانات تقسیم سوسیالیستی کار یعنی تعاون انجام گیرد .

این فعالیت سگانه واحد یعنی انتخاب ، تمرکز و تعاون هنوز باندازه ای که در اوضاع واحوال کنونی امکان پذیر است گسترش نیافته است . سیستم اداره کارهای پژوهشی علمی و پیشرفت تکنیک هنوز باندازه کافی به هدفهای آینده پیشرفت اقتصاد کمک نمیکند . در حالیکه نیازمند بهیای سیاست اقتصادی که طی ۵-۱۰ سال آینده در جهات اصلی پیشرفت تکنیکی و کارهای پژوهشی تاثیر قاطع خواهند داشت زیاد است و بنابراین همین نیازمند بهیاستند که ضرورت تحکیم زیربنای مادی و سازمانی پژوهش های کشور ما را مصادرا تاکید میکنند .

یکی از این نیازمندیها معلول این است که نیروی کاری که از آن در تولید میتوان استفاده کرد همین حالا بسیار محدود است و تصور نمیرود که در آینده بتوان آنرا افزایش داد ، بلکه بالعکس احتمالا کاهش هم خواهد یافت . بهمین جهت در رشته تولید تقریباً بیگانه منجمد شد ، افزایش بهره دهی کار خواهد بود که تامین قاطع آن برای مدتی دراز تنها از طریق بکارگرفتن سریع و ثمربخش دستاوردهای علمی و تکنیکی امکان پذیر خواهد بود .

نیازمندی دیگر سیاست اقتصاد و وابسته بدین است که سرعت رشد تا حد زیادی با افزایش مقدار تولید محصولاتی معین میشود که قدرت رقابت در بازار داشته باشند و در آنها از نظر اقتصاد مقرر بصرفه باشد . تامین قدرت رقابت در بازارهای جهانی هم بدون حصول نتایج علمی و فنی جدید و استفاده از آنها در تولید غیر قابل تصورات است .

از آنجا که مجارستان به وارد کردن مواد خام و مولد انرژی نیازمند است و این پدیده در نتیجه مبادلات تاثیرنا مطلوبی خواهد داشت لذا با اهمیت فعالیت های تولیدی که کنیا زیاد ی به مصرف انرژی و مواد خام نداشته و در عین حال امکان میدهند از ثمرات کارهای فکری بمقیاس وسیع تری استفاده شود افزود میگردد .

وظائف مهم متعدد پیشرفت تکنیک و پژوهش‌های علمی از این نیازمندی‌ها ناشی می‌گردد. از جمله مکانیزه کردن آنچه را که در تولید با دست انجام می‌گیرد باید تسریع نمود تا بدین ترتیب مقدار زیادی نیروی کار آزاد شود. در برخی ارزشه‌های تولیدی، اموال تیزاسیون را باید افزایش داد و بدین منظور باید بگسترش پژوهش و پیشرفت امور مربوط به دستگاه‌های اندازه‌گیری و ماشین‌های حساب ادامه داد. ساختار (استروکتور) مصرف انرژی نیز نیاز به تکمیل و پیشرفت دارد. از جمله معیار انرژی هسته‌ای باید افزود و بدین منظور پژوهش مشترک با کشورهای سوسیالیستی را باید تشدید کرد. کشور ما به پیشرفت صنایع تهیه مواد اولیه و وسایل یدکی و استفاده بیشتر از انواع جدید مواد که می‌توانند جان‌نشین مواد خام کمیاب گردند و همچنین با استفاده کامل از مانده‌های مواد تولیدی نیازمند است. استفاده بیشتر و گسترده تر از شیمی در کشاورزی و صنایع به صرفه‌جویی بیشتر در نیروی کار کمک میکند و مصرف مواد خام را کاهش می‌دهد.

هنگام تنظیم کارهای متخصص در مراکز آموزشی باید به فراگرفتن معلومات بنیادی و کهنه‌فنی در رشته‌های علوم طبیعی و تکنیک و آموزش علوم اجتماعی مارکسیستی اهمیت بیشتری داده شود. تمام اینها ضرورت کار و فعالیت شریخش سمت دهند و هماهنگ سازند. راکه با توجه به نمونه زیر به اهمیت آن خوبه‌توان پی برد، الزام میکند. صنایع ایجاد دستگاه‌های مختلف اندازه‌گیری ارتباط مخابرات و ماشین‌های حساب جارستان باین علت که بخشی از اجزاء آنها (مثلاً نیمه‌هادی‌ها) را باید از کشورهای سرمایه‌داری وارد کرد یا مشکلاتی روبرو هستند. روشن است که صنایعی که وابسته بواردات از کشورهای سرمایه‌داری اند تا حد نامطلوبی بمتوسانات بازارهای سرمایه‌داری بستگی پیدا میکنند. با استفاده از امکانات تقسیم کار سوسیالیستی ما میتوانستیم به بسط و تکامل شدید رشته‌های مشخص صنایع تولید اجزاء گوناگون این دستگاه‌ها بپردازیم. این یدیده بنوبه خود وظایف بزرگی برای دانشکده‌های پژوهشی بوجود می‌آورد، در ضمن باید متوجه بود که در این مورد هماهنگی متمرکز کارها فوق العاده مهم است.

کشور ما بالغ‌هنگفتی در راه پژوهش‌های علمی و پیشرفت تکنیک به مصرف میرساند. اما آنچه بی‌اغلب مانع کارها میشود این است که استفاده از وسائل مادی متفرق و پراکنده است و در موارد بسیار ذهنی تعیین می‌گردد. تجربه رهبری پژوهش‌های علمی نشان میدهد که هماهنگی مطالبات و مصالح علما و اجتماع و تمرکز نیروهای مادی و معنوی به برنامه ریزی هرچه بیشتر و رهبران متمرکز و مستعد اقدامات فوری نیازمند است. بررسی مسائل اداره و هدایت علوم از طرف دولت یافتن چنان حد و حدودی را امکان پذیر می‌سازد که شریخی کارهای علمی و پژوهشی را افزایش میدهد، استفاده از وسائل مادی با برنامه معین را بیشتر میکند و انطباق دستاوردهای علوم در اقتصاد ملی را تسریع میکند.

پیگیری در مشی سیاسی اساسی حزب طبقه کارگر که از بونه آزمون عمل مجرب بدآمده بمعنسی آنست که حزب در لحظه ضروری شیوه‌های جدیدی برای حل مسائل پیدا میکند و از آن شیوه‌ها در شرایط گوناگون در عین درنگ‌رگرفتن مصالح پیشرفت موزون وحد اکثر ممکن جامعه استفاده میکند. پیشرفت کنونی علم شریخی بوجود می‌آورد که تکمیل شیوه‌های عمل در آن بویژه ضروری می‌گردد. زیرا پیوستن دستاوردهای انقلاب علمی و فنی با مزایای سوسیالیسم روندی است قابل تنظیم آگاهانه که به وحدت عمل در جهت هدفی معین نیازمند است. اما این بهیچوجه منجر به محدود ساختن ابتکار کارمندان علمی و گروه‌های پژوهشی نمی‌گردد. بعکس، خلقت خلاق کار آنها هنگامی درخشان تر و آزادتر می‌تواند بروز میکند که شرایط و امکانات مادی برای آن وجود دارد.

کارکردن در رشته های علمی بخاطر آینده و بخاطر ساختن جامعه پیشرفته سوسیالیستی وظیفه ای عالی و افتخار آمیز است . کار یک دانشمند در نظام سوسیالیستی بویژه از این نقطه نظر جالب است که در جامعه ما برای هیچکس دلیلی وجود ندارد که برخوردی خصمانه و یا توأم با بیم و هراس نسبت به معلوم داشته باشد . زیرا از ثمرات علوم بمنظور تشدید استثمار و ترویج برخورد سطحی و مصرفی به زندگی استفاده نمیشود . هدف علم در سوسیالیسم خدمت به پیشرفت و کمال همه جانبه انسانهاست .

حزب مارکسیست - لنینیست دوران ما

هدف کمیسیون مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" ویژه تبادل تجارب در امور حزبی از تشکیل تبادل نظر در باره موضوع "احزاب مارکسیست - لنینیست دوران ما" این بود که به تعمیم تجربه ساختمان احزاب حزبی که کمونیست های جهان در شرایط گوناگون کشورهای خویش اندوخته اند، کمک کند، و خصائصی را که به حزب کمونیست امکان میدهد فعالیت انقلابی در گروگان سازنده طبقه کارگر را با موفقیت رهبری کند و به افزایش نقش آن در پیشرفت اجتماع یاری رساند مشخص و روشن سازد.

۱۲ مقاله ای که در جریان این تبادل نظر انتشار یافت تجزیه و تحلیل تئوریک و شرح تجارب مشخص احزاب را در بردارند و نشان میدهند که اندیشه های مارکسیستی - لنینیستی ساختمان حزبی چگونه در عمل شکل میگیرد و چگونه بسط و تکامل یافته و غنی تر میشود . . . این بحث میان خوانندگان نیز بازتاب گسترده ای داشت. نامه های رسیده به هیئت تحریریه با کوشش خوانندگان برای ادای سهم خود در تجزیه و تحلیل مهمترین خصائص احزاب مارکسیست - لنینیست دوران ما متمایز میگردند . . .

کمیسیون از همه ای از نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری در مجله خواهش کرد که به یک پرسش زیر پاسخ بدهند: با در نظر گرفتن آنچه در جریان تبادل نظر بیان شده است ما باید به تصویف و توصیف حزب مارکسیست - لنینیست دوران ما چه مطلب دیگری بیفزایید؟ اینک پاسخ های آنان را انتشار میدهم.

پاول آثورسبرگ

نماینده حزب کمونیست چکوسلواکی

پس از هر چیزی میخواستم با داورشوم که مهمترین خصائص حزب مارکسیست - لنینیست دوران ما در جریان ایجاد حزب لنینی بلشویکیها، که نسبت به سازمان سوسیال دموکراسی پیشین برپایه های اصولا نوی بنیاد گذاری شد، بوجود آمدند. تاریخ حزب کمونیست چکوسلواکی گواه بر این است که موفقیت های ناگامی ها، پیروزیها یا شکست های موقت معمولاً وابسته بدین بوده اند که اصول ساختن احزاب لنینی و قواعد و مقررات زندگی حزبی تا چنان اندازه و با چه پیگیری مراعات گردیده اند. میدانم که پیروسه ساختمان حزب ما برپایه های لنینی بطور جدی از سالهای ۲۰ شروع به پیشرفت کرد. همانطور که رفیق هوساک در چهارده همین کنگره حزب کمونیست چکوسلواکی یاد آور شد: "جنبش کارگری انقلابی بدین نکته آگاه بود که برای آنکه در مبارزه بر علیه بورژوازی و استعمار به پیروزی برسد باید از نظر سیاسی، ایدئولوژیک و سازمانی با رفورمیسم سوسیال دموکراسی قطع رابطه کند و نظیر بلشویکیهای روسیه حزب انقلابی طراز نوینی بوجود آورد" (۱). تحقیق این پیروسه در سال

۱۹۲۹ یعنی زمانیکه رفیق کوتوالد در رهبری حزب قرار گرفت بدین معنی بود که در تاریخ حزب مرحله ای با کیفیت نوین آغاز گردیده است . در دوران بحران اقتصادی سالهای ۱۹۳۳-۱۹۲۹ و در مقابل تهدید فاشیسم آلمان که به جمهوری ماری آورده بود و مبارزه بر علیه سیاست تحمیلی ننگین مونیخ حزب به پیشتاز واقعی زحمتکشان مبدل گردید . حزب این رسالت خود را در جریان مبارزه آزاد بیخشم ملی علیه فاشیسم آلمان (تقریباً نیمه از اعضای حزب کمونیست چکوسلواکی در این مبارزه بشهادت رسیدند) و مبارزه طبقاتی و سیاسی سالهای ۱۹۴۸-۱۹۴۵ و در دوران ساختن جامعه سوسیالیستی هم با افتخار و سر بلند ی انجام داد .

تجربه ما این را نیز تایید میکند که هرگونه نقض اصول لنینی فعالیت و ساختمان حزب به تضعیف نفوذ آن در توده ها منتهی انجامد . در دوران پیش از سال ۱۹۶۸ در حزب کمونیست چکوسلواکی نقض ذهنی قواعد و مقررات لنینی زندگی حزبی و اصول مرکزیت و موکراتیک و دموکراسی درون حزبی پدید آمد . نیروهای راستگرا و اروپائیونیست ها در سالهای بحرانی ۱۹۶۸-۱۹۶۹ یعنی هنگامیکه گرایش های معینی که آشکارا با اصول سوسیال دموکراسی ساختمان حزبی در ارتباط بودند نمود و گسترش می یافتند ، از این وضع استفاده کردند . تصادفی نیست که نمونه (مدل) ریزیونیستی " سوسیالیسم دموکراتیک " هم بطور کامل از اساساً دینتر ناسیونال سوسیالیستی بعاریت گرفته شده بود . پس از آوریل ۱۹۶۹ ، یعنی زمانیکه رفیق هوساک بسمت دیراول کمیته مرکزی حزب کمونیست چکوسلواکی انتخاب شد ، تغییرات بنیادی در رهبری حزب پدید آورده شد ، پلنوم ماممکمیته مرکزی حزب کمونیست چکوسلواکی (سال ۱۹۶۹) احیای وحدت حزب بر پایه های اصولی تعالیم مارکسیستی - لنینیستی و نورمهای لنینی ساختمان و زندگی حزبی را بمنزله وظیفه درجه اول به پیش کشید . این وظیفه با موفقیت انجام شده است .

بناکتکه مهم دیگر . هنگام بررسی خصائص حزب مارکسیست - لنینیست در دوران ما در نظر گرفتن این نکته حائز اهمیت است که این خصائص با هم پیوندی ناگسستنی دارند . تصور اینکه از یکس از خصائص بنیادی ، بطور مثال تشکیل یا دفتر ناسیونالیسم ، میتوان صرفنظر کرد و یا در تنبیه و تدوین مسائل تئوریک میتوان سهل انگاری کرد و در همین حال پیشتاز روز منده طبقه کارگری باقی ماند عقلانی نیست . من باین سبب در این باره صحبت میکنم که از قضا پورتونیستهای رنگارنگ باقیافه خوش خدمتی بما " اندر زمه هند " که روی این یا آن پابلتنگیم . این راهم باید در نظر داشت که این یا آن خصیصه را نمیتوان جدا از واقعیت مشخص از وضع و وظائف مبارزه طبقه کارگر در هر مرحله تا زمان مورد بررسی و توجه قرار داد . حزب ارگانیکم زنده و در حال تغییر و تحول است . حزب با حفظ نوع اصلی و بنیادی سازمان خود همواره کیفیت و خصلت تازه ای کسب میکند که بدان امکان میدهد فعالیت انقلابی - دگرگون سازنده طبقه کارگر و تمام زحمتکشان را در شرایط دینامیک دوران مارهبری کند . حزب ما تجزیه و تحلیل علمی واقعیت مشخص (کنکرت) بین المللی و درون کشوری را پایه فعالیت خود بشمار میآورد . در اوضاع و احوال کنونی خصائص نظیر وحدت ایده ثلویزیک صغوف حزب ، علمیت در رهبری پیشرفت جامعه ، مشخص کردن قرارها و تصمیمات حزبی و پیگیری در مبارزه برای تحقق آنها برای حزب اهمیت خاصی دارند . پلنوم نوامبر (سال ۱۹۷۴) کمیته مرکزی حزب کمونیست چکوسلواکی تایید کرد که تجزیه و تحلیل مداوم پروسه های اجتماعی ، پیش کشیدن و وظائف معین و حل و فصل پیگیری آنها باید یکی از خصائص بسط و تکامل یابنده حزب در دوران ساختمان جامعه سوسیالیستی پیشرفته باشد .

در پایان سخن میخواستیم مبرم بودن اندیشه ای را که طی سخنرانیهای شرکت کنندگان در تبادل نظر همه جانبه مورد بررسی قرار گرفت یاد آور شوم و آن اهمیت فراوان تحکیم نقش پیشتاز احزاب

کمونیست و کارگری و جلوگیری از ازدست دادن قاطعیت در موضع طبقاتی کمونیست ها هنگام شرکت آنان در اتحادیه ها و جبهه های گسترده و دموکراتیک است . تجربه حزب مابویژه در دوران سالهای ۱۹۴۸-۱۹۴۵ ما را متقاعد میسازد که این موضوع ها چه اندازه برای تحکیم وحدت و شمربخشایی فعالیت نیروهای مترقی و دموکرات ، برای حصول موفقیت های تازه و پیروزی نهائی امر دگرگونیهای عمیق انقلابی و سوسیالیستی اهمیت دارد .

ادریس کوکس

نماینده حزب کمونیست انگلستان

در مقاله ای که تبادل نظر با آن آغاز گردید ضمن سایر احکام اساسی تزمربوط به اهمیت انتر-ناسیونالیسم پرولتری نیز تشریح گردیده بود . بسیاری از اعضای رهبری احزاب کمونیست در باره این موضوع در صفحات مجله اظهار نظر کردند ، ولی من میخواستم بار دیگر اهمیت قاطع همبستگی بین المللی را خاطر نشان کنم .

حزب کمونیست بریتانیای کبیر در بحبوحه فعالیت های گسترده ای که در سال ۱۹۴۰ زیر شعار " دستها از روسیه کوتاه ! " جریان داشت تشکیل گردید . حزب با تمام کارگران و نهضت مترقی بطور فعال در این امر شرکت ورزید . مبارزه بر علیه نقشه های دولت ارتجاعی و امپریالیستی بریتانیایی کبیر که بمنظور تشدید پشتیبانی ضد انقلاب در روسیه نوین طرح ریزی شده بود جریان داشت . اعتراض های جمعی و توده ای دولت را مجبور کردند از نقشه های خود دست بردارد ، اگرچه امپریالیسم بریتانیا (با استثنای مشی موقت آن در سالهای ۱۹۴۵-۱۹۴۱) نسبت به نخستین کشور کارگری-دهقانی همواره مناسبتی خصمانه داشت .

حزب کمونیست بریتانیا از روز تاسیس خود (۵۵ سال پیش از این) همواره کوشیده است توده ها را با روح همبستگی نسبت به اتحاد شوروی و دوستی نزدیک میان مردم مگرد و کشور تربیت کند و همواره توده ها را مبارزه در راه همزیستی مسالمت آمیز وسیع کرده است .

بریتانیای کبیر تا سال ۱۹۴۲ مرکز امپراطوری پهناوری بود که یک چهارم اراضی کره زمین را شامل میشد ، از هر چهار تن سکنه روی زمین یک نفر درون مرزهای این امپراطوری زندگی میکرد . کمونیست های بریتانیا بمنظور همبستگی با مبارزات آزاد بیختر ملی خلقهای هندوستان ، مصر ، عراق ، آفریقای جنوبی و کشورهای دریای کارائیب بفعالیت های گسترده ای دست زدند . کمونیست ها خوب میدانستند که چه در بریتانیای کبیر و چه در دیگر کشورها این مبارزه بر علیه دشمن مشترک یعنی امپریالیسم بریتانیا است .

در عین حال کمونیست ها بطور فعال بر علیه امپریالیسم امریکا و به پشتیبانی از خواستهای سپاه پوستان و دیگر خلقهای ستکش ایالات متحده امریکا نیز مبارزه میکردند . مبارزه در راه ایجاد یونان دموکراتیک ، قبرس آزاد و واحد و انحلال رژیمهای فاشیستی اسپانیا و پرتغال نیز با اقدامات جدی همبستگی در بریتانیای کبیر استقبال میشد .

ولی انترناسیونالیسم پرولتری فقط در انجام اقداماتی بمنظور همبستگی با خلقهای مبارز دیگر کشورها خلاصه نمیکرد ، لایحه این امر مبارزه با امپریالیسم بریتانیا در گام آنست . کنفرانس جهانی احزاب کمونیست و کارگری سال ۱۹۶۹ با یادآوری اندیشه لنین اعلام داشت که : " در امر سوسیالیسم و انترناسیونالیسم پرولتری بزرگترین سهم حزب کمونیستی که در شسرايط

سرمایه داری مبارزه میکند احراز حاکمیت از طرف طبقه کارگر و متفقین آن خواهد بود * (۱) . سهم اساسی مبارزه بین المللی طبقه کارگر و متفقین آن اینک مبارزه روز افزون جمعی و تودهای اقتصادی و سیاسی در انگلستان است . در اغلب موارد مبارزات اقتصادی زحمتکشان انگلستان رنگ سیاسی و خصلت ضد دولتی بخود میگیرد ، خواه دولت ، دولت محافظه کاران یا خواه دولت لیبرالیست ها باشد . کمونیستها در صف مقدم این جنبش روز افزون قرار دارند و مبارزه اصلی آنان با مبارزات زحمتکش دیگر کشورها در هم آمیخته و بدین ترتیب به وحدت بین المللی طبقه کارگر و جنبش کمونیستی کمک می کند .

لیویس پادیلیا

نماینده حزب کمونیست

بلیوی

حوادثی که در آستانه تغییر دولت متصرفی ژنرال تورس و روی کار آمدن رژیم فاشیستی پرسیدانت کنونی بانسر (۲۱ اوت سال ۱۹۶۲) ویرازان روی داده ، درستی سیاستها و اصول مارکسیستی لنینیستی را که حزب طبقه کارگر از آنها پیروی میکند تأیید میکند . یکی از این اصول توأم ساختن استراتژی انقلابی با تاکتیکی واجد نرمش است که اوضاع و احوال واقعی را چنان ارزیابی کنند که برای آشکار و برطرف کردن معضلات کنونی امکان فراهم سازد . این معضلات ناشی از تغییراتی هستند که در جریان بسط و تکامل حوادث سیاسی بروز میکنند و اغلب اوقات بسیار شدید و غیرمنتظره اند . کمونیست ها بلافاصله پس از کودتا ، در مقابل تضییقات شدیدی که از طرف دیکتاتوری اعمال میشد و با سنجیدن تناسب واقعی نیروها و توجه به آینده مبارزه با اقداماتی که خصلت توده ای و جمعی داشتند پایان داده و بدفاع پرداختند . این تدابیر منظم و حفظ سازمان و ایجاد شرایطی بود که امکان گذار از مقاومت در برابر رژیم به حمله علیه آن فراهم آوردند . اینک در وظیفه مهم در برابر جنبش انقلابی در بلیوی و حزب کمونیست قرار دارد : نخست اینکه باید پایه های وحدت عمل تمام قشرهای جامعه و جریانهای سیاسی را که بمخالفت با دیکتاتوری برخاسته اند ، بر اساس کارپایه (پلاتفرم) برنامه ریزی که منافع حیاتی کشور و مردم بلیوی را منعکس کند ، استوار ساخت . دوم اینکه می باید همه اقدامات ضد امپریالیستی زحمتکشان و همچنین مبارزه آنان در راه برآوردن خواستههای برهمنان تحریک بخشید و بدان خصلت انقلابی صیقل پرستانه و دموکراتیک داد . در عین انجام این وظائف مادرسیهای گذشته بود یک راهم از نظر دور نیندازیم . این در سهان نتیجه گیریهای کلی مارکسیستی-لنینیستی را در باره اصول شرکت حزب در اتحاد های مختلف و در جنبشهای گسترده دموکراتیک تأیید کرده و در ضمن ما را با تجارب تازه خودمان غنی تر ساختند .

پس از آنکه چند ماه بعد از سقوط دولت ترس جنبه توده ای ضد امپریالیستی ایجاد شد بنظر میرسد که احزاب متعدد در چپ بلیوی راه وحدت عمل بر علیه فاشیسم رایافته اند . اما برخی گروهها چپ گرا خواستند جنبه توده ای را به وسیله ای برای تحقق تأملات ذهنی ، ماجراجویانه ، ضد کمونیستی و ضد شوروی خویش صید کنند . کمونیست ها و سایر سازمانهای چپ با این اقدامات مخالفت

۱ - " گفتار بین المللی احزاب کمونیست و کارگری . مسکو ، ۱۹۶۹ " . پراگ ، انتشارات

" صلح و سوسیالیسم " ، ۱۹۶۹ ، ص ۴۱ .

کردند . آشکارترین شکل بروز آن گرایشها کوشش برای تحمیل " رهبری نظامی " بجای رهبری سیاسی جمعی به نیروهای چپ بود که نتیجه آن از هم پاشیدگی جبهه بود . این درس عملی نشان داد که در جریان ایجاد جنبش یکپارچه دموکراتیک دست یافتن به تفاهم کم و بیش گسترده ای نسبت به برنامه مشترک کافی نیست . باید نقطه نظراتی از نیروهای مختلفی که در جبهه واحدی شرکت جسته اند نسبت به راههای انقلاب و در عمل باید یکدیگر تظاابق داشته باشد ، مصلحت در سواره اشکال انجام وظائف استراتژیک و وسائل دست یافتن به هدفهایی که در مقابل آنهاست نیز زبان مشترک و توافق پیدا کنند . زندگی این رانیز تائید کرده است که این راهها ، اشکال و وسائل مبارزه پیش از هر چیز نتیجه تجربه انقلابی طبقه کارگر بلیوی است که (نقش رهبری کننده آنرا شرکت کنندگان در جبهه واحد پذیرفته و اعلام کرده اند) . از طرف دیگر رویدادها بطرز قانع کننده ای نشان دادند که در امریکای لاتین امروز و بویژه در بلیوی هیچ جنبش انقلابی نمیتواند امید ی به پیروزی داشته باشد اگر خود را از جنبش کارگری جهانی جدا کند ، هرگاه از نظریات خصمانه نسبت به نقش کشورهای سوسیالیستی و بویژه اتحاد شوروی در مبارزه علیه امپریالیسم جهانی دفاع نماید . حزب کمونیست که اینک نیروهای انقلابی ، دموکراتیک و ترقی بلیوی را بوحدت عمل میخواند و توده هارا در جهت تشکیل جبهه گسترده ضد فاشیستی سوق میدهد به این تجربه و همچنین به تجربه مبارزه انقلابی طبقه کارگر و کمونیستهای دیگر کشورها متکی است .

عادل حبا

نماینده حزب کمونیست

عراق

پایه گذاری حزب بلشویک و تدوین احکام شوریک که با فعالیت آن پیوستگی دارد از بزرگترین خدمات لنین ، معلم ، و رهبر پرولتاریا است . یکی از خصائص عمده حزب طراز نوین که او بوجود آورد انترناسیونالیسم است : " ما مخالف خصومت های ملی ، اختلافات ملی و انزوای ملی هستیم . ما بین المللی گرا و انترناسیونالیست هستیم " (۱) همین سرچشمه موفقیت بلشویکها در حل مسئله ملی و پیروزی شعار برادری زحمتکشان در کشوری کثیرالطه است .

حزب مانیز از روز پیدایش همانند بنیانگذار آن رفیق فهد از این اصل پیروی کرد و با گرایشهای شوینستی و تنگ نظری های ملی مبارزه کرد . حزب کمونیست عراق با اتکا بر این اصل در نیمه دوم سالهای ۵۰ با قاطعیت لینی با نظریات اپورتونیست و ناسیونالیستی در باره ایجاد سازمان خالص کرد ها و مستقل از حزب کمونیست عراق در کردستان عراق به مخالفت برخاست . این قبیل نظریات موضع مشهور بودند هارا در روسیه بیاد میآورد که با برادری انترناسیونالیستی زحمتکشها مقابرت داشت . حزب ما هرگونه تخطی از اصل انترناسیونالیسم پرولتری را که بطور اجتناب ناپذیر خطری جدی برای آینده هر حزب و جنبش انقلابی بین المللی فراهم خواهد کرد بشدت محکوم میکند .

روی يك مسئله مهم دیگری یعنی اتحاد طبقاتی و حزب مارکسیست - لنینیست مکتب میکنیم . حزب کمونیست عراق و رفیق فهد بنیاد گذارچا ویدان آن چنین شعارها را مطرح کردند : " سازمان

۱ - لنین ، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) ، جلد ۴۰ ، ص ۴۳ .

حزب خود را استحکام بخشید ، سازمان جنبش ملی را استحکام بخشید ! " تجربه ما را بدین امر متقاعد میسازد که هیچ جنبش ملی بدون شرکت فعال حزب مارکسیست - لنینیست در آن قادر به پیشرفت موفقیت آمیز نیست . حزب کمونیست عراق همواره نظریات و جریاناتی را که میخواهند از اهمیت این حزب بکاهند محکوم کرده است . حزب ما همچنین متکی بدین اصل است که در عین لزوم حفظ اتحاد با دیگر نیروهای انقلابی ، استقلال ایدئولوژیک ، سیاسی و سازمانی خود را نگهدارد . این امر در سطح و تکامل روند انقلابی بطور کلی و ثمربخش بودن اتحاد تاثیر مثبت دارد . ایجاد جبهه ملی میهن پرستانه مترقی در عراق ، اتحاد حزب بعث با حزب کمونیست عراق درستی این موضعگیری را با ثبات رساند .

حزب ما با یافتن راه حل درست بسیاری از معضلات اقتصاد و برطرف ساختن مشکلاتی که عراق در جریان پیشرفت خود با آنهاروبرو میشود سهم خود را در فعالیت جبهه ملی میهن پرستانه و مترقی ادا میکند و بدین ترتیب به ازمیان بردن میراث سنگین استعمار و استعمار نو کمک مینماید . حزب ما از جمله پیشنهاد هائی برای بسط و تکامل بخش صنعتی و دولتی ارائه میدهد که استفاده از برنامه ریزی در اقتصاد ملی ، پایان دادن به وابستگی عراق به بازارهای سرمایه داری و تقسیم کار سرمایه داری بین المللی برخی از آنهاست . حزب سوسیالیست تحکیم روابط اقتصادی با کشورهای سوسیالیستی را که امکان میدهد اثر بحرانهای را که سرمایه داری با آن دست یگریبان است خنثی کنیم با ثبات میرساند .

در پایان میخواستم متذکر شوم که تبادل نظر در موضوع " حزب مارکسیست - لنینیست در دوران ما " و آشنائی با تجارب احزاب برادر که در این جریان بر ما معلوم شد بدون تردید آگاهی همه ما و از جمله حزب کمونیست عراق را غنی تر میسازد .

واسیلیس ونسانوپولس

نماینده حزب کمونیست یونان

تجربه حزب کمونیست یونان بروشنی نشان میدهد که تعالیم لنین در باره حزب طراز نوین هنوز هم بهمان اهمیت خود باقی است . این امری طبیعی است : زیرا با اتکا به نتیجه گیریهای علمی بنیانگذاران مارکسیسم شرایط تاریخی دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم یعنی دورانی را که ما در آن بسر میبریم در نظر میگیرد . تجربه حزب ما مشوق ما در تأیید اهمیت و اصل لنینی بطور خاص میباشد .

- ایجاد حزب مستقل طبقه کارگر ضرورت عینی پیشرفت اجتماعی است که رسالت تاریخی پرولتاریا آنرا الزام میکند ؛

- مبارزه پیگیر حزب بر علیه جریانهای اپورتونیستی و ریزیونیستی و همچنین مبارزه با تخطی از اصول انترناسیونالیسم پرولتری که با آن در ارتباط نزدیک دارد نیز خود یک ضرورت عینی است . با قاطعیت کامل میتوان گفت که اگر در یونان سازمان مستقل سیاسی طبقه کارگر وجود نداشت چنین نبرد های بزرگی در راه منافع مردم زحمتکش ، آزادی میهن از یوغ فاشیسم آلمان و سرنگونی دیکتاتوری نظامی - فاشیستی ، چنانکه طی ۵۷ سال موجودیت حزب رویدادها با چنین شدتی در کشور روی نداد . مردم کشور ما که سال پیش از دیکتاتوری نظامی - فاشیستی رهائی یافته اند برای یونانی که قید و بند امپریالیسم و ناتورا از دستپای خویش گسیخته باشد و در راه میهنی واقعا

آزاد و بخاطر دموکراسی کامل و سوسیالیسم مبارزه ادامه میدهند . این مبارزه هم بدون حزب کمونیست یونان بمنزله سازمان مستقل سیاسی طبقه کارگر غیر قابل تصور است .

تصادف نیست که نیروهای ارتجاعی میکوشند بهر وسیله ای شده حزب کمونیست یونان را از بین ببرند . این حزب " مانع " آنهاست . اما هیچ نوع تضییق و فشار درگذشته و هیچیک از حیلها و نیرنگهای احزاب بورژوازی که حکومت را در دست ندارند نتوانست و نخواهد توانست کمونیست ها را از زندگی سیاسی کشور طرد کند . حزب ما بمنابه یک حزب طراز نوین از چنان ساختار سازمانی برخوردار است ، به چنان اصولی متکی است و از چنان شیوه های فعالیتی استفاده میکند که بدان امکان داده اند در شرایط علنی و غیر علنی به فعالیت خود ادامه بدهد و هر نوع مشکلی را زایش پابردارد .

اگر حزب بطور مستمر با ریز یونیویست ها و انحلال طلبانی که میکوشند حزب را از رون خراب و فاسد کنند ، خصلت آنرا تغییر دهند و اصول مرکزیت دموکراتیک و انترناسیونالیسم پرولتری آن تجدید نظر میکنند بشد مبارزه نمیکرد ، قدرت پایداری و آمادگی آن برای مبارزه و همچنین خود موجودیت آن امکان ناپذیر بود . جد و جهد اپورتونیسم برای تبدیل حزبی که درگیر مبارزه طبقاتی پیگیر و آشتی ناپذیری است به حزب سوسیال دموکرات ، به حزب همکاری طبقاتی ، بر ما کاملاً آشکار است .

تجربه گذشته که چندان درونیمت نشان میدهد که در روشن این موضوع ققدر مهم است . پلنوم هشتم کمیته مرکزی حزب کمونیست یونان (سال ۱۹۵۸) قرار اشتبا آمیزی را بتصویب رساند که بعد هاد رکنگره هشتم حزب (سال ۱۹۶۱) نیز مورد تایید و تصویب قرار گرفت و بموجب آن تصمیم گرفته شد سازمان حزب کمونیست یونان بسبب ملحق شدن کمونیست ها به بلوک سیاسی نیروهای چپ و دموکرات (ادا) (حزب واحد دموکرات چپ یونان) منحل گردد . با این قرار ضربه جدی به موجودیت مستقل و فعالیت حزب کمونیست یونان وارد آمد ، اگرچه کمیته مرکزی و برخی از سازمانهای حزب حفظ شده بودند . طبق ارزیابی اصولی کنفرانس حزب (سال ۱۹۷۴) انحلال سازمان های حزبی و عدم حضور حزب کمونیست یونان در کارخانه ها و کارگاهها در موسسات دولتی و غیره بدین معنی بود که حزب از امکان فعالیت در صحنه سیاست بمنزله نیروی پرتوان محروم گردید ، زیرا تنها کمیته مرکزی ، چند سازمان حزبی و فعالیت مستقل چند کمونیست بدون تردید نمیتوانستند خلا سازمانی را که در نقاط مختلف ایجاد شده بود بپرکنند .

وضعیتی که در حزب کمونیست یونان طی سالهای ۱۹۶۸-۱۹۵۸ پدید آمده بود نتیجه گسترش نفوذ عناصر اپورتونیسم و ریز یونیویست در صفوف آن بود که بعد ها کار پایه ویژه سیاسی و سازمانی خود را که بر اصول سوسیال دموکراسی متکی بود و با کار پایه بورژوازی - لیبرال و جوه مفترکی داشت بوجود آوردند . پلنوم دوازدهم کمیته مرکزی حزب کمونیست یونان (سال ۱۹۶۸) بموقع خود ضربه قاطعی بر ریز یونیویسم وارد ساخت . حزب در جریان مبارزه خود بطور منظم و پیگیر شکست ایدئولوژیک ریز یونیویسم را بر محل نهائی میرساند . حزب از اصول انترناسیونالیسم پرولتری دفاع میکند و حملات تکسانی را که انترناسیونالیسم را گناه می شمردند و با فاصله گرفتن از آن خود را کمونیست های " درونی " مینامند ، دفع میکند . گروه اپورتونیستی که خود را حزب کمونیست (درونی) یونسان مینامد با نام پوچ و تو خالی خود تنها پشتیبانی ضد کمونیست های داخلی و بین المللی را جلب میکند . مبارزه با اپورتونیسم نیروی حزب ما را افزایش میدهد و به تدریج فعالیت های طبقه کارگر و همه زحمتکشان کمک میکند .

نمایند ه حزب توده ایسران

میانی اصولی حزب مارکسیست - لنینیست دوران ماد رسلسله مقالاتی که در مجله منتشر شد اساسمند عمیق علمی خود رایافت. حزب توده ایران بمنزله یک حزب طراز زین با حفظ مشخصات ویژه پيشاهنگ طبقه کارگر دارای خصوصياتی است که به پیشرفت تاریخی کشور و اتحاد زیاد ی فعالیت غیر علنی سازمان ما وابسته است .

بطوریکه میدانیم دوران کارعلنی حزب طولانی نبود . چند حزب نیمه علنی فعالیت میکرد و اینک ناگزیر به ادامه فعالیت خود در شرایط دشوار کارمخفی است . بهمین جهت ساختار حزب ، پیشرفت آن و شیوه و اسلوب کار و فعالیت آن خصلتی مخصوص بخود دارد .

در چنین اوضاع و احوالی اشکال مشخص سازمان خود حزب و کارمیان زحمتکشان اهمیت ویژه ای کسب میکنند . از آنجاکه هدف عمده ما ایجاد زمینه توده ای جنبش انقلابی است ، ما از اصل لنینی پیروی میکنیم که در وحدت کوشش طبیعی انسانها برای زندگی بهتر با تئوری علمی خلاصه میشود . اما در آنجا که از ابتدائی ترین حقوق دموکراتیک هم خبری نیست برای پیروی از این خط مشی باید تیزهوش و مبتکر بود و از تمام شیوه های مبارزه و اشکال گوناگون سازمانهای نیروهای انقلابی استفاده کرد تا بسته بوضعی که پیش میآید این یا آن نوع شکل سازمانی و این یا آن شیوه مبارزه را برگزید که امکان میدهند فعالیت مبتکرانه توده های زحمتکش را بسط و تکامل داده و آنان را به مبارزات انقلابی نزدیک ساخت .

با در نظر گرفتن اینکفاگاهی توده ها در نبرد های طبقاتی بحد کمال میرسد ، حزب از تمام امکانات موجود استفاده میکند تا زحمتکشان نیروی خود را در مبارزه بپا زمایند و در عمل تجربه اندوزند . در کشوری که لیتیز تضیقات رژیم نه فقط متوجه هر آنچه انقلابی است ، بلکه متوجه جنبشهای دموکراتیک نیز میباشد ، کسب چنین تجربه ای برای طبقه کارگر نسبتا جوان و در حال پیشرفت پیروسه ایست طولانی . بهمین سبب در چنین شرایطی آنچه از حزب باید انتظار داشت صبورشکیبائیست مقاومت و ایستادگی و فداکاری و قهرمانی جمعی است . اهمیت تریبیت کمونیستها با روحیه ایمان به عدلانه بودن کار حزب و با توجه به بهترین سنن افراد انقلابی نیز از اینجاسرچشمه میگردد . اصولی و با انضباط بودن ، پاکدامنی ، بیغرضی ، صداقت ، آشتی ناپذیری با دشمنان و احساس مسئولیت نسبت به سرنوشت مردم مهمترین صفاتی هستند که یک کمونیست باید دارا باشد . بدون این حزب نمیتواند پایدار بماند .

طی سالهای دراز مبارزه بسیاری از کمونیست ها در زندانها شکنجه شدند و با بشهادت رسیدند . آنها حتی از دادگاههای نظامی و چهار دیوار زندان هم برای تبلیغ اندیشه های ما و افشای ارتجاع و امپریالیسم با بجان خریدن زجر و شکنجه و حتی مرگ و نابودی استفاده کردند . قهرمانی این قبیل افراد و وفاداری بمقاید آرمان هائنا پای مرگ را نمیتوان فقط با نیرومندی روحیه افراد انقلابی تشریح کرد . آنها مجهز به دانش توانین پیشرفت اجتماع و انساندوستانه ترین اندیشه ها بودند ، آنها به پیروزی تعالیم مارکسیسم - لنینیسم ایمان راسخ داشتند . نیرومندی شان هم در همین بود . تجربه ما نشان میدهد که نمونه زنده مبارزان سرسخت و دلیر تا شیربزرگی روی توده های انبوه مردم دارد . این امر در آخرین تحلیل بمتشکیل جنبه وسیع مبارزه بخاطر ایجاد دگرگونیهای بنیاد در جامعه کمک خواهد کرد .

برخی از مسائل جنبش انقلابی

روبنی ایسکارو

عضو کمیته اجراییه و دبیرخانه
کمیته مرکزی حزب کمونیست
آرژانتین

جریان سریع مبارزات آزاد بیخش یاد برگرفتن وسیعترین قشرهای جامعه در امریکای لاتین نیرو میگیرد. نقشه سیاسی این قاره تغییر میکند و نیروهای اجتماعی متمدنی مبارزه بر علیه امپریالیسم والیگارش و ایجاد دگرگونیهای عمیق سیاسی و اجتماعی - اقتصادی می پیوندند. تناسب نیروها تا حد زیادی بسود طبقه کارگرتوده های مردم، بسود صلح، آزادی ملی، دموکراسی و سوسیالیسم تغییر کرده است. نفوذ روزافزون جامعه کشورهای سوسیالیستی در کشورهای مختلف این قاره احساس میشود. اندیشه های سوسیالیسم توده های انبوه را بخود جلب میکند. تمام خلقهای امریکای لاتین تاثیر نیک و مساعد انقلاب کوبا را احساس میکنند. این تاثیر انگیزه نیرومندی مبارزات آزاد بیخش آنان می بخشد. بدین ترتیب مبارزه رهائی بخش گسترده تر و عمیقتر میشود و رویدادها با سرعتی باور نکردنی پیشرفت میکنند و همین، ضرورت شناسائی عمیق معضلات این قاره را ایجاب میکند.

در افق سیاسی امریکای لاتین دو جنبه متضاد از هم متمایز میگردد. اولی مبارزه گسترده طبقه کارگرتوده های مردم است که در بسیاری از کشورهای باعث تغییر تناسب نیروها گردیده است و این پدیده هم بنوع خود انگیزه ای برای تشدید روند آزادی ملی و پیدایش برخی دگرگونیهای رسا خشار (استروکتور) اجتماعی - اقتصادی شده است. اهمیت فراوان انقلابی کننده نمونه کوبا، نخستین کشور سوسیالیستی در امریکای لاتین که از سال ۱۹۵۹ بطور پیگیر در راه ترقی گام برمیدارد و موفقیتهای تازه ای کسب میکند، واضح و آشکار است. تجربه سه ساله دولت وحدت خلق در شیلی و دگرگونیهای اصیل مرفی در پرو و عدم تمایل کشورهای نظیر پاناما، اکوادور، ونزوئلا آرژانتین و دیگر کشورهای تابعیت و دنباله روی از سیاست انحصارهای بانکی را نیز نباید نادیده گرفت. قشرها و گروههای انبوه جامعه، افراد سویل و نظامیان به مبارزه ضد امپریالیستی می پیوندند. در این مبارزه اکنون نه فقط خلقها بلکه دولتهای برخی از کشورهای نیز شرکت میکنند. این پدیده تازه ای است که موجبات نگرانی امپریالیسم رافراهم کرده است.

جنبه دوم افق سیاسی قاره عبارت از کوششهایی است برای حمله متقابل که امپریالیسم و مزدور و پادان وسیله درقبال موفقیت های خلقهای ما واکنش نشان داده اند. انحصارها که نتوانستند مانع اوج گرفتن مبارزه طبقه کارگرتوده های مردم شوند و سرشارش با دست آورد های دموکراتیک خلقها نداشتند فعالیت خود را در زمینه پرداخت هزینه کودتاها، ارتجاعی و تحمیل خونتای نظامی خیانت پیشه شدت دادند. دوران بعد از کودتای برزیل که در سال ۱۹۶۴ بوقوع پیوست با ماسعی آنها

برای تبدیل این کشور بمنوعی و بترین سرمایه داری و ایجاد "مدلی" که نقش "نمونه ای جاذب" برای دیگر کشورها را ایفا کند مشخص و متمایز میگردد. در همین مرحله انحصارها بهمداخله نظامی در جمهوری دمیونیکن دستورند، سپس دولت بلیوی را واژگون کردند و در اوروگوئه بقایای نظام جمهوری را از بین بردند. در پایان این اقداماتهم "بینوچتاسو" درشیلی عطفی گردید. حکومتی را ساقط کردند که اقدامات مترقی آن، پیرازکویا، با ایجاد قطب مخالف "مدل" برزیل می انجامید و راه آیتند را بطرز قانع کننده به امریکای لاتین نشان میداد.

این بدان معنی است که امپریالیسم با آنکه میکوشد "مدل" سرمایه داری پیشرفت کشورهای این قاره را بوجود آورد، به هیچگونه مقابله، مسابقه شرافتمندانه، معادل (آلترناتیف) ضد امپریالیستی که درونمای سوسیالیسم را بروی این کشورها بگشاید تن درنمیدهد. شعار "انقلاب در شرایط آزادی" و "اتحاد برای ترقی" باین احترامی دهن شد. "معجزه" برزیل هم با چنین رسوائی باشکست روبروشد. امپریالیسم دیگر چیزی برای مقابله درقبال نظریه سیاسی ترقی اجتماعی ندارد. بهمین سبب نیز بمنظور حفظ سلطه خود اینک به بیشزمانه ترین وسائل از رشوه و خرابکاری تا ترور و جنایات خونین دست میزنند.

سیاهه دیکتاتوری خشن در دریای کارائیب با دیکتاتوریهایی "مخروط جنوبی" که پرو و آرژانتین را محاصره کرده و تحت فشار قرار میدهند تکمیل گردید. هدف از این اقدامات هم عقیم گذاردن پروسه های رهائی بخشی است که در این کشورها بسط و تکامل می یابد (۱). برزیل، شیلی، بلیوی، اوروگوئه و پاراگوئه به پایگاههای مهم فعالیت های بانکی تبدیل شده اند که هم اکنون از آنها از جمله برعلیه "مخروط جنوبی" قاره استفاده میشود.

فاکت ها گوا می آورند که امپریالیسم در امریکای لاتین با هدفی معین عمل میکند و برای جلوگیری از پروسه رهائی بخش، میادرت بمحطه و سرنگون کردن دولت ها و غیره نقشه جهانی دارند. نیروهای ضد امپریالیستی و بویژه احزاب کمونیست برای ننگه واقفند که در قبال نقشه جهانی امپریالیسم آنها باید برنامه عمل استوار، وسیع و متحد سازنده ای داشته باشند که در آن تفاوت و اختلاف اوضاع و احوال هر کشور و ویژگی پیشرفت سیاسی هر منطقه در نظر گرفته شده و عقیم گذاردن این نقشه امپریالیسم را میسر سازد.

امپریالیسم برای حفظ سیادت خود در امریکای لاتین بهر قیمت و دفاع از منافع خود دستگاه عظیمی در اختیار دارد. بهارقام و اعداد توجه کنیم. بیش از ۸۰٪ سرمایه گذاری در این بخش از جهان متعلق به ایالات متحده امریکا است. در آغاز کار سرمایه گذاری بطور کلی متوجه صنایع در رشته

۱ - مطبوعات به افشای هیجان انگیز فعالیت "سیا" در قاره ادامه میدهند. سیاهه دلائل مداخله شوم این سازمان دولتی ایالات متحده امریکا طولانی است. این سیاهه با اسنادی که توسط جک اندرسن انتشار یافت آغاز گردیده و با "اکتشافات" برخی از جاسوسان در بارها موریت های خرابکارانه خویش بی پایان میرسد. "سیا" کاملاً بی آبرو شده است. بهمین جهت مساعی دولت برای آنکه مسئولیت برخی از "زیاده رویها" را بگردن این بی آن کارمند اندازد، بیهود فاست. "سیا" یک ارگان دولتی است و با گذشت و چشم پوشی و یا موافقت دولت عمل میکند. بهاورنکردنی است که تقریباً ۳۰ نفر مامور و عامل دست نشانده بتوانند دولتی را ساقط کنند و بیاوردن امکانات مالی عظیمی که انحصارها بآن به "بنیاد چالوسان" خوراک میسرسانند و بیاوردن کمک پراستیمتازترین محافل محلی که منافعشان با منافع امپریالیسم بهم پیوسته، توطئه ای را تدارک ببینند.

استخراج و بهره برداری، امور کشاورزی و تولید مواد خام بود. اما از آنجا که انحصارها دیگر قادر به جلوگیری از رشد صنایع کشورهای مانع نبودند شروع به خرید موسسات صنایع تبدیلی کردند. همین از رویدادهای بیست ساله اخیر است. اگر در دوران بین سالهای ۱۹۶۸-۱۹۵۰ سرمایه گذاری بانکی در استخراج نفت از ۱۲۰۰ میلیون دلار به ۲۹۰۰ میلیون دلار بالغ گردید و در رشته بهره برداری از معادن از ۶۰۰ میلیون دلار به ۱۴۰۰ میلیون دلار رسید در عوض طی همین سالها سرمایه گذاری آنها از ۷۰۰ میلیون به ۳۶۰۰ میلیون دلار افزایش یافته است. در پیشرفته ترین کشورهای لحاظ صنعتی (مانند آرژانتین، برزیل و مکزیک) که ۳۷٪ سرمایه گذاری امریکای شمالی در قاره بآنها اختصاص داده شده، نزدیک به ۷۰٪ سرمایه گذاری برشته صنایع مونتاژ و تولید سرازیر شده است.

در امریکای لاتین ۳ هزار کمپانی ایالات متحده امریکا مشغول فعالیت است و در موسسات این کمپانی ها بیشتر از یک میلیون و نیم نفر مشغول بکار است. نیمی از مجموعه سرمایه گذاری متعلق به سه تقریباً ۳۰۰ اتحادیه است که تحت کنترل گروه مرگان، راکفلر، دیوین و ولون میباشند. بخش مهمی از رشته استخراج معادن مختلف نیز در دست آنهاست. در ضمن همین انحصارها صنایع مونتاژ و تبدیلی رانیز تحت نظارت خود دارند که بطور مثال در برزیل ۸۰٪ صنایع مونتاژ اتومبیل، ۷۰ درصد الکترونیک، ۵۰٪ صنایع آلومینیوم، ۸۰٪ تهیه لاستیک و ۹۰٪ صنایع گوشت متعلق به آنان است. انحصارهای امریکای شمالی یک پنجم کل محصول طی امریکای لاتین و یک سوم درآمد آن از صادرات را بحیب میزنند. سود این انحصارات در سالهای ۶۰ از سرمایه گذاری، موسسات خود و قرضه ها ۱۰۰ تا ۱۶۰۰ میلیون دلار آغاز سال ۱۹۷۰ سالانه به بیش از ۲۰۰۰ میلیون دلار در سال میرسد. انحصارهای بانکی از هر دلار ۵ تا ۱۰ دلار سود بدست میآورند. هشتاد درصد این ضایع را به ایالات متحده امریکا منتقل میکنند. بخش ناچیزی از سود خود را در کشورهای که این سود را از آنجا بدست آورده اند مجدداً سرمایه گذاری میکنند. این بدان معنی است که جمع کل پول و وسائلی که از منطقه مابفا رت میبرند چندین بار از میزان سرمایه گذاری مستقیم وجد بد بیشتر است. خروج نقد بینه کشورهای تجارت خارجی نامتبادل تشدید میگردد. انحصارها مرتباً بهای صادرات امریکای لاتین را کاهش میدهند و این در حالی است که بهای فرآورده های آماده ای که کشورهای ناچار بوار کردن آنهاست افزایش مییابد. این عامل و عوامل دیگر موجب کمتری دائمی در موازنه پرداخت ها هستند. ماده قانونی که چندی پیش در ایالات متحده امریکا درباره اصلاح بازرگانی بمتصویب رسید نشانه بارزی بر استعمار خلقهای ما و ایجاد موانع جدید در راه پیشرفت آنهاست. غارت و چپاول انحصارها با اشتراك الیگارشسی زمینداران و بورژوازی دلال علل فقر و عقبماندگی کشورهای امریکای لاتین است.

بحران سرمایه داری که عواقب آنرا انحصارها میکوشند نه فقط بزحمتکشان کشور خود بلکه بدوش زحمتکشان کشورهای در حال رشد تحمیل کنند به تشدید معضلات اقتصادی واجتماعی که در مقابل خلقهای ماقرار درمی انجامد. بحرانهای ارزی - مالی و انرژی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری، در کشورهای که انحصارها هر صهای امور اقتصادی را در دست دارند تأثیری فلاکت بار دارد. سیادت امریالیستی نوعی کابلی است که پدیده های بحرانی را بدیگر کشورهای منتقل میکند. این واقعیت هر چه روشن تر جلوه گر میشود که انحصارها نه فقط به پیشرفت کشورهای امریکای لاتین کمیک نمیکند و هیچ باری از دوش آنها برنمیدارند، بلکه برای جلوگیری از پیشرفت آنها زهیچ اقدامی نروگذارنمیکند. تازمانی که انحصارها برقرار با آقائی میکنند بر مشکلات کشورهای مافزوده میشود و

ترقی آنها غیر ممکن خواهد بود .

درک این مسئله نه فقط طبقه کارگر، کشاورزان، دهقانان و روشنفکران مترقی بلکه قشرهای متوسط، بورژوازی ملی و حتی کمپانی راهم که وجه مشترکی با انتخاب راه رشد غیر سرمایه داری ندارند بمبارزه علیه امپریالیسم برمیانگیزند. اگرچه تدابیری که در برخی از کشورهای امریکای لاتین از طرف بورژوازی که در راس حاکمیت قرار دارد اتخاذ میشود خصلت رفورمیستی دارند و نه انقلابی، اغلب بطور آشکار جنبه ضد امپریالیستی بخود میگیرند.

پیمان آنند که در ماهه سال ۱۹۶۹ از طرف پنج کشور امریکای لاتین با مصاف رسید سرمایه گذاری خارجی را محدود کرده و آنها را در چهارچوب منافع ملی قرار میدهد، میزان درآمدی را که از کشور خارج میکنند کاهش میدهد، گردش سرمایه خارجی را تحت کنترل قرار میدهد و سرمایه گذاری خارجی را در رشته های اساسی اقتصاد ملی محدود میسازد. رای گیری چندی پیش در سازمان کشورهای امریکائی نمایش واقعی واصل احوال و روحیه ضد امپریالیستی بود، بدین معنی که ۱۲ کشور سرلده الخای محدود و پخته علیه کمپانی دادند (سه رای " مخالف " و شش رای هم " متنع " بود) . در عین حال در امریکای لاتین این عقیده قوت میگیرد که بحرانی که کشورهای ما با آن دست بگریبانند جزئی از بحران عمومی سرمایه داری است. در کشورهای سوسیالیستی بحران، بحکاری، تورم، عدم تعادل سیستم ارزی - مالی وجود ندارد. بهین سبب مناصبات اقتصاددانی با کشورهای سوسیالیستی پدیده های بحرانی ایجاد نمیکند. هیچ کشور سوسیالیستی در رواداشتن ستم به کشورهای در حال رشد، بد ریافت ارزش اضافی، به تروتنند شدن به بهای بزرگانی نامتعادل و تحویل قرضه های سود جویانه نه زینفع نیست. همه اینها شیوه های سرمایه امپریالیستی است که هیچ وجه مشترکی با طرز عمل سیاست خارجی اقتصادی و بزرگانی کشورهایی که در آنها حکومت در دست طبقه کارگرمردم است ندارد (۱) . لازم بیاد آوری نیست که در پرتو کمک برادرانه جامعه کشورهای سوسیالیستی کوبا از کشوری کشاورزی با اقتصاد تک کالائی (مونوکولتور) به کشور کشاورزی - صنعتی نیرومند و شکوفانی بدل گردیده است.

در پشت سخنانی نظیر با اصطلاح " شوروی " یا " کمونیستی " جد و جهد ایدئولوژی های سرمایه برای گمراه ساختن خلقها و مانع از درک این نکته که دوستان واقعی آنان کیانند نهفته است. فیدل کاسترو در چهارمین کنفرانس کشورهای غیر متصمفد چنین گفت: " چگونه میتوان اتحاد شوروی را کشور امپریالیستی نامید؟ . . . کجا او در کمپانیهای چند ملتی شرکت دارد؟ کدام رشته صنعتی یا معدن و یا صنایع نفت کشورهای در حال رشد را صاحب است؟ کدام کارگری در این یا آن کشور آسایش، آفریقائی و یا امریکای لاتین با سرمایه شوروی استثمار میشود؟ همکاری اقتصادی اتحاد شوروی با کوبا و کشورهای بسیار دیگر بر عرق جبین و قربانیهای کارگران استثمارشونده دیگر خلقها، بلکه بر عرق وضعی و کوشش زحمتکشان شوروی استوار است . . . "

۱ - اگر بانک صادرات - واردات اعتباری با ۶ تا ۸٪ میدهد، درصدی که کشورهای سوسیالیستی میگیرند تقریباً نصف اینست. موسساتی که بکمک سرمایه امپریالیستی ساخته شده اند بدان تعلق دارند و سود آنها نیز بحسب سرمایه داران میرود. اما موسساتی که بکمک کشورهای سوسیالیستی ساخته شده اند به مالکیت دولتها و میآیند و سود مردم این کشورها را میکنند. شرکتیهای امپریالیستی از کارگران محلی با کمترین تخصص استفاده میکنند، مشاغل عالی و رهبری را معمولاً افراد خارجی بحسبده دارند، ولی در موسساتی که کشورهای سوسیالیستی میسازند کلیه افراد شاغل محلی آموادگی کامل پیدا میکنند و کارهای ملی متخصص تکنیکی و رهبری برای کار در این موسسات تربیت و آمواد میشوند.

فیدل کاسترود رد نباله سخنان خود گفت : " هرگونه کوششی برای درگیر ساختن کشورهای غیر متعهد با اردوگاه سوسیالیستی عمیقاً ضد انقلابی است و فقط و فقط بمنافع امپریالیستها خدمت میکند . هدف از اختراع دشمن واهی هم فقط برای پنهان داشتن دشمن اصلی است " .

در آرژانتین بطور مثال ، بعضی هایمیکوشند ثنوری " دوامپریالیسم " را به دکتترین رسمی در سیاست خارجی فیدل کنند . ولی کشور ما اینک از قراردادها پیش با کشورهای سوسیالیستی — سود فراوان میبرد . این قراردادها به پیشرفت مستقل آرژانتین ، اعتلای اقتصاد ملی ، لغو بیکاری ، تحریک بخشیدن به بازار داخلی ، مقاومت در برابر امپریالیسم ، سلطه انحصارها و تحکیم آزادی ملی کمک میکنند (۱) .

بسیاری از کشورهای امریکای لاتین با ایستادگی در برابر فشارهای انحصارها و بطریق تهدید های غیر مستقیم سیاه و ستگاه دولتی ایالات متحده امریکا با کشورهای سوسیالیستی روابط اقتصادی برقرار کرده اند . البته تمام این کشورها در وسط و تکامل مناسبات با کشورهای سوسیالیستی نقطه افکار پیشرفت مستقل خود را نمی بینند . برخی نیز فقط سعی در حل بعضی از معضلات اقتصادی خود دارند . اما بدون توجه به عقلی که دولتهای کشورهای قاره ما به پیشرفت این روابط رضایت میدهند باید گفت که تمام آنها چشم خود می بینند که جهان سوسیالیستی متفق قابل اعتماد کشورهای در حال رشد است و که برقراری مناسبات با آن امکانات آزادی ملی را گسترش میدهد .

بنظر ما تضاد موجود در پیشرفت سیاسی امریکای لاتین به بفرنجی و خصلت چند جانبه متلا سب نیروها بستگی دارد . این موضوع در عین حال وابسته بدین است که در اکثر کشورهای این قاره بورژوازی ملی و کاست های مالکان — الیگارشیست ها حکومت را در دست دارند . گروه اخیر میکوشد تا وزن مخصوص کشاورزی و دامپروری در اقتصاد کشورهای ما در سطح بالائی حفظ گردد و این کشورها بمنزله تهیه کنندگان مواد خام و وابسته به انحصارهایی که الیگارشی با آنها باارشته های بازرگانی مرتبط است باقی بمانند . بورژوازی ملی بعکس آنها مایل به صنعتی کردن کشور ، پیشرفت اقتصاد و فرهنگ است (تانیروی کار متخصص در اختیار داشته باشد) . بورژوازی ملی در ایجاد بازار داخلی برای فروش فرآورده های موسسات خود ذینفع است . بورژوازی بطور عمد در شهرها متمرکز شده و با مورشهرسازی و نظایر آنها علاقه مند است . در عین حال با انحصارهای خارجی هم که از هرگونه ابراز استقلال ممانعت بعمل می آورند ، درگیر رقابت ناهمراهی است .

اما علیرغم وجود این تضادها ، بورژوازی ملی به امپریالیسم از طریق تعهدات بسیاری مانند (قرضه ، پروانه بازرگانی و غیره) وابسته است . همین امری را مجبوره سازش و توافق با تشبیه اوضاع حوالی میکند که برای هردو طرف قابل قبول باشد . علاوه بر این بورژوازی ملی در برخورد مستمر با طبقه کارگر رشد یابنده ایست که افزایش دستمزد ، شرایط خوب و مساعد برای کار ، تامین اشتغال و برخورداری از قوانین کار را مطالبه میکند . برآوردن این خواستها برای بورژوازی ملی بمنزله صرف

۱ — پس از انعقاد قراردادی با اتحاد شوروی در باره واگذاری اعتباری ب مبلغ ۶۰۰ میلیون دلار برای مدت ۱۰ سال (با بهره ۵٪) بمنظور خرید وسایل تکنیکی جدید و بهره برداری از منابع نفت ، ساختمان نیروگاه برق آبی و ایجاد موسسات مختلف صنعتی ، قرارداد های تازه دیگری با سایر کشورهای سوسیالیستی با ماضی رسید که بمانند آندازه برای آرژانتین سود مند میباشند . هرگاه به اقدامات تخریبی نیروهای ارتجاعی در دولت و حزب حاکمه و عملیات کمونیستیکه از خارج ما را تحت فشار قرار میدهند پایان داده شود ، مردم آرژانتین حتی به تأیید اقتصاد دانان بورژوازی منافع عظیمی بدست خواهند آورد .

هزینه‌هایی است که از درآمد آن می‌کاهد و امکاناً توسعه سرمایه گذاری را محدود می‌کند. بورژوازی ملی که مایل به برآوردن این مطالبات نیست به تضییق و فشار علیه کارگران دست می‌زند. اگر هم اعتدالات جنبش کارگری به هژمونی سیاسی آن لطمه وارد آورد، معمولاً ترجیح می‌دهد که کاملاً به امپریالیسم بپیوندد تا مجبور نشود در زمینه‌های سیاسی به طبقه کارگر گذشت کند.

وضع دراماتیک این بخش از بورژوازی در این است که میان دو قطب واقع شده است: از یک طرف امپریالیسم، انحصارهای خارجی و داخلی که می‌خواهند آنرا تابع خود سازند و وی را به شریک کوچکتر خود تبدیل نموده و شرایط خویش را بدان تحمیل کنند بر آن فشار وارد می‌آورند و از این طبقه کارگر که نه فقط برای بدست آوردن حق یک زندگی شایسته مبارزه می‌کند بلکه خواستار موقعیت مخصوص خود در زندگی اجتماعی و سیاسی نیز می‌باشد.

در کشورهای امریکای لاتین در جریان صنعتی کردن کشورهای طبقه کارگر نیرومندی پدید شد. بخش بزرگی از آن در سالهای اخیر موجود آمد (۱). افزایش تعداد افراد زحمتکش، شدت تمرکز آنان و بالا رفتن آگاهی طبقاتیشان به افزایش وزن سیاسی و قدرتمندانه آنان و تاثیر سازمان‌های آنها در زندگی جامعه می‌انجامد. قشرهای واقع بین و راست اندیش بورژوازی هم ناچارند به افزایش تاثیر طبقه کارگر در اوضاع سیاسی از طریق سندیکاها و نیرومندی در درجه اول از طریق اتحادیه‌های کارگری کمونیستی اعتراف کنند. بسیاری از حقوق زحمتکشان در قانون اساسی و قوانین مدنی این کشورها تضمین و تثبیت شده است. احزاب کارگری که طی مدت طولانی مورد تعقیب قرار گرفته و امکان فعالیت آزاد نداشتند در بسیاری از کشورها غلبه شده‌اند. مردم آراء خود را به نامزدی‌های انتخاباتی کارگران می‌دهند که پس از انتخاب شدن در فعالیت پارلمان شرکت خواهند جست. گاهی حتی دولت‌ها در کارها با زحمتکشان مشورت می‌کنند. اما اعتراف به نیروی طبقه کارگر به هیچ وجه عطیه این‌ها نیست. طبقه کارگر مقام خود را در زندگی سیاسی قاره بالا میبرد و رایش مبارزات شدید و کارخستگی ناپذیر سازمانی و روشنگری میان توده‌های این توده مردم تاثیر روزافزونی در زندگی سیاسی جامعه می‌بخشد.

طی ده سال اخیر تعداد کارگرانی که در اعتصابات شرکت کرده‌اند به ۵۰ میلیون نفر رسید. این اعتصابات را اکثر موارد بخاطر برآوردن خواسته‌های اجتماعی - اقتصادی روزمره بوده است. ولی در جریان مبارزه بر علیه استثمار زحمتکشان دریافتند که برآورده شدن این خواسته‌ها باید مست آوردن آزادی‌های دموکراتیک، حق حاکمیت و استقلال ملی بپیوندد تا گسستی ندارد. این واقعیت میان کارگرانی که در اتحادیه‌های کارگری با سمت‌های گوناگون متحد شده‌اند هر چه بیشتر طرفدار پیدا می‌کند.

عدالت اصلی فقر زحمتکشان امریکای لاتین در مرحله کنونی بقای نظام اجتماعی پوسیده است که بر وابستگی با امپریالیسم و مالکیت لاتیفوندها بر زمین بنا نهاده شده است. کشورهای ما با گسیختن زنجیرهای ستم امپریالیستی و تقسیم اراضی میان کسانی که روی آن کار می‌کنند، به چنان سطح عالی از پیشرفت دست خواهند یافت که خوش‌بینانه‌ترین پیش‌بینی‌ها هم تصور کافسی از آن

۱ - در سال ۱۹۷۰ تعداد کارگران کارمندی به ۵۳ میلیون نفر رسید. از این عده ۴ میلیون نفر در صنایع، بازرگانی و خدمات مشغول بکارند. ۱۳ میلیون نفر در رشته کشاورزی کار می‌کنند. در مکزیک، اورگوئه، شیلی، آرژانتین و برزیل اکثریت کارگران را کارگران مزدور تشکیل می‌دهند. در وکسور اخیر ۳٪ زحمتکشان در موسساتی کار می‌کنند که بیش از ۵۰۰ تن کارگردارند.

نمیدهند (۱) .

ابتکار انجام دگرگونیهای عمیق اقتصادی باید در دست طبقه کارگر باشد نه بورژوازی ملی .
 بورژوازی ملی چنانکه یاد آور شد میباید به علت دارا بودن وضع بینامینی ، تمایل به سازش با انحصارها
 و مالکان و ترس در برابر طبقه کارگر انقلابی قادر به تحقق دگرگونیهای عمیق نیست . اما همانطور که
 گفته شد این وضع با اتحاد مترقی ترین بخش آن با پرولتاریا و دهقانان و آماجگی آن برای پشتیبانی
 از تغییرات معینی با جاسارتی کم و بیش و تا حدی معین منافاتی ندارد .
 بنظر ما مهمترین مسئله در مرحله کنونی برای جنبش کارگری عبارت از سرکوب دشمن اصلی یعنی
 امپریالیسم و متفقین الیگارشیست آن است . نخستین گام در این جهت عبارت است از متحد و دگر
 امکان مانورهای آنان ، سلب امتیازاتشان ، وصادرده ثروتهایی که غیرقانونی اند و خسته اند . در
 تحقق چنین تدابیری نه فقط زحمتکشان ، بلکه دهقانان ، دانشجویان ، روشنفکران دموکرات ،
 بازرگانان و صنعتگران کوچک و متوسط و همچنین آن بخش از بورژوازی ملی که وابستگی با انحصارها
 ندارد نفع اند .

بعقیده ما حلقه اصلی استراتژی جنبش کارگری هماغه ساختن فعالیتهای تمام طبقات و
 قشرهای نامبرده در بالا ، وحدت آنان برپایه برنامه مترقی مشترک ، ایجاد و تحکیم جبهه نیرومند
 ملی است که قادر باشد در راه حاکمیت سیاسی و بدست گرفتن اهرمهای رهبری زندگی کشور مبارزه
 کند . اینها هستند شرایط لازم برای آزادی واقعی که مردم ما در راه بدست آوردن آن میکوشند ،
 در آرژانتین طبقات و قشرهایی که برشمرده ایم با امپریالیسم والیگارشی در تضاد اند و آنها را
 دشمنان اصلی خویش بشمار میآورند . نظریات آنان درباره یکسلسله مواد برنامه ای مبارزه در راه
 انقلاب رهائی بخش ملی ، ضد امپریالیستی ، ارضی و دموکراتیک تطابق دارد . این طبقات و
 قشرها در شرایط تضاد های عمیق به تغییر و تحول ، بدست یافتن بهدفعهای میهن پرستانه از طریق
 احزاب سیاسی خود ، اتحادیه های کارگری ، مراکز دانشجویی ، جوامع دهقانی ، اتحادیه های
 مسکن و تعاونی ها تمایل و علاقه نشان میدهند . اینان در تمام کشورهای امریکای لاتین اکثریت
 را تشکیل میدهند ، ولی نقطه ضعف آنها در پراکندگی ، کشمکشهای درونی ، نداشتن برنامه
 مشترک و بیعلاقگی به تهیه چنین برنامه مشترکی است . اندیشه های واهی و باطل ضد کمونیستی نیز
 زبان فراوانی ببار میآورد . این قبیل اندیشه ها که امپریالیسم اشاعه میدهد با همه بی پایگی و سمعی
 هنوز شیوع دارند .

استراتژی متحد کننده جنبش کارگری مبارزه با برخی نظریات افراطی معلوم و معین مبارزه
 با کمانی را شامل میشود که دعوی میکنند گویا این استراتژی " اپورتونیستی " و " سازشکارانه " ایست
 که معنی و مفهوم آن در روشن کردن اصول طبقاتی ، هدفهای سوسیالیستی و فراموشی سپردن
 مارکسیسم - لنینیسم است .

۱ - در آرژانتین ۱۲۰ موزه بزرگ ، ۴۰٪ تولید ملی را در اختیار دارند و تعیین کننده قیمت ها
 هستند . همین موسسات تا همین مصرف رانیز بعهده دارند . حداقل ۸۰٪ از این موسسات ب سرمایه
 خارجی تعلق دارند . در رشته کشاورزی ۷۴٪ زمین های زیر کشت را فقط ۵٪ از مالکان تصاحب
 کرده اند . ملی کردن این موسسات بزرگ و اصلاحات ارضی برپایه مصدوره املاک لا تی فوند ها و
 تقسیم اراضی میان دهقانان و کارگران کشاورزی به غارت منابع ثروت کشور از طرف اقلیت صاحب
 امتیاز پایان بخشیده و به مردم امکان میداد از ثمرات کار خویش بهره مند گردند . اگر چنین تدابیری
 در سایر کشورهای نیز بعمل آید دیگر رسرزمین های ثروتمند مردمانی فقیر زندگی نخواهند کرد .

تنقید کنندگان از ما میگویند طبقه کارگر باید فقط مسئله احراز فزوری حاکمیت بمنظور ساختن سوسیالیسم را مطرح نماید و هر نوع اتحادی با دیگر طبقات و قشرهای جامعه کارگران را از این هدف دور میسازد و که بورژوازی با تباتی با امپریالیسم قانون را پایمال کرده و هرگونه امکان دموکراسی را از میان برده است و بالاخره یگانه‌وسیلله انقلابی مبارزه نهضت پارتیزانی و عصیان است. آنها اینطور حساب میکنند که حتی فعالیت‌های سندیکائی نیز زیان‌بخش است و کار را به اشاعه رفورمیسم میکشاند و ناگزیر مبرهن‌نشان فساد را با خود همراه دارد. از آنجمله گویا احزاب کمونیست از مبارزه در راه سوسیالیسم شانه‌خالی کرده اند طبقه کارگر هر کشور باید "حزب خود" را بوجود آورد، حزبی که فعالیت‌های واحد‌های مسلح را هدایت کرده و هماهنگ سازد.

بی‌پایگی این قبیل افکار و اندیشه‌ها در عمل به ثبوت رسیده است. نبرد پارتیزانی "بهر بهائی" که شده "باشکست رو بر گردید". شرکت کنندگان در این نبرد که اکثریشان را جوانان سی تشکیل میدادند که آماده بودند و نترسیدند جان خود را بقبول خودشان در راه کاحق فدا کنند از توده‌های انبوه مردم جدا ماندند و رابطه‌شان با واقعیت اجتماعی - سیاسی در کشور قطع گردید. بطور خلاصه آنها آماده برای اجرای نقش انقلابی که بخاطر آن بشد شمشیر کشیدند نبودند.

تجربه سالهای اخیر اشتباه‌آمیز بودن طرح تجردی مسئله گذار سوسیالیسم و احراز حاکمیت وسیله طبقه کارگر در عین امتناع از اتحاد با طبقات و قشرهای دیگر بر پایه برنامه مشترک دگرگونی‌های عمیق اجتماعی - اقتصادی را نشان میدهد. در کشورهای که جنبه وحدت خلق، نظیر شیلی، بوه، جود آمد مطالبات افراطی انقلابی در واقع امر به پیشرفت انقلاب خلل وارد میساختند و دولت توده‌ای را زان پشتیانی از طرف قشرهای متوسط محروم میکردند. از طرف دیگر یک سلسله تدابیر نادرست که از طرف دولت اتخاذ گردید موضع دولت توده‌ای را برای هجوم قاطع نظامیان فاشیست مآب آسپه‌پدیر ساخت.

علیرغم اظهارات افراطیون وحدت خلق هیچ وجه مشترکی با سازشکاری طبقاتی ندارد. سازشکاری طبقاتی به تشدید وابستگی کشور و تهدید جنبش کارگری به ذخیره و بنه بورژوازی میانجامد و در استثمار برحمانه کارگران به بورژوازی کمک میکند. وحدت خلق بعکس، پرولتاریا را در صف مقدم مبارزه‌رهای بخش قرار میدهد، به هماهنگ ساختن عملیات جمیع نیروهای ضد امپریالیستی و ضد الیگارشی برای سرکوب دشمن اصلی و تحقق دگر سازی ساختار اجتماعی - اقتصادی یاری میرساند. هرگاه سازش طبقاتی طبقه کارگر را محکوم به پذیرش سیستم سرمایه داری و ساختن با استثمار و فقر میکند، وحدت خلق بمعنی انجام چنان دگرگونی‌های عمیقی است که موقعیت طبقه کارگر را بهبودی می‌بخشد و در نهای سوسیالیستی را بیروی آن گشوده و آنرا نزد یک میکند.

ما یقین داریم که برای متحد ساختن تمام نیروهای مترقی قبلا باید طبقه کارگر را متحد کرد و کوشید تا این طبقه رسالت تاریخی خود را درک کند. باید واحد‌های پیشروان یعنی احزاب کمونیست را نیز متحد و نیرومند ساخت. آینده جنبش کارگری و شریخی اشتراک آن در اتفاق نیروهای کلامکان تاریخی نوسازی امریکای لاتین را نزد یکتر میکند و بسته به روشنی موضع و مقاومت و مردانگی انسان و مهارت بسیج توده‌ها از طرف آنهاست.

احزاب کمونیست و کارگری این قاره واقعیت امریکای لاتین را مورد تجزیه و تحلیل قرار میدهند و جهات عمومی هماهنگ ساختن فعالیت‌های ضد امپریالیستی را یادآور میگردند. امپریالیسم همانطور که تا به امروز هم نمتنا نقشه جهانی ضد انقلاب را تهیه کرد بلکه آنرا بموقع اجرا گذاشت.

مجدداتکرار میکنیم که در چنین اوضاع و احوالی مردم را باید بمقیاس گسترده ای متحد کرد ، چنین
اتحادی باید جزئی از زندگی اجتماعی آنان گردد ، به بیداری و آگاهی آنان کمک کند و آنانرا
بمبارزه برانگیزد .

ما کمونیستها اختلاف شرایط و ویژگی پیشرفت سیاسی هر کشوری را در نظر میگیریم و تجارب گرد
آمده را بررسی کرده و مورد استفاده قرار میدهیم . ما باید نظریات خود را در باره استراتژی
امپریالیسم در این قاره بروشنی برای مردم تشریح کنیم و اقدامات خویش را هماهنگ سازیم و
همبستگی خود را تحکیم بخشیم . چنین تدابیری بمانند میدهند و سائنس امپریالیسم را برهم
زده و پاد یگرنیروهای دموکراتیک و اجتماعی و سیاسی راه را برای آزادی مجدد قاره و آزادی ملی
خلقهای ما باد ورنمای سوسیالیسم هموار سازیم .

خط مشی واقع بینانه

تحکیم جبهه جنبش آزاد بیکشدر در
خاور نزدیک

نعیم اشهب

عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست
اردن

شکست ماوریت کیسینجری اساسی و بیهودگی کوششهای واشنگتن را در پی اعتنائی به چنین عواملی موثر و مداومی مانند نیروی جنبش آزاد بیکش ملی اعراب، قدرت مقابل آن با مساعی که برای محروم ساختن خلقهای عرب از دستاوردهای ملی و اجتماعی شان بعمل میآید، نقش اتحاد شوروی در سیاست بین المللی، تاثیر فراوان دوستی اعراب و کشور شوروی و وحدت آنان در پیشبرد رویدادها منطقه ما را بطرز قانع کننده ای با ثبات رساند.

مقامات رسمی واشنگتن در چنان وضع دشواری قرار گرفته اند که راه برون رفت از آنرا در جوار و جنجال تبلیغاتی و مانورهای منحرف کننده می جویند. آنها در برابر جهانیان به خشم و غضب فراوان نسبت به رفتار حکمروایان اسرائیل که سر از فرمان پیچیده اند و گناه شکست ماوریت کیسینجر هم بگردن آنها انداخته میشود تظاهر میکنند. مقامات اسرائیلی هم بنوبه خود بطور مخفی و آشکار آندسته از گروههای افراطی را که خواستار الحاق اراضی اشغالی هستند ترغیب و تشویق میکنند. بدین ترتیب ما شاهد صحنه مضحکی هستیم که در جریان آن میخوانند از یکسو " ناتوانی دولت اسرائیل را در برابرتودهائی که به تعصب دچار شده اند و از سوی دیگر ضعف واشنگتن را در مقابل صهیونیسم " عصیانگر" نمایش دهند.

البته ممکن است اختلاف نظر تاکتیکی میان واشنگتن و تل آویو وجود داشته باشد و آنهم درست هنگامیکه برنامه های مشترک آنان با خطر شکست روبرو گردیده است. آنها در جستجوی راه چساره میتوانند دست با اقداماتی بزنند که پیش از هر چیزی با منافع آزمندانانه هر یک از آنها وفق دهد. ولی این قبیل تضادها بر پایه ثابت اتفاق میان ایالات متحده امریکا و اسرائیل که با اشتراک منافع استراتژیک و خصوصیت مرگ بار با جنبش آزاد بیکش اعراب پیوند یافته خللی وارد نمیکند. ما باید میان امکان بروز این قبیل تضادها (۱) و صحنه سازیهای تبلیغاتی که همزمان در ایالات متحده امریکا و اسرائیل برای زیر فشار قرار دادن کشورهای عربی بوجود میآید فرق بگذاریم.

کوششهایی که برای فریب دادن خلقهای عرب باد روغ بزرگ و بیاحقه بازیهای پیش پا افتاده و بعمل میآید ترین موفقیت نخواهد بود. آنها تجار سلخی اند و خسته اند. آنها میدانند که گردانندگان دستگاه دولتی اسرائیل بدون پشتیبانی نامحدود ایالات متحده امریکا جنگ ژوئن ۱۹۶۷ را آغاز نمیکردند و با شغال سرزمینهای که آن موقع متصرف شدند ادامه نمیدادند. اعراب دیدند که چگونه امریکایی ها با ایجاد یک پل عظیم هوایی در اکتبر ۱۹۷۳ ارتش اسرائیل را با سلاحهای مدرن حتی در نزدیکی های جبهه جنگ مجهز میکردند تا در حفظ اراضی اشغالی بآن کشور کمک کرده باشند.

امریکا بلافاصله پس از جنگ نه فقط برای جبران خسارات وارده بارتش اسرائیل ، بلکه برای آنکه بقدرت حمله و تجاوز آن بیفزاید میلیاردها دلار بودجه اختصاص داد .

پرزیدنت فورد در ریک گفت و شنود با مجله " تایم " اعتراف کرد که ایالات متحدہ امریکا باستانی تضمین امنیت همه چیز با اسرائیل داده است (۱) . جالب توجه است که مقامات دولتی اسرائیل چنین " تضمین هائی " از ایالات متحدہ امریکا یا کسری دیگری تقاضا نمیکنند ، دلیلش هم این است که هرگاه چنین تضمینی بدست آورند این بهانه را که " با امنیت مرزها " (۲) نیازمند هستند از دست میدهند (با همین مستمسک و بهانه هم آنها سیاست شفا لنگرانه خود را پنهان میکنند) .

فرمانروایان اسرائیل تاحدی به استحکام مناسبات خود با امریکا اعتماد دارند که اغلب با اظهارات خویش حتی تصورات واهی را که واشنگتن مایل است در جهان و افکار عمومی اعراب برانگیزد بهم میزنند . به یادآوری این سخنان را بین اکتفا میکنیم که اظهارداشت اسرائیل علیرغم تجدید نظر واشنگتن در سیاست خاور نزدیک خود هرچه را لازم داشته باشد از ایالات متحدہ امریکا خواهد گرفت (۳) .

اینطورینا میسر شد که امریکا زیر سرپوش صحنه سازی در باره اختلاف نظر با اسرائیل میکوشد بچند هدف دست یابد : نخست اینکه از بازتاب بین المللی شکست ماموریت کیسینجر بکاهد ، بویژه که این شکست یکی از حلقه های سلسله ناکامی هائی است که سیاست خارجی امریکا بویژه در هند و چین با آن مواجه شده است . دوم اینکه امریکا میکوشد نفوذ خود را میان آن قشرها و عناصر جنبش آزادی خواهی اعراب که با امیدواری بی پایه و اساس به تغییر موضع ایالات متحدہ امریکا نسبت به اسرائیل و نسبت به محل معضلات اراضی اشغالی از طریق کانال های مخفی دیپلماسی امریکا داخل بستمبوندند (برخی هنوز هم بدین امید دل بسته اند) ، حفظ نماید . هدف سوم امریکا هم این است که با غافل کردن خلقهای عرب فرصتی بدست آورد تا اسرائیل بتواند با پشتیبانی واشنگتن بر حصران داخلی کشور غلبه کرد و متعاقب نیروها در منطقه را بسود خود و بسود شریک خویش یعنی ایالات متحدہ امریکا تخییرد همد .

در همین حال همین حالا پس از شکست ماموریت کیسینجر و رنمای واقعی برای از سر گرفتن کنفرانس ژنوی بد میآید . تشکیل این کنفرانس پیروزی بزرگی برای تمام کسانی است که در راه برقراری صلحی استوار و عادلانه در خاور نزدیک مبتنی بر خروج نیروهای اسرائیل از تمام سرزمین های اشغالی در سال ۱۹۶۷ و تامین حقوق قانونی ملی اعراب فلسطین مبارزه کرده اند و مبارزه میکنند .

رجحان کنفرانس ژنو بر تانکیک حل و فصل گام بگام در این است که بلوک امپریالیست ها و صهیون نیست هانه در برابر نیروی متفرق و پراکنده بلکه در مقابل نیروهای جنبش آزاد بیخشم ملی اعراب که در جنبه واحدی متحد گردیده اند و از پشتیبانی اتحاد شوروی هم برخوردارند قرار خواهد گرفت .

در رسته همین موضوع است که پیش از هر چیزی دیگر دشمنان مارانگران میکند . مثلا را بین لازم بتدکسر دانست که در صورت تشکیل کنفرانس هیئت نمایندگان اسرائیل روی این موضوع اصرار خواهد ورزید که هر نوع توافق سیاسی باید از طریق مذاکره در جبهه اسرائیل با هر یک از همسایگانش حاصل گردد . بعقیده نخستوزیر اسرائیل آنچه مربوط به توافق میان اسرائیل از یکسو و بلوک واحد اعراب از سوی

۱ - رجوع کنید به " تایم " ، ۲۰ ژانویه ۱۹۷۵ .

۲ - را بین در ۲۰ فوریه ۱۹۷۵ اظهار داشت که در درگیری خود با اعراب ، اسرائیل ترجیح می دهد امنیت و مرزهایش را با اتکا به نیروی خود تامین کند .

۳ - رجوع کنید به : International Herald Tribune " ۲ آوریل ۱۹۷۵ .

دیگر میشود مسئله‌ی پوچ وی معنی است . بدین ترتیب رابین هم ضعیف ترین نقطه در مواضع اسرائیل و ایالات متحد ه امریکا را آشکار ساخته و نشان میدهد که او پیشتر از هر چیز از این بهم دارد که مباد اعراب با کار پایه واحدی وارد عمل گردند .

اگر ایالات متحد ه امریکا و اسرائیل مجبور به از سر گرفتن مذاکرات کنفرانس ژنو گردند ، میتوان انتظار داشت با قید اینکه موفق خواهند شد در منطقه تغییراتی بسود خود بوجود آورند خواهند کوشید تا آنرا بد رازا گشایند و با ایجاد نظریات نو میانه و یا سر آمیزد راعراب شرکت کنند ه در کنفرانس آنها را وارد ا برقبول بازگشت به سیاست زد و بند های پشت پرده کنند و یا اصلا کنفرانس را از رون بهم زنند .

ما بر این عقیده ایم که تشکیل کنفرانس ژنو موفقیت آن باید وحدت خلقهای عرب را نماید و هم بد شکست کامل نیت سوء امپریالیسم و صهیونیسم انجامد . تنها بدین وسیله میتوان اسرائیل و حامیان آنرا بد تبعیت از اراده و تصمیمات جوامع بین المللی که در قرارهای شورای امنیت و جلسه عمومی سازمان ملل متحد بیان گردیده وارد کرد .

شکست سیاست خاور میانه ایالات متحد ه امریکا و رنمای تغییر اوضاع در منطقه ما ، برقراری همکاری نزد یکترو همآهنگی عملیات بویژه میان مصر ، سوریه و سازمان آزاد بیختر فلسطین را در برابر ما میگذاید (در این جهت گامهای نخستین برداشته شده است) . اما آنچه مهم است در نظر گرفتن تمام شرایط اعم از مساعد و غیر مساعد است .

بر همگان روشن است که تشدید فعالیت جریانهای مترقی و انقلابی در جنبش آزاد بیختر اعراب موجب شکست ماوریت کیسینجر شد . تردیدی نیست که مواضع این جنبش در آینده استوار تر میگردد و تاثیر آن در جریان مبارزه شدت بیشتری کسب میکند .

بالعکس ، نظریات و تاکتیک در جریان اپورتونیستی راست و افراطی ما اجرا جویانه که بویژه پس از جنگ اکتبر ۱۹۷۳ آشکار و مشخص گردید با عدم موفقیت روبرو شد .

جریان راست قدرت امپریالیسم ایالات متحد ه امریکا را برای تاثیر در جریان پیشرفت حوادث منطقه بزرگ میکند و قد رتوافقی جنبش آزاد بیختر اعراب و متفقین آنرا نا چیز جلوه میدهد . آماجگی جریان راست برای گذشت و سازش با طرف متخاصم را با این پدیده میتوان تشریح کرد .

جریان افراطی هم موفقیت های تاکتیک دشمنان را بزرگ و نتایج جنگ آزاد بیختر اکتبر را کوچک میکند . تمام دستاوردهای زمان جنگ و پس از آن و از جمله پیروزیهای مهمی که اعراب فلسطین در عرصه جهانی کسب کرده اند بخشی از توطئه ای شمرده میشود که نقشها آن از پیش معلوم و تقسیم شده است . جریان افراطی شعار ایجاد حکومت ملی فلسطینی ها را در میکند و آنرا نیز جزئی از همان توطئه بحساب میآورد ، این جریان با کنفرانس ژنو هم مخالفت میکند . برخی ها جنگ اکتبر را هم توطئه می نامند !

جریان افراطی صرف نظر از نظریاتی که اساس آنرا تشکیل میدهد ، عملا به همان نتایجی میرسد که جریان راست رسیده است و آن عدم اعتماد به توانایی جنبش آزاد بیختر اعراب و متفقین آن در بر هم زدن نقشه های دشمنان و بالعکس بزرگ جلوه دادن امکانات طرف دیگر و تعیین سرنوشت خاور نزدیک میباشد . بدین ترتیب هر دو جریان اپورتونیستی به دشمنان در دست یافتن به هدف هایشان کمک میکنند .

در رنمای مثبتی که شکست ماوریت کیسینجر بر روی ما میگذاید نباید این پند ارتباطی را بوجه آورد که در رنمای ایالات متحد ه امریکا با اسرائیل اشکالات جدی استراتژیک پدید آمده است و یا

اینکه امریکا از کوششهای خود برای منحرف ساختن این یا آن کشور عربی از راه راست و معانعت از اینکه کنفرانس ژنو وسیله ای برای تحقق قرار شماره ۳۳۸ شورای امنیت گردد ، دست برداشته است .
 بالعکس باید انتظار داشت که این قبیل مانورها حسابگرانه تر و خود عمیقتر گردد (۱) .

علاوه بر این امریالیسم و صهیونیسم خطر تجاوز تازه ای را مانند گذشته در شمار دیگر ابراز سیاست خود حفظ کرده اند ، و این در حالی است که کشورهای عربی درگیر مناقشه تعامیل بی شائبه ای برای حل مسالمت آمیز بحران خاورمیانه از خود نشان میدهند و برای اثبات آنهم دلائل فراوان دارند .
 کافی است از اعلامیه دولت مصر درباره گشودن آبراه سوئز ، حتی در صورتیکه نیروهای اسرائیل مانند پیش در نزدیکی آن مستقر باشند و تمدید مدتها موریتنیروهای فوق العاده بین الملی در صحرای سینا نام ببریم . این نیز روشن است که کشورهای عربی آماده اند سهم مثبتی در کنفرانس ژنو داشته باشند .

در اسرائیل ، بعکس ، مسایقه تسلیحاتی بمقیاس گسترده تری از سابق ، تجدید سازمان نیروهای مسلح ، بازگشت بسیاری از افسران ارشد و ژنرالها از قسمت ذخیره به خدمت ادامه دارد .
 عطیای ستجوارانه در مرزهای جنوبی لبنان و تضییق و ترور علیه ساکنان اراضی اشغالی شدت مییابد . تمام این اقدامات راهم با طبل و شیپور تهدید به جنگ ، اعلام افزایش قدرت ارتش اسرائیل و داشتن امکانات لازم برای ساختن بمب اتمی انجام میدهند .

این نکته راهم باید خاطر نشان کرد که وزیر دفاع ایالات متحد ه امریکا شلزی نگر بلافاصله پس از شکست ما موریت کیسینجر اعلام کرد که اکثر ایالات متحد ه امریکا نسبت به تحریم مجدد فروش و صدور و رفت از طرف اعراب شدید تر از هر زمان دیگر خواهد بود (۲) . این سؤال پیش میآید که هدف از چنین اعلامیه ای کوشش برای گرفتن اسلحه موثر تر از دست دولت های عربی که ممکن است مورد تجاوز قرار گیرند نیست ؟

میدانیم که کشورهای عربی نه باین علت که میخواهند برای خلقهای دیگر مشکلات تازه ای ایجاد کنند به تحریم صدور نفت متوسل میگرددند . در دوران جنگ اکتبر ۱۹۷۳ هم آنها برای اینکه بد حالت امریالیستی بویژه بد حالت امریکا بسود طرف متخاصم پایان دهند مجبور با استفاده از سلاح نفت شدند . آنها تنها در صورت تجاوز مجدد از این سلاح استفاده خواهند کرد .

بهنگام تجزیه و تحلیل پیشرفت آتی اوضاع در خاور نزدیک میبایست تشدید باز هم بیشتر بحران در نیای سرمایه داری را در نظر گرفت . عدم موفقیت و شکست سیاست ایالات متحد ه امریکا در عرصه بین الملی هم به بحران اقتصادی که از لحاظ شدت بحران سالهای ۳۰ را بخاطر میآورد افزود ه میشود .

بحران اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی واید ژئولوژیک که اینک اسرائیل با آن مواجه است در تاریخ این کشور سابقه نداشته است . این وضع را مجله " نیوزویک " چنین توصیف میکند : " بنظر میآید که همه چیز از بدیه بدتر گرایش دارد . اسرائیل در سازمان ملل متحد مفتضح و بی آبرو شد ، در داخل با جدی ترین بحران اقتصادی طی ۲۰ سال اخیر روبروست و در نرمانی تیروه و تار پنجمین در جنگ را در مقابل خود دارد " (۳) .

۱ - در اظهارات رایبین وفورد در ماههای مارس و آوریل سال ۱۹۷۵ اشارههایی دال بر اینکجه ما موریت کیسینجر ممکن است از سر گرفته شود وجود دارد .

۲ - رجوع کنید به " International Herald Tribune " ۲ آوریل ۱۹۷۵ .

۳ - " Newsweek " 25 November 1974

اسرائیل با رمضایب و مشکلات بحران دنیای سرمایه داری رابد و ترمیکشد . ولی بحران خود اسرائیل با ویژگیها ، ژرفای زیاد و مقیاس گسترده ای مشخص میشود . مشی تجاوزکارانه و اشغالگرانه اسرائیل که تقریباً نیمی از درآمد ملی کشور را می بلعد علت اصلی این اوضاع است . خسارات هنگفت و زیان جنگ اکتبر ۱۹۷۳ و تاثیر نامطلوب این جنگ در تمام شئون زندگی جامعه اسرائیل را نیز بدین علت باید افزود .

اظهارات همراست آمیز لیدران بین الطلی صهیونیسیم حاکی از انفراد شدید اسرائیل در عرصه جهانی است . گولد مان ، صد رکن گره جهانی صهیونیسیم در فوریه سال ۱۹۷۵ نگرانی عمیق خود را از اینکه مناسبات اسرائیل و دیگر کشورهای جهان سرمایه داری بسرعت به و خاصیت میگراید بیان داشت . او به این نکته بویژه اشاره کرد که زمان بسود اعراب عمل میکند نه بسود اسرائیل (۱) .

بحث و مذاکره در باره مسئله فلسطین در آخرین جلسه شورای عالی سازمان ملل متحد نشان داد که افکار عمومی مشی تجاوزکارانه و اشغالگرانه ای را که از زمان پیدایش کشور اسرائیل خط مشی اصلی سیاست آنرا تشکیل میدهد با قاطعیت محکوم میکند . حقوق ملی اعراب ساکن فلسطین که در سال ۱۹۴۷ به تصویب سازمان ملل متحد رسیده مجدداً مورد تأیید قرار گرفت . رهبری صهیونیست ها بیهوده امید و آرزو که با اجرای سیاست ظالم و ستم خشونت آمیز ، تبعید و کشتارهای دسته جمعی مردم فلسطین را از روی زمین نابود کرده و حقوق آنرا پایمال خواهد ساخت .

حکمرانان اسرائیل با جنگ بود ندان باراضی که در سال ۱۹۶۷ به اشغال درآمده چسبیده اند و بدون توجه باینکه سازمان ملل متحد اسرائیل را به بازگرداندن این اراضی بصاحبان واقعی آنها ، یعنی دول عربی موظف کرده است ، آنها را بوسیله خرید و فروش شرم آوری میدل کرده اند . اشغالگران و طبقه اصلی خود را ممانعت از ایجاد دولت اعراب ساکن فلسطین بشمار می آورند ، زیرا چنین دلیلی را ماع بر طرف نشدنی بر سر راه تعالیات غاصبانه خویش و در رجه اول اشغال اراضی بخشی از فلسطین میدانند که خارج از مرزهای اسرائیل است . (۲) . آنان یقین دارند که اعراب ساکن فلسطین با کسب چنین سازمان دولتی از حقوق قانونی خویش که در فرارهای سازمان ملل متحد تثبیت گردیده هیچگاه صرف نظر نخواهند کرد . ایجاد دولت و حاکمیت ملی اعراب ساکن فلسطین حقوق قانونی فراریان و آوارگان را برای بازگشت به کانون زندگی خویش از لحاظ قضائی و عملی استوار خواهد ساخت (۳) . اما در اسرائیل چنین می پندارند که واگذاری چنین حقوقی " پاکیزگی " نژادی رایبهم خواهد زد و اگر نسبت اهالی عرب در اسرائیل بمیزان قابل توجهی بالا رود امکان نخواهد داد که سیاست تجاوزکارانه علیه کشورهای عربی ادامه داده شود .

رهبران اسرائیل در نقشه های خویش بر ضد اعراب ساکن فلسطین امکان زد و بند با ارتجاع کشورهای عربی بویژه ارتجاع اردن را هم بحساب می آورند .

آنها که بدون وقفه تکرار میکنند یگانه محل دیدارشان با سازمان آزادی فلسطین یعنی نماینده قانونی اعراب ساکن فلسطین فقط عرصه نبرد میتواند باشد در عین حال میکوشند محافظ حاکمه اردن

۱ - رجوع کنید به " International Herald Tribune " ۵ فوریه ۱۹۷۵

۲ - رهبران اسرائیل با اعلام تشکیل دولت اسرائیل در ۱۴ مه ۱۹۴۸ از تعیین دقیق مرزهای آن طبق تصویب نامه سازمان ملل متحد امتناع ورزیدند تا بدین طریق راه را برای الحاق سرزمین های اعراب هموار سازند .

۳ - حقی گفتام قرارهای سازمان ملل متحد از سال ۱۹۴۸ به بد آنرا برسمیت شناخته اند .

راد رزد و بند های مشکوک خویش را براره نواحی غربی رود اردن همدست خود معرفی کنند (۱) .
 رهبران اسرائیل یقین دارند که بحساب ضایعات اعراب فلسطین با ارتجاع اردن باسانی میتواند
 توافق حاصل کنند .

در یکی از قرارهای کابینه اسرائیل مصوب ژوئیه ۱۹۷۴ آشکارگفته میشود : * دولت خواهد
 کوشید تا با اردن قرارداد صلح منعقد کند . صلح میان ما باید بر پایه موجودیت و کشور مستقل استوار
 گردد ، یکی اسرائیل با پایتخت اورشلیم متحد ، دومی کشور عربی (اردن - فلسطین) که در شرق
 اسرائیل قرار دارد و مرزهای آنها از طریق مذاکرات اسرائیل و اردن تعیین خواهد شد . فلسطینی
 ها و اردنی ها در این کشور از حق زندگی آزاد و صلح آمیز همکاری با اسرائیل برخوردار خواهند بود (۲) .
 نخست وزیر اسرائیل را بین هم اعلام کرد که اسرائیل تشکیب کشور فلسطین مستقل از اردن را رد میکند
 (۳) .

رهبری صهیونیست اسرائیل واقعا هم موافق استوارتجاع اردن و دیگر کشورهای عربی هم مایل
 اند اعراب فلسطین را که در ساحل غربی رود اردن زندگی میکنند تحت سلطه اردن بازگردانند .
 محاف حاکمه اردن در کنفرانس رباط (اکتبر ۱۹۷۴) که در سطح سران دولتها تشکیل گردید
 با عقبنشینی در برابر فشار سایر کشورهای عربی از دعوی خود مننی بر برقراری قیمومت خویش بر اعراب
 فلسطین صرفنظر کردند . اما در این تصمیم خود صادق نبودند و با پشتیبانی بی سروصدا ی محافظان
 ارتجاعی عربستان سعودی و برخی دیگر از کشورهای بلافاصله قرارهای رباط را زیر پا نهادند . بسه
 فعالیتهای آنان باعث شد بد سیه بازیهای امپریالیسم صهیونیسم در خاور نزدیک افزود میگردند .
 محاف حاکمه اردن هر بی دقتی و یا موضعگیری در وپهلوی نامعلوم این یا آن لید عرب در مسئله
 فلسطین را سود خود مورد استفاده قرار میدهند .

رهبران اسرائیل با اتکا به امپریالیسم استفاده از موضعگیری ارتجاعی هنوز قادرند مانع
 حل و فصل مسئله فلسطین شوند ، اما دیگر نمیتوانند شرایط خود را برای حل این معضل تحمیل
 کنند . جنگ اکتبر ۱۹۷۳ ضربه نیرومندی به این حسابها وارد ساخت . محافل مترقی و
 دموکراتیک شرقی عربی نیروهای بین المللی صلح ، دموکراسی و سوسیالیسم و مبارزه تهرمانانه اعراب
 فلسطین سداستواری در مقابل این قبیل مقاصد سوء است .

حزب کمونیست اردن که حزب طبقه کارگرد و خلق براداردن و فلسطین است بر این عقیده
 است که جنبش آزادبخش ملی اعراب تمام امکانات لازم را برای وارد ساختن ضربه های درهم شکننده
 بر نیروهای امپریالیسم ، صهیونیسم و ارتجاع و بهمزدن نقشه های آنان و حفظ دستاوردهای خویش را
 در ارمیاشد و قادر است بموفقیتها ی تازه و بیشترود درجه اول به تامین حقوق ملی و قانونی اعراب
 فلسطین نائل گردد . اطمینان حزب ما بر پایه احساسات نیست و بیان ساده شور و شوق انقلابی
 هم نمیشد . پایه استوار این اطمینان را از یکسوتایج جنگ اکتبر ۱۹۷۳ ، هشیاری و انقلابیگری
 روزافزون توده های مردم و سازمانهای میهن پرست ، واگنرشدید در برابر سیاست ارتجاع و راستگرایان

۱ - بطور مثال مقامات دولتی اسرائیل چندی پیش شروع به اجرای برنامه های معینی بمنظور ایجاد
 د وایرد ولتی محلی در اراضی اشغالی کردند . این اقدام بخشی از تدابیر مقدماتی برای احیای سلطه
 اردن و یا تشکیل دولت دستشانده ای است .

۲ - "الاتحاد" ۲۳ ژوئیه ۱۹۷۴ - بدین ترتیب صهیونی ها خواسته های آوارگان فلسطین را
 میتوانستند سوء قصد به موجودیت اسرائیل قلمداد کنند ، آنها در شرایطی که برای سکنی دادن

آنان در سرزمین های پهنوار اردن " امکان " وجود دارد .

۳ - رجوع کنید به "الاتحاد" ۲۳ ژوئیه ۱۹۷۴ .

دفاع قاطع از دستاوردهای سازنده و آوازه خلیل ناپذیر بمنظور ادامه پیشروی در راه ترقی و ازسوی دیگر ورشکستگی مشی راستگرایان که آماده ساخت و پیاخت با امپریالیسم بمبهای گذشت‌های اصولی بودند تشکیل میدهند.

بعقیده حزب ما جنبش آزاد میختر فلسطین، بین نیروهای پیشرو جنبش آزاد میختر اعراب که قادر اند نقشه‌های امپریالیسم و صهیونیسم را باشکست مواجه کنند، مقام مهمی را دارا میباشد. این جنبش مقاصد و نیات سوء دشمنان را بر ملا میسازد، در افکار عمومی کشورهای عربی بطور فعال تاثیر میکند، تردد و دودلی راستگرایان و تعایل آنان بسازش و عدم توانائی آنها را در دست زدن با اقدامات جدی بخاطر مصالح عالی ملی فاش و بر ملا میسازد. سازمان آزادی فلسطین بطور اصولی و با احتیاط مسئولیت از دست‌ی با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی دفاع میکند و آنرا یکی از شرایط عمده پیروزی جنبش آزاد میختر اعراب بشمار می‌آورد.

مواضع نیروهای مترقی جهان عرب در مسائل عادی ساختن اوضاع خاور نزدیک با قاطعیت در کنفرانس نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری کشورهای عربی که در آغاز ماه آوریل سال ۱۹۷۵ تشکیل یافت مورد تایید قرار گرفت. این کنفرانس مساعی را که بمنظور تحمیل راه حلهای جداگانه و جزئی‌سبه اعراب بعمل می‌آید محکوم کرد زیرا چنین راه‌حلهائی منجر به ابدی ساختن اشغال سرزمین‌های اعراب از طرف اسرائیل میگردد و سر. کنفرانس یکبار دیگر ضرورت حل یکپارچه مسائل خاور نزدیک را بر پایه آزادی کامل سرزمین‌های اعراب که در سال ۱۹۶۷ اشغال شده و همچنین تامین حقوق اعراب فلسطین برای تشکیل سازمان دولتی و خود مختاری و تعیین سر نوشت مورد تایید قرار داد. در نظر داشتند مستمر شرایط عینی، استفاده از تجارب جنگهای گذشته و از جمله تجربه جنگ اکتبر (که نتایج آن بهیچوجه منعکس کننده مقیاس واقعی انرژی انقلابی که در توده‌ها بوجود آورده، نیست)، تحکیم همبستگی میان اعراب و تشدید جنبه ضد امپریالیستی آن، اتکا به دوستان صادق و قابل اعتماد و در مقام اول اتکا به جهان سوسیالیسم، اینها همه شرایطی هستند که در مجموع امکان میدهند در مقابل فشارها و مانورهای امپریالیسم و صهیونیست‌ها ایستادگی کرد، آنان را مجبور با اجرای قرارهای سازمان ملل متحد ساخت و جمیع مساعی را که بران ما جراحوئیهای تازه بمعمول می‌آید نقش بر آب کرد.

بدین منظور میباید بطور استوار از مشی حل اختلافهای خاور نزدیک در چهار رجبوب کنفرانس ژنو پیروی کرد و مانورهای امپریالیسم را بطور خستگی ناپذیر افاشان نمود.

پدیده های کهنه و نو در آنتی کمونیسم

هانس آدامو

از کارکنان دستگاره رهبری حزب
کمونیست آلمان

مبارزه با آنتی کمونیسم وظیفه تازه ای نیست که کمونیست ها با آن روبرو شده اند . ولی دگرگونی هایی که در خود آنتی کمونیسم پدید آمده ایجاب میکند که " تئوری ها " و عمل آن بطور مستمر مورد وارس و پژوهش قرار گیرد . افشای فریافت های (کنسپسیون) معاصر آن از وظائف مهم کمونیستها بشمار میرود .

مدت بیست سال جمهوری فدرال آلمان مرکز عمده جنگ سرد در اروپا بود . طی این سالها در دوران حاکمیت احزاب دموکرات مسیحی و سوسیال مسیحی ضد کمونیسم آلمان غربی که اندیشه های انتقام جویی و کینه توزی محافظ امپریالیستی نسبت به جمهوری دموکراتیک آلمان یعنی دولت سوسیالیستی در سرزمین آلمان را در خود جمع کرده بود جنبه جنگجویانه ی ویژه ای کسب کرد . ضد کمونیسم که نیروی ضروری مبارزه امپریالیسم جهانی علیه سوسیالیسم در اروپا را تشکیل میداد به آلت شانناژ سیاست اتکا به زور و وسیله توجیه استراتژی عقب راندن تبدیل شده بود . سالهای متعاقب صلح را در قاره اروپا تهدید میکرد . تاثیر آنتی کمونیسم در زندگی داخلی کشور با منع فعالیت حزب کمونیست آلمان در اوت سال ۱۹۵۶ بطرز بارز متجلی گردید ، زیرا این حزبی بود که علیه فاشیسم هیتلری فداکارانه مبارزه کرده و پیر از شکست فاشیسم با روح موافقت نامه های پوتسدام بطور پیگیر در راه تکامل دموکراتیک و ضد فاشیستی جمهوری فدرال فعالیت میکرد . محافظ ارتجاعی و بخصوص احزاب دموکرات مسیحی و سوسیال مسیحی با استفاده از شیوه های جنجالی " ممانعت از احراز شغل " در مورد سوسیالیست ها و دیگر دموکرات ها امروز هم حزب کمونیست آلمان و یکرسانانهای دموکراتیک را بطور مستمر تحت فشار قرار میدهند . اینک در دورانی که سیاست امپریالیستی " جنگ سرد "

باشکست روبرو شده و بحران عمومی سرمایه داری عمیق تر گردیده ، آنتی کمونیسم و همچنین تمام سیستم ایدئولوژی بورژوازی با مشکلات روز افزونی روبرو گشته و ناگزیر است تا تکلیک وسیعای خویش را تغییر دهد و خود را با شرایط تغییرتنا سب نیرو و شرایط جدید پیکار طبقاتی در مساز نماید . کامیابیهای جامعه کشورهای سوسیالیستی در عرصه جهان در رشته ترقیات اجتماعی و اقتصادی نفوذ روز افزون جهان بینی مارکسیسم - لنینیسم ، اینهاست آن عواملی که در درجه اول امکانات امروزی مبارزه با آنتی کمونیسم یعنی مبارزه ای را که حزب کمونیست آلمان در کشور مابط و مستمر انجام میدهد تعیین میکنند .

چنانکه در پلنوم فوریه ۱۹۷۵ رهبری حزب کمونیست آلمان خاطر نشان گردیده مبارزه مشترک و پیگیر همه عناصردموکرات علیه آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم ، در راه محتوم بقای ایدئولوژی فاشیسم و کینه توزی نسبت به خلقهای دیگر ، تمام شکلهای جعلی انتقامجویانه تاریخ در پرورش جوانان

و سراسر زندگی اجتماعی، بخاطر آزادی و پیروزی اندیشه های پیشرفت دموکراتیک جامعه یکی از درمهای تاریخی پیروزی برقاشیسم است که سی امین سالروز آنرا بشریت مترقی برگذار میکند . سیاست امپریالیستی در سالهای گذشته در جهت محوسوسالیسم از راه توسل بزرور جنگ معطوف بود و آنتی کمونیسم ماموریت توجیه این کوشش ها را داشت . آنتی کمونیسم باد روغ پردازی در مورد خطر جنگ از سوی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی ، با تشدید حالت ترس و وحشت از پیشدستی در جنگ هسته ای مسابقه تسلیحاتی را دامن زد . وظیفه دیگر تبلیغات آنتی کمونیسم عبارت از آن بود که " ثابت کند در کشورهاییکه کمونیستها حکومت را داره میکنند گویا گرسنگی ، فقر و ستم حکم فرماست و مردم این کشورها در انتظار " آزادی " هستند . سالهای متعددی این نوع آنتی کمونیسم در محافل ارتجاعی با تقاضای وسیعی روبرو بود . با گذشت زمان ، وضع دگرگون شد . در برابر کامیابیهای آشکار کشورهای جامعه سوسیالیستی و سیاست جامع و سازنده صلحخواهانه آنها برای ارتجاع بیشتر از پیش در شوارتر شد که بتواند به کمک آنتی کمونیسم جنگجویانه خشن طبق دلخواه خود در توده ها تاثیر کند .

مسئله آینده کمونیسم همیشه در مرکز توجه نقد بین کمونیسم قرار داشت . آنتی کمونیستها بلافاصله پیر از انتشار مانیفست حزب کمونیست نوشتند : " کمونیسم گمراهی است و دشمن هر جامعه ایست ، ایده های ذهنی و معینی آن سر تا پا در روغ و در صلاحیت پلیس بود و آیند ندارد " (۱) . تاریخ مدتهاست که قرار حکومت این پیشرو گوییها را صادر کرده است . برای ایدئولوگهای بورژوازی ادامه یشتیبانی از افسانه بدون درنمایون و شکست ناگزیر اندیشه های کمونیستی که پیش از این قرن تبلیغ میشود اینک روز بروز شوارتر میگردد .

آنتی کمونیسم امروز ناچار است زرادخانه تبلیغاتی خود را با من در آوریهای فراوان مرتدین و تجدید نظر طلبان که هر روز بیشتر در نقش " بهبود بخشندگان " و " دلسوزان " سوسیالیسم واقعی ظاهر میشوند ، تکمیل نماید . بنابه ادعای آنان سوسیالیسم اگر " سیما انسانی " بخود میگرفت شاید میتواند آیند داشته باشد . آنها حالا خواستار " لیبرالیزه کردن " سوسیالیسم هستند و " الگوهای " تازه آنرا عرضه میدارند و الی آخر . آنتی کمونیستها که از آنها پیروی میکنند متوجه نیستند که با این عمل ناخود آگاه شکست یکی از نظریات اساسی تبلیغات آنتی کمونیسم یعنی انکار آیند برای کمونیسم را تایید میکنند .

در آخر سال ۱۹۷۳ و آغاز سال ۱۹۷۴ تکیه تبلیغات آنتی کمونیسم متوجه گذشته سوسیالیسم گردید . ادعا میشود که گویا سوسیالیسم و قبل از همه اتحاد شوروی از " گذشته " خود رهائی نیافته اند . حالا در شیوه عمل طرفداران آنتی کمونیسم قانونمندی مشخص وجود دارد ، بدین معنی که هر قدر کامیابیهای سوسیالیسم مهمتر و چشمگیرتر میشود ، آنها میکوشند در مبارزه با سوسیالیسم از دشواریها و مشکلاتی که در روند رشد و تکامل در راه جوامع سوسیالیستی پیش میآید بیشتر استفاده کنند . تهمت و افتراءاتی که در باره " رهائی نیافتن سوسیالیسم از گذشته خود " از طرف دستگاہهای تبلیغاتی بورژوازی اشاعه مییابد در نوشته های سولژنیتسین بویژه جنبه خصمانه و کین توزانه ای بخود گرفت . این موضوع اکنون بصورت یک فعالیت تبلیغاتی پردامنه آنتی کمونیسم سراسر جهان سرمایه داری را در بر گرفته است . اما کاملاً روشن است که هدف این فعالیت تبلیغاتی آنستکه حتی الامکان توجه محافل اجتماعی جهان و در درجه اول زحمتکشان را از معضلات وین آمده های بحران عمومی سرمایه داری و مشکلاتی که جهان سرمایه داری با آنها دست بگریبان است و همچنین

از واقعیت امروز جهان سوسیالیسم، منحرف و گمراه سازد. نه دشواریهاییکه جامعه سوسیالیستی در گذشته با آنها ناگزیر روبرو بوده بلکه پیروزی و کامیابیهای امروزی آن، انگیزه اصلی اقدامات و تبلیغات تخصصانه آنتی کمونیسم علیه کشورهای سوسیالیستی است.

این نوع آنتی سوسیالیسم مانند ادعای مکرر آنتی کمونیست ها درباره " تجاوزکاری " اتحاد شوروی که وسیله توجیه نظامی و اقدامات تجاوزکارانه امپریالیسم است وظیفه اش قبل از هر چیز انحراف توجه مردم است. تاکتیک " انحراف توجه " قانونمدانه در زرادخانه تبلیغاتی آنتی کمونیسم بکار گرفته شده است. در این تاکتیک بازتاب بحران ایدئولوژی بورژوازی دیده میشود که برای جلب توجه های سرمایه داری با دشواریهای روزافزونی روبرو میگردد.

امپریالیسم این فعالیت تبلیغاتی پر دامنه را از آنرو آغاز نمود که تفاوت شگرف بین اقتصاد رشد یابنده باثبات، اعتدالی پیگیر سطح زندگی در کشورهای سوسیالیستی و کامیابیهای این کشور ها در عرصه جهانی از یکطرف و بی ثباتی و بحران اقتصاد جهان سرمایه داری از طرف دیگر هیچ وقت در گذشته تا این حد روشن و آشکار نبوده است. در چنین شرایطی آنتی کمونیسم تلاش میکند با انواع وسائل از رشد علاقندی و مجذوبیتندود های مردم نسبت به سوسیالیسم و مستگیری آنها بسوی ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم جلوگیری نماید.

صدر حزب ما، ميسر در رنگره هامبورگ (۱۹۷۳) حزب کمونیست آلمان متذکر شد: " این موج جدید اقدامات بیشرمانه آنتی سوسیالیسم که کشور ما را فرا گرفته فقط گواه آنستکه پیشروی سوسیالیسم چه مشکلاتی برای سرمایه داری بزرگ ایجاد میکند. این تبلیغات گسترده دروغ پردازی که البته قادر به جلوگیری از پیشروی سوسیالیسم نیست برای آنستکه رشد مترقیانه را از حرکت باز دارد و مانع آن شود که زحمتکشان منافع خصوصی خود را درک کنند. وظیفه ما در آیدئولوژی نیز بنفع همه خلق آن است که در مقابل این نیت با قطعیت اقدام کنیم " (۱)

ایدئولوژیهای بورژوازی و آنتی کمونیستها ضمن بحث درباره " گذشته رفع نشدنی " تلاش دارند چنین تصویری بوجود آورند که گویا سوسیالیسم اصولاً قادر نیست معضلات بنیادی جامعه را حل نماید. لحظات منفی جداگانه در تکامل سوسیالیسم، دشواریهاییکه با بفرنجی و روند خروشان رشد آن همراه بوده، اشتباهاتی که اکنون مرتفع شده و یا موقفانه بر طرف میشوند عمدتاً مانند چیزی که از خصایص سوسیالیسم برخاسته است مطلق جلوه داده میشوند. آنتی کمونیستها زمانیکه از این راه هم موفق نمیشوند، (زیرا با وجود تمام " استدلالها " درباره ناکام بودن سوسیالیسم، کامیابیهای آنرا نمیتوان نادیده انگاشت) میکوشند این کامیابیها را چیزی مانند پدیده های عکسکارانه و تالیف سوسیالیستی وجود دارند، جلوه گسازند و آنها را از شرایط اجتماعی که عامل پیدایش آنها بود مانند جدا سازند.

سوسیالیسم جامعه ای عاری از معضلات تنبیهی است. پیرامون تضاد ها در سوسیالیسم و انگیزه های این تضاد ها در کشورهای سوسیالیستی آشکارا بحث میشود و در دست همین را ایدئولوژیهای بورژوازی کوشش دارند نفی یا تحریف کنند. آنها در این باره که کمونیستها مشکلات و نارسائیهای خود را پنهان نمیکند، برخورد شهادت آمیز نادانانه نسبت با آنها دارند و پیگیرانه آنها را بر طرف میسازند، سکوت اختیار میکنند. خود این واقعیت که کمونیستهای کشورهای سوسیالیستی تمام جوانب زندگی جامعه خود را مورد بررسی و تحلیل جدی قرار میدهند و نتایج این بررسی و تحلیل در مصوبات کنگره های حزبی، اسناد حزبی، تصمیمات ارگانهای دولتی بازتاب میابد گواه بر نیرو و اعتماد کمونیستها و

گواهی وجود امکاناتی است که آنها برای ادامه تکامل موفقیت آمیز سوسیالیسم در اختیار دارند .
 با وجود این تبلیغات آنتی کمونیسم از هیچ کوششی برای آنکه راه رشد تاریخی جامعه سوسیالیستی را مانند سلسله زنجیر ناکامیها ، خطاها و معنابه " شکست " سیاست کمونیستها بنمایاند دریغ نمیورزد تا بهر تقدیر نتوانی آنها " اثبات " کند . در این زمینه کوشش برای تحمیل مباحثه به احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری درباره " معضلات " سوسیالیسم ، آزمونهای " منفی " آن و قبل از همه درباره تمام تجارب اتحاد شوروی نقش قابل ملاحظه ای ایفا میکند تا به کمک آن کمونیست ها را بجان هم بیندازند و میان گردانهای جداگانه جنبش بین المللی کمونیستی نفاق ایجاد کنند .
 در عین حال افرادی هم پیدا میشوند که میخواهند درباره سوسیالیسم بطور کلی بحث کنند و وانمود سازند که سوسیالیسم واقعی اصلا وجود ندارد . چنین موضعی با " تفاهم " و پشتیبانی طبیعی آنتی کمونیستهاروبرو میشود . صبر و شکیبائی در برابر اتهامات کین توزانه نسبت به اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی و در برابر رسوای جوشی های آنان در زمینه پنداره های انتزاعی نهمعنی استقلال این یا آن حزب بلکه نمودار و رشد آن از اصول انترناسیونالیسم پرولتری خواهد بود .

اغلب شنیده میشود که نسبت به کشورهای سوسیالیستی بر پایه اصل " همبستگی نقادانه " باید برخورد متفاوت وجداگانه داشت . چنین موضعی میتواند موجب سو " تفاهم " گردد ، زیرا آنه بیانگر همبستگی با کشورهای سوسیالیستی ، بلکه نمودار اختلاف نظرایدئولوژیک و سیاسی با آنها است .

نه " همبستگی نقادانه " بلکه وحدت خلک ناپذیر ، استحکام یابنده پیگیر جامعه کشورهای سوسیالیستی بیانگر سرشت موفیق انترناسیونالیستی ماست ؛ (مفهوم همبستگی در جنبش انقلابی کارگری ریشه های ژرفی دارد و دارای معیارهای روشنی است) . بدینجهت نباید امکان داد که در این مفهوم نکات ضد سوسیالیستی و ضد شوروی وارد گردد و بدین وسیله به آنتی کمونیسم گذشت شود . و اما طرفداران فریافت (کنسپسیون) " همبستگی نقادانه " که درباره شرایط و قانونمندی های مبارزه طبقاتی تصورات غیر واقع بینانه ای دارند و از مسائل واقعی ساختمان جامعه سوسیالیستی بیخبرند درست همین کار را میکنند .

اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی همیشه نسبت به اصول همبستگی بین المللی با برادران طبقاتی خود وفادار بوده اند ، آنها همیشه فداکارانه و بیفرضانه اقدام کرده اند و کمک و پشتیبانی خود از مبارزه انقلابی خلقها را مشروط به هیچگونه قید و شرطی نکرده اند . مفهوم همبستگی محتوای طبقاتی دقیق و مشخصی دارد و نمیتواند با تعابیر گوناگون بکار برده شود .

شعار " بهسازی " سوسیالیسم که در این اواخر به پرچم آنتی کمونیستها مبدل شده در جمهوری فدرال آلمان شکل ویژه ای بخود گرفته است . این شعار قبل از همه علیه دولت سوسیالیستی در سرزمین آلمان - جمهوری دموکراتیک آلمان بکار برده میشود . مالهای متضادی آنتی کمونیسم بیکارجوی هرگونه امکان رشد مستقلانه جمهوری دموکراتیک آلمان در آینده رانگی میکرد . غالب کهنه غیبگوئیها آنتی کمونیسم با آنجا میکشید که جمهوری دموکراتیک آلمان شکل بتواند حتی یکسال بوجود بیاید خود ادامه دهد . ولی در آغاز سالهای هفتاد در نتیجه رشد موفقیت آمیز این کشور ، نفوذ بین المللی آن و سهم این کشور در امر استواری صلح در اروپا در تبلیغات آنتی کمونیسم تغییر جهت کلی داده شد . تلاشهایی برای ثبوت این مطلب بکار برده شد که سوسیالیسم در جمهوری دموکراتیک آلمان با اصول مارکسیسم وفق نمیدهد . توسعایدئولوژی بورژوائی به سیستم مشاهدات خواص ذاتی و تجزیه

تحلیل (۱) گواه يك پيشرفت ديگر بود . انتشار اوضاعها و نظرهاي درباره " شانز موفقيت " سوسياليسم در جمهوري دموكراتيک آلمان در مطبوعات و حتی توصيه و مشورت براي " هماهنگ " ساختن آن آغاز گرديد . آنتي کمونيستها به انتشار چنين نظرياتي پرداختند که اگر کمونيستها در نظريات حزبي خود تجديد نظر نکنند و کوشش اصلي خود را نيمراي " بدست آوردن وثبات حاکميت بلکه در راه اداره و رشد دولت صنعتي معاصر بنا برند " ، سوسياليسم در آنجا ميتواند " ثمربختر " باشد . (۲) .

اين مطالب سنگت آور نيست که طرفداران اين نظريه کوشش ميکنند قبل از هر چيز حملات خود را عليه مرکزيت دموكراتيک و نقش رهبري حزب مارکسيست - لنينيستي در کشورهاي سوسياليسمي ، متوجه سازند . طبق نظري آنها به سازي سوسياليسم در صورتی ممکن است که کمونيستها به مغلوبيت خود اعتراف کنند و حزب خود را منحل سازند .

نوع ديگر آنتي کمونيسم که در اين اواخر يادمانه اي وسيع اشاعه يافته به تحريف سياست خارجي کشورهاي سوسياليسمي و فساد از همه اتحاد شوروي مربوط است . از آنجا که اين سياست بطور عمده به تکیه گاه نيروهاي هوا در صلح در جهان تبديل شده و در سمت پشتيباني از جنبش کارگري و جنبش رهايي بخش ملي و ايجاد شرايط مساعد براي ساختمان جامعه سوسياليسمي و کمونيستي و استحکام وحدت کشورهای سوسياليسمي است خشم و کينه تيزي ويژه دشمنان طبقاتي ما را برانگيخته است . سياست خارجي شوروي از جمله با اشاعه پندارهائي درباره اينکه گويي " نزديکي " ميان مسکو و واشنگتن غرب را " تهديد " ميکند ، تحريف ميشود . در اين اواخر اين افسانه از طرف ليد رهاي مرتجع حزب سوسياليسم هاي مسيحي و حزب دموكراتهاي مسيحي مانند اشترايسون شد يدات بليغ ميشود . در اين مورد ماهيت ابتکارهاي صلحخواهانه اتحاد شوروي و ديگر کشورهای سوسياليسمي جمع ميشود و هدفهاي مذاکرات شوروي و امريکا که آنرا " مظهر " توطئه " جلوه ميدهند تحريف ميشود . يکي از شکلهاي بي اعتبار کردن سياست خارجي شوروي که وسيعات بليغ ميشود عبارت از کوششهاست است که اين سياست را ، سياست امپراتوري و يا امپرياليسمي جلوه دهند . در سالهاي اخير که توده هاي هر چه بيشتر از مردم جهان معتقد ميشوند که مسئول عمده تمام مصائب و فقر و بختي صد هاميليون انسان امپرياليسم است ، اين اتهام با دامنه وسيعتري تبليغ ميشود .

ايدئولوگهاي آنتي کمونيسم با توجه با اين مطالب تلاش دارند شيوه هاي فعاليت در صحنه بين المللي را که ناشی از سرشت امپرياليسم بمنزله يك نظام اجتماعي است به سوسياليسم نسبت دهند . در حالیکه اين امپرياليسم است که روح اشغالگري و تسلط بر جهان را پديد آورده و جامعه انساني را بدمشق هاي جنگ گشاده است . همه اين تبليغات نصيتوانست در طرز تفکر مردم بدین معنی که گويي سياست خارجي هر دولت بزرگي صلح اراي خصوصيات " توسعه طلبي " و " امپرياليسمي " است بي تاثير باشد .

آنتي کمونيست ها از اين افکار کهنه و پوسيده بشدت سود جويي ميکنند . شويينستهاي مائويستي که اين خرافات را بدرجه " نظري ابرقدرتها " ارتقاء داده و البته ترانواعيه سياست خارجي اتحاد شوروي معطوف داشته اند به اين معرکه تبليغات تهمت و افترا بنحوي موثر کمک ميکنند . هدف عمده آنتي کمونيست ها عبارت از آنستکه به اتحاد شوروي و سياست خارجي صلحخواهانه کشورهای جامعه کشورهای سوسياليسمي افترا و تهمت بزنند و همچنين مانع آن شوند که خلقها بتوانند تشخيص دهند که امپيروهاي اجتماعي و دول در مبارزه بخاطر صلح و امنيت و خلع سلاح و کاهش تشنج ، درستان آنها و کدام دشمنان آنان هستند .

در جمهوری فدرال آلمان قبل از همه آن نیروهای تجاوزکار و ارتجاعی افراطی به جمل و تحریر فهد فهای سیاست خارجی اتحاد شوروی میبرد ازند که مایلند روند کاهش تشنج را متوقف سازند ، پیمانهای منعقد کرده را که به معاد ی کردن روابط بین المللی و غیر قابل تغییر بودن مرزهای پیرا جنگ خد متمسکند ، بی اعتبار سازند .

رجال برجسته حزب دموکراتسمیخی و حزب سوسیالیستسمیخی نسبت به کاهش و خامت در مناسبات میان کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری برخورد کاملاً منفی دارند . آنها هنوز هم نمیخواهند این واقعیت را بپذیرند که جمهوری دموکراتیک آلمان دولت مستقلی است که از طرف مجامع بین المللی شناخته شده است . ارتجاع مانند گذشته نظام امپریالیستی جمهوری فدرال آلمان را بعنوان الگویی که نظام اجتماعی جمهوری دموکراتیک آلمان تطبیق آن باید تغییر یابد مینگرد و در آرزوی " تبادل آزاد " اطلاعات و اندیشه یعنی پخش و انتشار ایدئولوژی امپریالیستی در جمهوری دموکراتیک آلمان و دیگر کشورهای سوسیالیستی است . محافل ارتجاعی سرمایه داری بزرگ جمهوری فدرال آلمان برای هدفهای خود در زمینه مخالفت با کاهش و خامت بیش از پیش از سیاست مائوئیستی استفاده میکنند . وقتیکه اشتراکسور در پکن اظهار میکنند که او با سیاستگری " پشتیبانی " در مسئله " حق طبیعی حیات " و " وحدت ملی آلمان " را می پذیرد روشن است که در پیرامین اظهارات انتقامجوئی سنتی آلمان بچشم میخورد که همیشه با خواستهایی در مسورد " فضای زندگی " و " حق زندگی " که گویا بفتح ملت آلمان است ، نیت تجاوزکارانه خود را پرده پوشی کرده است .

حزب کمونیست آلمان بر این عقیده است که وحدت ملی آلمان را خود امپریالیسم برهم زده است وحدت ملی در خود جمهوری فدرال آلمان وجود ندارد و نمیتواند وجود داشته باشد زیرا بر تگامیتی کارگران و سرمایه داران را از یکدیگر جدا ساخته است . آنچه که مربوط به مناسبات بین جمهوری دموکراتیک آلمان و جمهوری فدرال آلمان است با همه گفت پیرا آنکه در پیمانهای مسکو و ورشو و برلین مرزهای موجود شناخته و تایید شده و بمصونیت موقعیت اراضی طرفین اعتراف گردیده و پیرا آنکه هر دو دولت آلمان به عضویت سازمان ملل متحد پذیرفته شده اند مشکل کسی بتواند واقعیت موجودیت و دولت مستقل را مورد تردید قرار دهد . بین این دو دولت یکبار برای همیشه مرز بندی شده است (١) .

میرد رکنگره هامبورگ حزب کمونیست آلمان خاطر نشان ساخت کمونیستهای نیازی به این اندرز ندارند که چگونه باید منافع ملی را رعایت کرد . آنها کمتر از هر چیز به اندرزهای کسانی نیازمندند که اکنون صد سال است کلمه " ملت " را بزبان میآورند ولی تنها در فکر قدرت و درآمدهای خود هستند . کسانی که امروز " وحدت ملت و خلق " سخن میگویند در عمل بسط نفوذ سرمایه داران بزرگ امریکا در اقتصاد جمهوری فدرال آلمان را تشویق و ترغیب مینمایند . آنها کشاورزی کشور را فدای بازار مشترک نموده ، منافع جمهوری فدرال را تابع نقشه های تجاوزکارانه ناتو میکنند . شعارهای ملت گرایی آنها تنها در خدمت بختخیز مبارزه طبقاتی در کشور و تشدید آنتی کمونیسم علیه جمهوری دموکراتیک آلمان است . حزب کمونیست آلمان با پیروی از روح کنگره هامبورگ در راه سیاست مستقل کشورها که در سمت برقراری مناسبات نیک با تمام کشورهای جهان و پاسخگوی منافع ملی واقعی کشور باشد مبارزه میکند . این منافع ملی در درجه اول ایجاب میکند که حاکمیت انحصارات بویژه آن کنسرنهای بین المللی که بر زندگی خلقهای اروپای غربی تسلط دارند محدود شود . این واقعیت

که آنتی کمونیسم مانند اسفنج تمام مطالب ضد شوروی را بخورد میکشد و با میل و رغبت هر چه بیشتر از خد ما متعنا صرچپ گرا استفاد میکند نیز بر مشکلات روز افزونی که استراتژیهای آنتی کمونیسم با آن روبرو میشوند و بر بحران آید ئولوژی بورژوازی بطور کلی گواهی میدهد .

در سالهای اخیر گروههای ترولسکیستی و آنارشیستی و مائوئیستی در جمهوری فدرال آلمان به تکیه گاه مهم آنتی کمونیسم تبدیل شده اند . و حالا این گروهها با آنتی کمونیسم در هم آمیخته اند . این مطلب که پاره ای از آنها با الفاظ " چپ " خود را استوار میکنند و جامعه سوسیالیستی را روبروی نیستی مینامند و برخی دیگر نظام سوسیالیستی را توتالیتروانمود میکنند مانع این در آهم آمیزی نیست . هم گروه نخست و هم گروه دوم علیه سوسیالیسم واقعی بپا خاسته اند و با ارتجاع تمام برقرار میکنند . گروههای مائوئیستی ضد شوروی و آنارشیست ها هر یک بنوبه خود از پشتیبانی محافل حاکمه برخوردار میشوند .

صحنه سازیهای دیوانه و آنارشیستی که اکنون چند ماه است در کشور ما براه افتاده خلعت ضد کمونیستی آشکار دارد . آنتی کمونیست ها و سوسیالستد اران بخوبی میدانند که فعالیت آنارشیست ها و گروههای مائوئیستی برای سیستم خطری ندارد و در عین حال میتواند توجه زحمتکش را از مضامین واقعی جامعه مانند تورم و بیکاری منحرف سازد و سپانه ای برای تحریکات علیه موکرات ها و توجیهی برای محدود کردن حقوق موکراسی و آزادی و جعل و تحریف در نظریات واقعی کمونیستها باشد . بخصوص وقتی که گروه کوچکی از آنارشیست ها خود را " فراکسیون ارتش سرخ " نامیدند و ارتجاع بلاد رنگ از این مطلب استفاد کرد تا فعالیت بی اعتبار کردن نیروهای مسلح اتحاد شوروی را از سر گیرد . ارتجاع شروع به ترویج چنین اصطلاحاتی مانند " تروریست ها " و " بانس " سوسیالیسم " وغیره نمود . تاکتیک لیدرهای مرتجع حزب سوسیالیست مسیحی و حزب موکرات مسیحی عبارت از آنستکه در وضع موجود ارتزورهای آنارشیستی بمنظور گسترش تعرض خود علیه تمام نیروهای ترقیخواه استفاد کنند و آنها را مسئول آنارشیسم معرفی نماید . بدین مناسبت حزب کمونیست آلمان مبارزه علیه رادیکالیسم خرد بورژوازی و سیاست تفرقه افکنانه مائوئیستی و افشای هرگونه فعالیت آنارشیست ها را که بمنجبتش کارگری در جمهوری فدرال آلمان زیان میرسانند و آب به آسیاب سرمایه داری انحصاری میریزند ، بویژه مهم میشمرد .

آنتی کمونیسم معاصر که تاگزیر بهمانور است همچنین به کمک سوسیال موکراسی راست میشتابد . برای اپورتونیسم راست بنوبه خود مسئله همپیوندی (انتگرسیون) در سیستم آید ئولوژی آنتی کمونیسم حادث تر از هر زمان مطرح است ، زیرا عملا وظیفه دفاع از نظام بورژوازی را انجام میدهد . از یکطرف لیدرهای سوسیال موکرات سعی میکنند از سیاست خارجی واقع بینانه ای پیروی کنند ، و ولی از طرف دیگر اپورتونیسم راست در مواضع جعل و تحریف سوسیالیسم علمی ، سرشت طبقاتی جامعه سوسیالیستی و فعالیت احزاب مارکسیستی قرار گرفته است . رویزونیسم و اپورتونیسم در آید ئولوژی محافظ حاکمه همواره زمانی اهمیت بیشتر کسب کرده که جنبش کارگری و سوسیالیسم در راه رشد و تکامل خود گام جدیدی بجلو برداشته است . امروز بورژوازی با اشتیاق کامل در اندیشه های سوسیال موکراتهای راست تکیه گاهی برای خود جستجو میکنند .

در نتیجه که مایه های سوسیالیسم و نیروی جاذبه روز افزون جهان بینی مارکسیسم - لنینیسم آید ئولوژی بورژوازی که هر اسر دارد نفوذ خود را میان توده ها از دست بدهد جرات نمیکند آشکارا از سرمایه داری دفاع نماید . نمایندگان این آید ئولوژی مجبورند مارکسیسم با تمعیر سوسیال موکرات آن بیش از پیش روی آور شوند تا ماکانیسم اعمال زور و استثمار در نظام سرمایه داری را استوار نمایند .

علل اوج نوع سوسیال دموکراسی آنتی کمونیسم ناشی از آنستکه حملات مستقیم وطنی علیه سوسیالیسم با شکست مواجه شده و انتقاد محافل وسیع اهالی کشورهای سرمایه داری و رنویت اول جوانان از عواقب مستقیم بحران عمومی سرمایه داری رو به شدت نهاده است . حتی سازمان جوانان حزب سوسیالیست مسیحی " یونگه اونیون " در آخرین کنگره خود ناگزیر شد علیه گرایشهای سرمایه داری اظهار نظر کند و کوششهای عوامفریبانه ای بکاربرد تا راه سوی بین سرمایه داری لیبرال و نظام سوسیالیستی مارکسیستی پیشنهاد کند .

البته در سالهای پیش نیز کفآنتی کمونیسم بشکل ابتدائی و مبتذل خود بود ، نظریات گوناگونی درباره " راه سوم " بین سوسیالیسم و سرمایه داری وجود داشت . ولی حالا این نظریات بطور ارگانیک در سیستم تبلیغاتی آنتی کمونیسم داخل شده است . تاثیر و رواج این شعار پرازشکست سیاست سوسیال دموکراسی پرهیز از ایدئولوژی افزایش یافته است .

خاطر نشان کردن این مطلب مهم است که برای درک نظریه " راه سوم " بویژه آن نیروهای اجتماعی متعدد هستند که نسبت به سیستم سرمایه داری مشکوک شده اند ولی نظام اجتماعی سوسیالیستی را قابل قبول نمیدانند . اما محور و محتوی عمده این نظریه آنتی کمونیستی است . سمگیری بسوی " راه سوم " ایدئولوژی یکپارچه و با جریان سیاسی نصیاشد . هم رویزیونیستهای هم مخالفین سر سخت سوسیالیسم واقعی و هم محافل لیبرال ضد سرمایه داری بدرجات یکمانندی در این جنبه قرار دارند . مثلا در جمهوری فدرال آلمان این عناصر در " کنگره دائمی راه سوم " متحد شده اند .

ایدئولوژی بورژوازی در گذشته خود را موظف میدانست که با اصولا مانع مباحثه درباره مارکسیسم شود و با جریان مباحثات در این موضوع را به گفتگو دربار کهنگی تاریخی " مارکسیسم بکشاند . مظهر بحرانی که امروز این ایدئولوژی از سر میگذراند عبارت از آنست کفآنتی کمونیستها ناچارند وارد مبارزه پیرامون آن مسائلی شوند که در گذشته از آنها عدول میکردند . در برابر آنتی کمونیسم و بطور کلی ایدئولوژی بورژوازی وظیفه همپیوندی جناحهای راست و چپ جریانهای اپورتونیستی بنحوی صبرم تر قرار میگیرد تا بتوانند قابلیت مانور و مکان نفوذ خود میان توده ها را حفظ کنند . ولی آنتی کمونیسم دیگر قادر نیست حتی با این وسایل بر تاثیر بخشی خود بیفزاید .

تعماتلاشهای آنتی کمونیسم که با شرایط جدید مبارزه طبقاتی و تغییر تناسب نیرو خود را ساز ساخته ، برای احراز کامیابیهای با ثبات محکوم به شکست است . بحران آنتی کمونیسم تشدید خواهد شد زیرا بحران عمومی سرمایه داری عمیقتر میشود و سوسیالیسم واقعی نقش و تاثیر آن در جهان استحکام مییابد .

در عین حال ما کمونیستهای چارچنین پنداری نخواهیم شد که گویا بحران آنتی کمونیسم بمعنی بی تاثیر مطلق آن و یا بمعنی تضعیف تبلیغات آنتی کمونیستی خواهد بود . هر قدر تضاد های سرمایه داری تشدید و تعمیق گردد بورژوازی تلاشهای تازه بتازه ای بکار خواهد برد تا سلطه اقتصاد خود را تمدید کند . و باید احتمال داد که ایدئولوگهای بورژوازی جمهوری فدرال آلمان از ایدئولوژی و تبلیغات ضد کمونیستی باز هم گسترده تر و ظرفیت تراستفاده خواهند کرد و بدین ترتیب برای طبقه کارگر و حزب کمونیستان مشکلاتی ایجاد خواهند نمود .

اما این اقدامات قادر نیست مبارزه ما را بخاطر ترقیات اجتماعی در جمهوری فدرال آلمان متوقف سازد . آنتی کمونیسم هنوز بوثراست ولی وجهه خود را از دست داده است . ما در مبارزات خود این مطلب را بنساق قرار میدهیم : دیالکتیک عبارت از این است که تشدید آنتی کمونیسم و دامن زدن به کینه ورزی پر ضد کمونیستها و سوسیالیسم واقعی ایدئولوگ های بورژوازی را در تضاد های بیشتری با خواستهای و تمایلات توده ها قرار خواهد داد .

واقعیت های دوران ما

و سیاست امپریالیسم

بسان پرازسکی

طی ماههای اخیر رویدادهای خروشان، زودگذر و گوناگونی بوقوع پیوسته که اوضاع سیاسی را در یک سلسله از کشورها و مناطق جهان بسختی تغییر داده است.

جنبش ملی دموکراتیک در ویتنام جنوبی بمصوفیت های عظیمی نائل آمد. رژیم ارتجاعی سایگون در برابر هجوم متحد نیروهای مسلح خلق و اهالی که دست به عصیان زده بودند، تاب مقاومت نیاورد و دیکتاتوری پوسیده ای که سالهای متمادی در کمال وفاداری به امپریالیسم خدمت کرده بود از هم پاشیده شد. در اردوستانه نظامی بوروکرات و دولت پوشالی که موافقت نامه پاریس را پامال کرده و خواستهای مردم ویتنام جنوبی در مورد حل و فصل مسألت آمیز و دموکراتیک معضلات ملی بی اعتنائی نشان میداد گوشمالی سخت و بواجب دید. این واقعیت بهتر از هر زمان دیگری باثبات رسید که سر رشته رستگاری آینده ویتنام جنوبی در دست جنبه آزاد بیخش ملی و دولت انقلابی موقت است که اصول برنامه و تدابیر اجتماعی و سیاسی شان بیانگر منافع بنیادی توده های مردم است و از پشتیبانی آنان برخوردار میباشند.

نبرد آزاد بیخش پنج ساله میهن پرستان در کامبوج با پیروزی کامل به پایان رسید. یک رژیم پوشالی دیگر دست نشانده امپریالیست ها واژگون گردید. دولت قانونی احیا گردیده است. در چین حال، همانطور که از اعلامیه های رهبران کامبوج آزاد برمیآید، حالا دیگر سخن بر سر بازگشت ساده به اوضاع گذشته نیست، بلکه ساختن جامعه ای منظور نظر است که با آنچه تا کور تا ی ۱۹۷۰ وجود داشته تفاوت خواهد داشت.

در پروسه بفرنج بسط و تکامل و تعمیق انقلاب پرتغال نیز تغییرات مثبت جدیدی پدید آمد. دست سرنگرفتن نقشه شورش ارتجاعی مافاروس، تحکیم مواضع ضد فاشیست های پیگیر رارگانهای عالی دولت، ملی کردن یک سلسله از موسساتی که برای کشور اهمیت حیاتی دارند و تصمیم به انجام اصلاحات ارضی - اینها همه از مراحل عمده این پروسه اند و راه پیشرفت دموکراتیک پرتغال را مشخص میکنند.

روز نخستین سالگرد پیروزی بر فاشیسم انتخابات مجلس موسسان بانجام رسید. نتایج این انتخابات موجبات تثبیت سیاسی مهمترین دستاوردهای دموکراتیک انقلاب را فراهم آورد، نفوذ و اعتبار حزب دولت ائتلافی و پشتیبانی مردم از سیاست دولت موقت ورهبری جنبش نیروهای مسلح را تثبید کرد.

علیرغم ویژگیهای وضع مشخص هر یک از این سه کشور در تمام رویدادهائی که تا به امروز وجوه مشترک یا بصارت دیگر علامت مشخصه ای وجود دارد. تئوری مارکسیستی - لنینیستی که با دقت علمی قانونمندی های بنیادی پیشرفت جهان در نیمه دوم قرن بیستم را بر ما روشن میسازد، امکان میدهد تا این علامت مشخصه را بیابیم. ماهیت مسئله این است که در تغییرات انقلابی، چه در آسیای شرقی و چه در اروپا پروسه عینی و تسریع شونده آزادی جامعه بشری از تمام انواع ستمهای طبقاتی و ملی مسئله عمده و مشترک است. بازگشت ناپذیری این پروسه ناشی از تطابق آن با جهت عمومی پیشرفت تاریخی دوران مایعنی دوران گذار از سرمایه داری بموسویالیسم وسیعی و کوشش میلیونها تن از افراد بشر برای دست یافتن بازادی و ورهائی از قید و بند امپریالیسم میباشد. بهمین سبب هم هر کوششی که ارتجاع برای

مخالفت با خواستهها و تمایلات خلقها بعمل آورد با ناکامی روبرو خواهد شد . امپریالیسم گاهی موفق میشود بزرور اسلحه و یا مانورهای پرمکروفرب اینجا و آنجا پیشرفت موج خروشان تاریخ را کند نماید ، ولی هیچکس را یارای آن نیست که این جریان را متوقف سازد .

در ضمن ایدئولوگهای بورژوازی که میکوشند از رویدادهای انقلابی سالهای اخیر سردر آورند و علل ناکامی سیاست امپریالیستی را در یابند اغلب بنا را بر نفی خصلت عینی و واقعیتهای تغییر و تحولاتی که در جهان رویداده مینهند . آنها میکوشند پدایش چرخش در سرنوشت سیاسی خلقها و کشورها را نه چندان با تاثیر هرصهای داخلی پیشرفت ملی آنها بلکه بیشتر با " خدعه و نیرنگ کمونیسم بین-المللی " و اشتباهات و حسابهای غلط آن محافل بین المللی که مایل بودند مانع این تغییرات گردند و در درجه اول با اشتباهات در سیاست ایالات متحده آمریکا تشریح و توصیف کنند .

موضوع حسابهای غلط و مشکلات ایالات متحده آمریکا در ماههای اخیر از صفحات روزنامهها و مجلات بورژوازی حذف نمیشود . البته برای این موضوع نویسندگان مقالات در چار کمبود اخبار و اطلاعات برای تجزیه و تحلیل نمیشوند . حوادث هند و چین که رئیس جمهوری آمریکا ، فورد آنرا " فصل بسته شده " در تاریخ آمریکا نامید فقط یکی از آشکارترین علائم ورشکستگی سیاستی است که سعی داشت پیشرفت تاریخی در آسیای جنوب شرقی را متوقف سازد . زیرا این سیاست بایک مسری ناکامیها و شکستها در بسیاری از مناطق دیگر در گوشه و کنار دنیا سرمایه داری روبرو گردید .

مساعی آمریکا بمنظور آشتی دهند و صلح جو قلمداد کردن خود در همین حال تثبیت نمودن نتایج تجا و ز اسرائیل در خاور نزدیک با شکست روبرو شد . در مناسبات ایالات متحده آمریکا با همسایه های جنوبی آن یعنی کشورهای آمریکای لاتین شکانهای تازه ای ایجاد گردید . جد و جهد آمریکا بصرای ایجاد نفاق و تفرقه میان کشورهای صادرکننده نفت و اختلاف انداختن میان این کشورها و دیگر کشورها " جهان سوم " حاصلی بیارتیاورد . " منطقه آتلانتیک " که مدت درازی معیار وحدت ثبات بشمار میآمد مایه درد سرگردانندگان سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا گردید . توصیفی که مجله آمریکایی " نیوزویک " از وضعی که در این منطقه پیش آمده بعمل آورده شاخص و نمونه و راست : " استراتژ-های غرب بعلت تمایل قاطع بر تقال به چپ باین فکرافتاده اند که در آینده روی بر تقال بمنزله یک متفق تا چنانند از نمیتوان حساب کرد . بخاطر جدال بر سر مسئله قبرس یونان از سیستم فرماندهی نظامی ناتو خارج شد و ترکیه در روابط خود با آمریکا تجدید نظر میکند . بی ثباتی سیاسی در ونمای بس تیره و تاری از حفظ ایتالیا میثابه هم پیمان نظامی در ناتو بدست میدهد . برخی از اعضای ناتو بمنظور مقابله با تورم از بودجه دفاعی خود میکاهند و . . . انگلستان اعلام داشت که قصد دارد بیه تمهیدات نظامی - در پاشی خود در چارچوب ناتو در پاشی مدیترانه پایان دهد " (۱) .

با جمع بندی همه اینها جای بحثی برای نتیجه گیری درباره وجود پدیده های بحرانی عمیق در سیاست خارجی کنونی آمریکا باقی نمی ماند . بحران واقعا چهره خود را نشان میدهد . آنچه مهم است این است که بطور روشن بدانیم چتهواطی بحران را بوجود آورده اند و سرشت و ماهیت بحران در چیست .

ناظران بورژوازی را که اکنون تغییر و تحولات این بحران را بررسی میکنند بدو مکتب میتوان تقسیم کرد : نمایندگان مکتب نخستین اصرار میورزند که علت ناکامیها کمبود نرمش و اشنگتن در تحقیق هد فهای خویش در عرصه بین المللی است . دلالی که این دسته برای اثبات دعاوی خود ارائه میدهند اغلب در فرمولهای ساده ای خلاصه میگردد : " هرگاه ایالات متحده آمریکا بدیکتاتوری سالازار و کیتانو

کمک نمیکرد امواج تغییرات انقلابی پرتقال را فراموش کرد * * * اگر ایالات متحدہ امریکا خود را با رشته های روابط نزدیک بہتو وابستہ نمیکرد حفظ ویتنام جنوبی تحت کنترل غرب ممکن میبود * * * اگر ایالات متحدہ امریکا درصحنہ مشارکت با اسرائیل در مشاجرات خاور نزدیک خود را در مقابل اعراب قرار نمیداد ، غرب امروز ہم میتوانست نفتی را کہ تا این حد بدان نیاز دارد بکمترین قیمت دریافت کند * * * و الی آخر .

طرفداران مکتب دوم ہم دارای سیستم دلائلی هستند کہ آنها ہم در وجه التزامی صرف میشوند . نمایندگان این مکتب معتقدند کہ عیب کارنه در نبودن نرمش ، بلکه بعکس در عدم کفایت تند ی و خشونت است . بعقیدہ آنان اگر ایالات متحدہ امریکا با پیگیری بیشتر نقش ژاندارم جهانی را ایفا میکرد با عدم موفقیت روبرو نمیشد . مثلاً سناتور باکلی کہ با نظریات ارتجاعی شهرتی دارد از دولت خواست تا امکان مداخلہ نظامی بمنظور حفظ پرتقال زیر سلطہ خود را مورد بررسی قرار دہد .

باکلی کوچک (W. Buckley) کہ در رشتہ روزنامہ نگاری فعالیت میکند آشکارا اظهار تاسف میکند کہ چرا امریکا با بمب هایش هانوی و هافون را " با خاک یکسان نکرد " . در مطبوعات غرب ہمہمین نسق تبلیغات وسیع سرزنش آمیز برعلیہ ایالات متحدہ امریکا بہ عملت " سستی نظامی " در کامبوج و ویتنام در جریان است . واشنگتن را بہ " خیانت بہ متفقین خود " (یعنی دولتہای دست نشانده سایگون و ہنوم پن) متہم میکنند . از اینجانبین نتیجہ میگیرند کہ گویا ایالات متحدہ امریکا میتواند فقط با بکار بردن زور ، در ہر نقطہ ای کہ اعتلای جنبشہای انقلابی موجودیت رژیم های ارتجاعی و راست را بخطر می اندازد ، از سواعتبار خود رزایا ببرد .

اما این نکته جالب توجہ است کہ منتقدین بزوروازی مشی سیاست خارجی ایالات متحدہ امریکا یعنی ہم آنہائی کہ دعوت بہ نرمش " لیبرال " میکنند و ہم آنہائی کہ طرفدار توسل خشونت آمیز بزور هستند این اعتماد مشترک بہم نزدیک کردہ و پیوند میدہد کہ گویا امپریالیسم بطور کلی قادر است از پیشرفت انقلابی در جہان ممانعت بہ عمل آورد ، فقط صحبت بر سر این است کہ " یک مشی صحیح در سیاست خارجی " پیدا کردہ و در پیش گیرد . این در واقع بدان معنی است کہ آنہا بہ حقوق و توانائی کاذب امپریالیسم بہ بکار گرفتن ثروتہای ملی دیگر کشورها و تعیین وضع اجتماعی آیندہ آنہا اتکا میکنند . علت پیدایش تضاد در سیاست خارجی کشورہای امپریالیستی با واقعیات جہان کنونی نیز در همین است .

عدم ہم آہنگی میان هدفها و امکانات امپریالیسم در عرصہ جهانی در بیا زود آشکار شد مباحث یاس و دل سردی و حسابہای نادرست میگردد . در واقع ہم غیر از ناگامی و عدم موفقیت کامل چہ چیز دیگری در انتظار کمائی نمیتوانست باشد کہ در دوران فرورخفتن سیستم امپراتوریہای استعماری بہ احیای آفاقی سلطہ امپریالیستی دل بسته بودند ؟ سیاستی کہ در شرایط اعتلا و تحکیم جنبشہای دموکراتیک از اتحاد با " سرہنگ های سیاہ " در یونان خود داری نمیکرد و از کمک های مادی و سیاسی برای پشتیبانی از دیکتاتوری فاشیستی در پرتقال و جنگ استعماری آن در آفریقا در بیخ نیویورک چہ ثمری را میتوانست انتظار داشته باشد ؟ بنابراین عدم موفقیت های کنونی سیاست خارجی ایالات متحدہ امریکا پیش از ہر چیز جزا و کیفی عدم تمایل این دولت بقبول یکسلسلہ از واقعیت های نیمہ دوم قرن بیستم مانند : تاثیر ہمہ جانبہ اندیشہ ویراتیک سوسیالیسم در پیشرفت جہان ، عمیق تر شدن انقلاب آزاد بیخشی ملی و رشد نیروی شکست ناپذیر دموکراسی و ترقی اجتماعی میباشد . اما بدین مناسبت تنہا از ورشکستگی اصول سیاست خارجی امریکا سخن گفتن بمنزلمانست کہ آگاہانہ حدود و مہاس این پدیدہ را کوچک جلوه دادہ باشیم . زیرا این فقط بارزترین نشانہ روند تاریخی تضعیف

مواضع سیاست خارجی امپریالیسم بطورعام در لحظه کنونی است .
 امروز باید ثولوگه ها و رجال سیاسی بورژوازی بهنگام تأمل در باره ضرورت ارزیابی مجدد ارزشهای
 که تعیین کننده استراتژی بین المللی غرب است ، معمولاً اصرار میورزند که سیاست خارجی بریسایه
 درك واقع بینانه تری از اوضاع جهان استوار گردد . ولی این نظریه عاقلانه اولیه اغلب چنان تحول
 مییابد که دعوت به واقع بینی (رالیسم) درست مفهوم متضادی پیدا میکند . بطور مثال اظهارات
 ج . مینی را که از گردانندگان سنیکا های امریکا است بعنوان يك نمونه شاخص ذکر میکنیم . او میگوید
 " ما دیگر با فسانه نینازی نداریم ، برای ما پیش هشیارانه واقعیت لازم است " (۱) . در عرض مینی
 و همفکرانش صرف نظر کردن از " افسانه ها " عبارت از امتناع از تعدادی ساختن مناسبات میان
 کشورهای سیستم های متضاد است ، زیرا بعقیده این افراد " برد های کمونیست ها " و " عدم موفقیت
 های سیاسی امریکا " در هند و چین ، خاورمیانه و پرتقال ناشی از چیز دیگری بجز " ثمرات تلخ کاهش
 تشنج " نیست .

این سؤال پیش میآید که : آیا این موضع " گرگهای " سیاست با پیش هشیارانه واقعیت تطابق
 دارد ؟ البته ، میان کاهش تشنج و روند تحولات انقلابی ارتباط متقابل وجود دارد . این ارتباط
 از جمله عبارت از این است که سالم شدن سیستم مناسبات بین المللی از تثبیت اصل عدم مداخله
 در مورد اخلی خلقها ، که باین ترتیب شرایط مساعدتری برای حل مسائل سرنوشته ساز خوبتر دست
 میآورند ، جدائی پذیر نیست . ولی این ارتباط متقابل واقعی پدیده ها در اندیشه و تضاد مخالف
 کاهش تشنج وارونه میشود . بنا به منقذ آنان بازگشت به و خامت اوضاع بین المللی و سیاست " جنگ
 سرد " میتوانست ضامن جلوگیری از تغییر و تحولات انقلابی در دنیای سرمایه داری و در منطقه مبارزات
 آزاد ببخش ملی گردد . نام چنین نظریه ای را هم رالیسم میگذارند ^۱ مثل اینکه سیاستی که درست
 برجین نظریاتی استوار بود سمتی وی اساسی خود را با ثبات نرساند . مگر مداخله تجاوزکارانه
 ایالات متحده امریکا در ویتنام که به بهای ۱۵۰ میلیارد دلار و ۳۵۰ هزار کشته و زخمی برای آن تمام
 شد بطور کلی در همان شرایط " جنگ سرد " انجام نگردید ؟ مگر خود تصمیم ایالات متحده امریکا
 در پیروی از سیاست کاهش تشنج به ترتیبیر اعتراف بورسکستگی مشی کسانی که هیچ چیز از گذشته
 نیاموخته اند و واشنگتن را به احیای آن دعوت میکنند نبود ؟

بیهود نیست که سیاست را فن استفاده از ممکن مینامند . محافل سیاسی بانفوذ بورژوازی جهان
 چندی پیش نشان دادند که در شرایط معینی قادرند حکمتی را که در این ضرب المثل هست بکسار
 بندند . آنها با هشاماری از حداکادی بیشتری تغییر متناسب نیروها میان سیستم های اجتماعی و اقتصادی
 متضاد را ارزیابی کردند . آنها با این اصل توافق کردند که مناسبات میان کشورهای سرمایه داری و سوسیالیستی
 فقط بر پایه های همزیستی مسالمت آمیز میتواند بنیاد گذاری شود .

در بحث های کنونی هم که بععلت رویداد های اخیر در مطبوعات بورژوازی در میگیرد افکار رواندیشه
 های سالکم نیست . بطور مثال ج . رستون ، مفسر مشهور امریکائی باین عقیده است که آنچه در
 هند و چین رویداد باید برهائی ایالات متحده امریکا از این تصور باطل که گویند " پول و ماشین های
 امریکا قادرند هر بفرنجی را حل و فصل کنند " کمک نماید . (۲) . تئو زومر سرد بهر روزنامه دی سابت
 آلمان غربی اظهار امیدواری میکند که واشنگتن به درك " عدم امکان اداره رهبری انفرادی امریکا -
 سراسر جهان " نزد يك میشود (۳) .

1 - International Herald Tribune, April 10, 1975, P.3 .
 2 - " " " " " " 14, 1975, P.6 .
 3 - " Newsweek ", April 21, 1975, P. 27 ↓

اما این توقع و امیدواری که امپریالیسم راه برون رفت از بحران سیاست خارجی کنونی خود راهی چون وجراد عرصه سازش با ناگزیری تفسیر و تحولات انقلابی مترقی و دموکراتیک خواهد جست گمراهی ساده لوحانه ای میبود . امپریالیسم از کوشش برای متوقف ساختن جنبش‌های بخش خلق‌ها صرف نظر نخواهد کرد . امپریالیسم در جریان تجدید نظر در روشی بین المللی خود می‌کوشد از اشکال و شیوه‌های تازه مبارزه با این جنبش استفاده کند .

این برای نیروهای ضد امپریالیستی سراسر جهان بمعنی لزوم حفظ کما هو هشپاری است . این نیروها با اتکا به اعتبار روزافزون سوسیالیسم بمقیاس جهانی نفوذ و تاثیر هر چه بیشتری در جریان رویداد های جهان بدست می‌آورند . موقعیت آنها امروز از هر زمان دیگری استوارتر است . اما برای رسیدن به پیروزی واقعی رأی‌مهم در سیاست جهانی و بازگشت ناپذیر ساختن روند سالم سازی سیستم جهانی مناسبات بین المللی تحکیم مستمر جنبه جهانی ضد امپریالیستی ضرورت دارد . تجارب دور اخیر بنظر مومقنی نشان داد که فقط بدین طریق اوضاع و احوالی بوجود آورده میشود که دشمنان صلح آزادی ملی و ترقی اجتماعی و اداریه درک هشپارانانه ترمحد و دیت امکانا تخویش میگردند و خود داری از دست زدن به ماجراجوییهای خطرناک را فرامیگیرند .

برخی اطلاعات در باره احزاب کمونیست و کارگری

(دنباله از شماره های پیشین)

حزب زحمتکشان ویتنام

حزب زحمتکشان ویتنام جانشین حزب کمونیست ویتنام است که در قریب سال ۱۹۳۰ از طرف کمونیست های ویتنام بسرپرستی هوشی مین پایه گذاری شد و شرکت در انترناسیونال کمونیستی رای داد . در همان سال نام حزب کمونیست ویتنام به حزب کمونیست هند و چین تغییر کرد و در آوریل سال ۱۹۳۱ بمنزله بخش مستقل کمینترن برسمیت شناخته شد . این حزب مبارزه در راه آزادی ملی مردم ویتنام از استعمارگران فرانسوی و اشغالگران فاشیست ژاپنی رارهبری کرد . حزب کمونیست هند و چین در سال ۱۹۴۵ پیروزی انقلاب اوت را که به سیستم استعماری امپریالیسم دریگسی از حساسترین قسمت های شکست جدی وارد ساخت و تا اندازه زیادی بویزانی این سیستم کمک کرد به ثمر رسانید . در دوم سپتامبر همان سال تشکیل جمهوری دموکراتیک ویتنام اعلام گردید . حزب کمونیست هند و چین بیکار مقاومت مردم ویتنام (۱۹۵۴-۱۹۴۶) بر ضد استعمارگران فرانسوی و تجاوزکاران و مداخله گران ایالات متحده امریکار رهبری کرد . نام این حزب در سال ۱۹۵۱ در زمین کنگره حزب کمونیست هند و چین به حزب زحمتکشان ویتنام تغییر داده شد . پس از بیکار مقاومت که با پیروزی درخشان دین بین قو به پایان رسید حزب مبارزه زحمتکشان و مردم جمهوری دموکراتیک ویتنام را در راه باختر رساندن انقلاب ارضی و گذار به مرحله انقلاب سوسیالیستی رهبری کرد . در ویتنام شمالی در نتیجه دگر سازی های فراوانی که بسرپرستی حزب زحمتکشان ویتنام در شهرها و روستا ها به انجام رسید ، مناسبات نوین سوسیالیستی بوجود آورده شد و گسترش یافت . مردم ویتنام ضمن عملی کردن برنامه صنعتی کردن سوسیالیستی کشور در بهر شرف صنایع بموفقیت های درخشان نائل گردیدند . کشاورزی نیز دستخوش تغییرات مهمی شده است .

سومین کنگره حزب زحمتکشان ویتنام (سپتامبر ۱۹۶۰) اساسنامه جدید حزب را تصویب کرد و خط مشی اصلی آنرا تعیین کرد . تحکیم اتحاد مردم ، مبارزه بیکار در راه صلح استوار ، بهر شرف سریع انقلاب سوسیالیستی در ویتنام شمالی ، گسترش انقلاب ملی و توده ای دموکراتیک در ویتنام جنوبی ، وحدت کشور بر پایه استقلال و دموکراسی ، ساختن ویتنام واحد و مستقل و دموکراتیک و شکوفان دردوران صلح و ادای سهمی موثر در تحکیم سیستم سوسیالیستی و امحفظ صلح در آسیا و جنوب خاوری و در تمام جهان هدف های اصلی اساسنامه جدید است . حزب زحمتکشان ویتنام در سال های تجاوز امپریالیستی ایالات متحده امریکا بر علیه خلق ویتنام مردم را در راه دفاع از دست آورد های سوسیالیستی ، دفع تجاوز امپریالیستی و مبارزه در راه نجات ملی بسیج کرد . در سال ۱۹۷۰ حزب دارای یک میلیون و صد هزار عضو نامزد عضویت در حزب بود . کنگره ارگان عالی حزب است . کمیته مرکزی جمهوری سیاسی و اعضای دبیرخانه را انتخاب میکند امور جاری حزب را رهبری میکند .

مطبوعات حزبی : حزب دوارگان مرکزی انتشار میدهد . یکی روزنامه " نیان زان " (مردم)
 و دیگری مجله ماهانه " خک تاپ " (آموزش) . سازمانهای حزبی ایالتی در تمام شهرها و ولایات
 کشور نشریات چاپی ویژه خود را بطور مرتب و منظم انتشار میدهند .

حزب کارسویس

این حزب در برخی از ایالات ، حزب کارگروها حزب خلق نامید میشود ، در نتیجه وحدت حزب
 کمونیست سوئیس و فد راسیون سوسیالیستی سوئیس که در سالهای ۱۹۴۰-۱۹۳۷ از طرف دولت
 فدغن شدند در ۱۴-۱۵ اکتبر سال ۱۹۴۴ تاسیس گردید و جانشین حزب کمونیست سوئیس است
 که در سال ۱۹۲۱ بوجود آمد . کارگران ، کارمندان ، دهقانان و نمایندگان روشنفکران زحمتکش
 که دارای موضع مارکسیستی - لنینیستی اند اعضای حزب را تشکیل میدهند . در سالهای اخیر
 نفوذ حزب در اتحادیه های کارگری بتدریج افزایش مییابد . سازمانهای جوانان که در کنگره ای که
 ۷-۸ دسامبر ۱۹۷۴ تشکیل شد در سازمان واحد سراسری متحد گردیدند و در برخی از ایالات
 تحت رهبری حزب کارسویس فعالیت میکنند .

کنفرانس حزب کارسویس (سال ۱۹۷۱) اساسنامه حزب را که بر اصول مرکزیت دموکراتیک
 پایه گذاری شده و همچنین برنامه حزب را بتصویب رساند . هدف حزب در برنامه ساختن جامعه
 سوسیالیستی بقدر امکان از راه مسالمت آمیز و با اتکا به جنبش توده های مردم بود درجه اول طبقه
 کارگرند کرده است . در برنامه تأیید شده است که آنتی سوتیسم و آنتی کمونیسم سلاحهای عمده
 بورژوازی است و برعلیه آنها بهر شکلی که در آیند باید مبارزه کرد .

حزب کارسویس در راه خواستهای مردم زحمتکشان و افزایش دستمزدها و حقوق بازنشستگی ،
 علمپگرانی و در راه قانونگذاری واقعی اجتماعی و واگذاری حقوق واقعی بکارگران خارجی مبارزه میکند .
 این حزب خواستار برقراری نظارت بر قیمت ها ، سرمایه گذاری و درآمد وطنی کردن برخی از رشته
 های صنایع سنگین است . حزب موفق شده است در ایالات ژنو و و (Vaud) با حزب سوسیال
 دموکرات سوئیس ارتباط برقرار کند .

حزب کارسویس در رشته سیاست خارجی توجه خود را بمبارزه در راه صلح و بیطرفی واقعی
 سوئیس معطوف کرده است . حزب طرفدار امنیت اروپا و مخالف شرکت کشور در گروه بندیهایی ضد و
 دلتهای سرمایه داری است . حزب اقداماتی در پشتیبانی از خلقهایی که علیه تجاوزا مپریالیستی
 و استعمار مبارزه میکنند بعمل میآورد ، از بسط و تکامل روابط با کشورهای سوسیالیستی طرفداری میکند .
 حزب کارسویس هوادار تحکیم وحدت و یکپارچگی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری است .

در انتخابات سال ۱۹۷۱ حزب کارسویس ۲۷٪ از آرا را (با اعلام نامزد های انتخاباتی
 خود در شش ایالت از ۲۴ ایالت) بدست آورد و در شورای ملی ۵ نماینده دارد . در برخی از
 ایالات حزب نیروی بانفوذی است . بطور مثال هنگام انتخابات سال ۱۹۷۱ در ایالت بازل ۶۰٪
 در ایالت و (Vaud) ۱۱۵٪ ، در نیوشاتل ۱۳٪ و در ژنو ۲۱٪ آرا را بدست آورد . حزب حوزه
 های خود را بر پایه مملکت منطقه ای - تولیدی تشکیل میدهد : حوزه های منطقه ای یا تولیدی جزو
 شعبه های محلی اند که نمونه خود در شعبه های ایالتی متحد میگردند . بزرگترین سازمانهای حزبی
 در ایالات ژنو ، و (Vaud) ، نیوشاتل ، زوریخ ، بازل و تسین قرار دارند .

کنگره های مرتب ترین ارگان حزب است که هر چهار سال یکبار تشکیل میشود . کنگره کمیته مرکزی
 و کمیسیون مرکزی تفهیم را بر میگزیند . پلنوم کمیته مرکزی بوروی سیاسی و اعضا دهمیرخانه کمیته مرکزی

حزب را برای رهبری اموری از میان اعضای بوروی سیاسی انتخاب میکند .
 مطبوعات حزبی : حزب کار سوسی روزنامه " ووا اووریه " (صدای کارگر) را بزبان فرانسه
 ود نشریه هفتگی یکی بزبان آلمانی " فورورس " (به پیش) و دیگری بزبان ایتالیائی " ایل لا وراتوره "
 (کارگر) را انتشار میدهد .

حزب کمونیست هند وراس

این حزب در نخستین کنفرانس ملی - ۱ آوریل سال ۱۹۵۴ ، اندک زمانی پیش از اعتصاب ماه
 مه در کشتزارهای مؤزکه بزرگترین اعتصاب در تاریخ کشور بود ونقطه چرخش مهمی در پیشرفت جنبش کارگر
 هند وراس گردید ، تشکیل شده است .

حوزه یاسازمانهای اولیه حزبی برپایه مملکت منطقه ای - تولیدی با اشتراك حداقل سه
 کمونیست تشکیل میگردد . در فواصل میان دوکنگره کمیته مرکزی حزب تمام امور آنرا رهبری میکند . کمیته
 مرکزی کمیسیون سیاسی ، اعضای دبیرخانه و دیگر ارگانهای اجرائی رهبری مرکزی را انتخاب میکند .
 کمیته های منطقه ای وشهری نیز وجود دارد .

حزب کمونیست هند وراس تاکنون دوکنگره داشته است . نخستین کنگره حزب در آوریل سال
 ۱۹۵۸ مسائل مربوط باوضاع بین المللی و اوضاع سیاسی داخلی را مورد مذاکره قرار داد و برنامه
 و اساسنامه حزب کمونیست هند وراس را تصویب کرد و ارگانهای رهبری حزب را برگزید ، دو مین کنگره
 حزب که در آوریل ۱۹۷۲ تشکیل یافت یکسلسله احکام (تزه) سیاسی را تصویب رساند ، و فساد -
 داری حزب را به مارکسیسم - لنینیسم وانترناسیونالیسم پرولتری مورد تایید قرار داد و برنامه و اساس
 نامه جدیدی را تصویب کرد . این کنگره حزب وظایف مبارزه بر علیه سلطه امپریالیسم امریکا و محافل
 ارتجاعی بورژوازی و ملاکان و پیکار در راه انجام انقلاب ضد امپریالیستی ، ارضی وتودائی - دموکراتیک
 راعمین و مشخص کرد .

طی مدت موجودیت حزب ۱۵ پلنوم کمیته مرکزی تشکیل شده است .
 در سال ۱۹۶۰ و چهار آن در سالهای ۱۹۶۷-۱۹۶۵ در داخل حزب بر سر مسائل ایدئولوژی
 مبارزات شدیدی در گرفت که با پیروزی مشی مارکسیستی - لنینیستی حزب کمونیست هند وراس پایان
 یافت .

از سال ۱۹۶۹ یعنی پس از برخورد جنگی میان هند وراس و سالوادور ، حزب کمونیست هند وراس
 در وضع نیمه مخفی بسر میبرد .

در اوضاع واحوال سیاسی جدیدی که پس از روی آمدن دولت بورژوائی - زفریستی (۴ دسامبر
 ۱۹۷۴) بوجود آمده حزب نفوذ خود را در کارخانه ها وسندیکا های کارگری افزایش داد و صفوف خود
 را با کارگرانی که به حزب پیوسته اند تکمیل نمود . تعداد اعضای حزب در نتیجه تحقق برنامه های
 ویژه امور سازمانی در برابر شد . این برنامه ها بمناسبت مسابقاتی که به بیستمین سالروز تشکیل حزب
 کمونیست هند وراس اختصاص داده شده بود جامعه عمل پوشید .

آموزش تئوریک وسیاسی کمونیستها در مدارس حزبی که جنب کمیته های شهر و ایستات تحقق
 مییابد . در حال حاضر مدرسه حزبی مرکزی جنب کمیته مرکزی حزب کمونیست هند وراس در شرق
 است .

مطبوعات حزبی : روزنامه " وانگوارد یارولوسیوناریا " که ارگان مرکزی حزب است بطور علنی هفته ای
 یکبار منتشر میشود . مجله " تراباخو " یعنی ارگان تئوریک ، سیاسی و اطلاعاتی حزب هر دو ماه یکبار
 انتشار مییابد .

حزب کمونیست ترکیه

نخستین سازمانهای کمونیستی در ترکیه و خارجه در سالهای ۱۹۲۰-۱۹۱۸ بوجود آمدند، کنگره نخستین حزب که ۱۰ سپتامبر ۱۹۲۰ تشکیل شد تصمیم گرفت تمام سازمانهایی را که در داخل و خارج کشور وجود داشت در حزب کمونیست ترکیه متحد گرداند، برنامه و اساسنامه حزب را تصویب کرد و ارگانهای رهبری آنرا انتخاب نمود.

حزب حوزه‌های خود را بر پایه ملاحظاتی تولیدی و منطقه‌ای تشکیل میدهد. کمیته‌های ولایتی حزبکارحو، زه هارارهبیری میکنند.

کمونیست‌ها در جنبش آزادی ملی مردم ترکیه در سالهای ۱۹۲۲-۱۹۱۸ و در مبارزه در راه منافع حیاتی زحمتکشان فعالانه شرکت کردند.

ارتجاع که از گسترش نفوذ حزب کمونیست ترکیه میان مردم زحمتکتر در هراس بود کمونیست‌ها را بدو مرداوم تعقیب میکرد و بیرحمانه‌ترین ترورهارا در مورد آنان اعمال مینمود. در ژانویه سال ۱۹۲۱ به حزب ضربیه سنگینی وارد آمد: ۱۵ تن از رهبران آن و از جمله مصطفی صبحی صدر حجت واد هم نجات دبیبرکل آن وحشیانه بقتل رسیدند. دولت در سال ۱۹۲۳ حزب کمونیست ترکیه را غدن کرد و از آن هنگام تاکنون حزب غیرعلنی است و اعضا آن مورد پیگرد قرار میگیرند. در سالهای ۱۹۲۵، ۱۹۲۶، ۱۹۳۲، ۱۹۴۴ و ۱۹۵۱ تصویب و فشار در مورد حزب بسیار شدید بود و بسیاری از اعضای فعال و اعضای رهبری حزب کمونیست ترکیه بازداشت شدند.

حزب کمونیست ترکیه علیرغم شرایط دشوار کارمخفی هیچگاه از مبارزه در راه منافع زحمتکشان دست برنداشته است. حزب در دوران جنگ جهانی دوم هنگامیکه با قاطعیت علیه همکاری محافل ارتجاعی ترکیه با آلمان فاشیست و در راه برقراری مناسبات حسن همجواری با اتحاد شوروی مبارزه میکرد میان توده‌های مردم فعالیت شدیدی دست زد.

نبرد غیربرابر حزب بر علیه نیروهای ارتجاعی به بهای قربانیهای فراوان آن تمام شد. ولی تعقیب و ترور عزم کمونیست‌های ترکیه را سست نکرد. حزب کمونیست ترکیه در راه استقلال ملی، صلح و ترقی اجتماعی در راه خروج ترکیه از بلوکهای نظامی ویرجیدن پایگاههای نظامی بیگانگان از سرزمین ترکیه مبارزه میکند. حزب کمونیست ترکیه در عهد مترین مسائل دوران معاصر با جنبش جهانی کمونیستی و کارگری توافق و همبستگی کامل دارد.

مطبوعات حزبی: حزب طی تاریخ موجود پینخود روزنامه و مجلات بسیاری منتشر کرده است. در حال حاضر ماهنامه "آتلیم" (به پیتر) را بطور غیرعلنی منتشر میکند. این ماهنامه ارگان مرکزی حزب کمونیست ترکیه است. بولتن "دوروم" (Durum) که یک بولتن اطلاعاتی است پانزده روزیکاریه ورمخفی نشر میشود. حزب همچنین دستگاه رادیوسی غیرعلنی دارد که "تورکیه کمونیست پارتیاسنین سسی" (صدای حزب کمونیست ترکیه) نامید میشود.

حزب استقلال آفریقائی سنگال

حزب استقلال آفریقائی سنگال در سپتامبر ۱۹۵۷ تشکیل شد. نخستین حزب سیاسی مشترک برای چند سرزمین در مستعمرات سابق فرانسه در آفریقای سیاه بود که با قاطعیت خواستار استقلال آن مستعمرات بود. در مانیفست خود اعلام داشت که حزب مارکسیستی - لنینیستی است که از مشی جنبش کمونیستی جهانی پیروی میکند.

حزب استقلال آفریقائی سنگال بر صیانی قدرال بوجود آمد وهم در سنگال وهم در دیگر سرزمین

هائی که تحت سلطه فرانسه بودند فعالیت میکرد . در سال ۱۹۶۲ با نتیجه گیری از اینکه فرانسه به برخی از مستعمرات خود مختاری داد و مجبور گردید استقلال بعضی از قسمت های راکه در تسلط خود داشت برسمیت بشناسد ، حزب در نخستین کنگره خود تصمیم گرفت فعالیت خویش را به سرزمین سنگال محدود کند . حزب استقلال افریقائی سنگال از سال ۱۹۶۰ در شرایط غیرعلنی فعالیت میکند .

نخستین کنگره حزب استقلال افریقائی سنگال وظائف زیر را برای حزب معین کرد : مبارزه در راه اتحاد نیروهای میهن پرست و موکراتیک ، برقراری رژیم ضد امپریالیستی در سنگال ، ازمیان برداشتن سلطه انحصارهای خارجی در رشته های معاصر اقتصاد و ایجاد بخش نیرومند ولتی ، بدست آوردن آزادیهای دموکراتیک و برچیدن پایگاههای نظامی فرانسه و غیره . پیروی از راه رشد غیرسرمایه داری با هدف غائی حزب که ساختمان سوسیالیسم است تطابق دارد .

حزب استقلال افریقائی سنگال در سیچ توده ها برای مبارزه در راه آزادی ملی نقش مهمی ایفا کرد . این حزب پیش از هر حزب دیگری در سنگال از طرف استعمارگران تحت تعقیب و فشار قرار داشت و مواجه با ترور بود .

علیرغم تضییق و فشار مداوم و انواع خرابکاریها و اقداماتی که از طرف دولت بعمل میآمد (از آن جمله استفاده از گروههای مختلف افراطی بر علیه حزب) ، حزب استقلال افریقائی سنگال مبارزه خود بطوری پیگیر ادامه میدهد . این واقعیت که حزب موفق شد در مین کنگره خود را در سال ۱۹۶۲ تشکیل دهد نشانه عبث بودن کوششهای هیئت حاکمه در جلوگیری از فعالیت کونیست ها است . کنگره دوم کار پایه مارکسیستی - لنینیستی حزب را به تصویب رساند و ضرورت مبارزه پیگیر در راه برقراری حاکمیت کارگران و دهقانان در سنگال را یادآور شد .

حزب استقلال افریقائی سنگال کوشش اساسی خود را برای ایجاد جبهه نیروهای میهن پرست و موکرات ، برچیدن بساط رژیم موجود گوشه فرمان امپریالیسم ، کسب استقلال ملی کامل و پیروی از سیاست اصلیل دموکراتیک که جوابگوی منافع ملت باشد بکار میبرد .

این سمگیری حزب با بازتاب گسترده ای روپوشد . محافل حاکمه سنگال که فنا چارشدند این واقعیت را در نظر بگیرند ، حتی اعلام کرده اند که آماده اند به حزب استقلال افریقائی سنگال اجازه فعالیت علنی بدهند و با آن همکاری کنند ، ولی بشرطی که کماتی که بنابه نظریات مبتدل آنان " عمال خارجی ها " هستند از حزب طرد گردند . اظهارات دولت با سیاست واقعی آن تضاد فاحش و نتنگ آوری دارد ، زیرا سازمانهای دموکراتیک ، اتحادیه های کارگران ، اتحادیه های جوانان و دانشجویان را به بهانه اینکه حزب استقلال افریقائی سنگال در آنها نفوذ دارد و از آنها استفاده میکند منحل کرده اند . با اینهمه موضع حزب استقلال سنگال روشن است . حزب بسرای الفای تمام موانع و مضمویت هائی که به جنبش میهن پرستانه و دموکراتیک ضربه میزنند و اجازه فعالیت علنی به تمام سازمانها طبق مواد قانون اساسی مبارزه میکند .

کمیته مرکزی ، بوروی سیاسی و دبیرخانه بوروی سیاسی ارگانهای رهبری حزب استقلال سنگال اند .

مطبوعات حزبی : ماهنامه " لالوت " (نبرد) و هفته نامه " مسارو " (استقلال) ارگانهای مرکزی حزب اند و از روز تا سیس حزب تا سال ۱۹۶۴ بطور منظم منتشر میشدند . انتشار هفته نامه (استقلال) از سال ۱۹۶۴ از سر گرفته شده است . حزب اعلامیه های مختلف هم در باره مهمترین مسائل زندگی سنگال بطور جداگانه منتشر میکند .

حزب کمونیست د وینیکان (د وینیکان)

د رسال ۱۹۴۴ د حال مخنی پایه گذاری شد (د رساله ی ۴۶-۱۹۴۴ حزب انقلابی د موکراتیک د وینیکان نامید میشد و از سال ۱۹۴۶ تا اوت ۱۹۶۵ به حزب توده ای - موسیالیست د وینیکان معروف بود) . این حزب د شرایط اوج و اعتدالی جنبش ضد امپریالیستی و رهائی بخش ملی د رساله های جنگ جهانی دوم بر مبنای محافل مارکسیستی بوجود آمده است .

حزب کمونیست د وینیکان د رسال ۱۹۴۷ مورد تعقیب و فشار بر حمانه ای قرار گرفت و جمله رهبران برجسته آن بازداشت شده و بعد اباخارج از کشور تبعید شدند .

د رزوش ۱۹۵۵ کنفرانس حزب کمونیست د وینیکان که د رحکم کنگره بود اساسنامه حزب را تصویب کرد ، قرار تهیه برنامه حزب را بتصویب رساند و دبیرخانه کمیته مرکزی یعنی ارگان رهبری حزب را برگزید . کمونیست ها د رزوش سال ۱۹۵۹ د رعلیا تملحانه برضد د یکتاتوری تر وخیلو شرکت جستند . شش تن از اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست د وینیکان د زبرد بشهادت رسیدند . پس از سقوط د یکتاتوری تر وخیلو (ماهه ۱۹۶۱) حزب کمونیست د وینیکان با افزایش فعالیت های خود نفوذ خویش را د میان توده های مردم گسترش داد و برعلیه صنایع ارتجاع برای بازگرداندن د شوریه رژیم د یکتاتوری مبارزه کرد .

کمیته مرکزی حزب کمونیست د وینیکان د رسندی که تحت عنوان (د باره اوضاع سیاسی راه های انقلاب و وظائف حزب) د سپتامبر ۱۹۶۲ انتشار یافت تایید نمود که : " هدف استراتژیک خلق ما د مرحله تاریخی کنونی عبارتست از انقلاب رهائی بخش ملی ، ضد امپریالیستی و ضد فئودالی " که وظیفه اثر " پایان دادن به لاتیفوندیسم از طریق اصلاحات عمیق ارضی ، تحریک بخشیدن به پیشرفت مستقل اقتصاد کشور ، آزادی میهن از یوغ امپریالیسم امریکا ، برقراری آزادی واقعی برای مردم و بالا بردن سطح زندگی آنان است " .

دوران فعالیت نیمه ملی حزب از فوریه سال ۱۹۶۳ آغاز گردید . حزب کمونیست د وینیکان د راه پیشرفت مستقل کشور بشد مبارزه کرد ، بر نفوذ خود میان توده ها افزود ، د ایجاد اتحادیه های کاری د موکراتیک که عده ای از کمونیست ها د رهبری آنها داخل شدند حرکت جست .

د ۲۵ سپتامبر ۱۹۶۳ با انجام کودتا و روی کار آمدن نظامیان این دوره به پایان رسید . حزب کمونیست د وینیکان د راه اکتبر غیرقانونی اعلام شد و مجبور گشت از نو یکارمخی بهر دازد . شعبار اساسی حزب کمونیست د وینیکان احیای مجد د رژیم مشروطه و راه ورسم د موکراتیک گردید . جنبش گسترده ای د وینیکان بر علیه خونتا و د راه احیای قانون اساسی سال ۱۹۶۳ پدید آمد که د آوریل سال ۱۹۶۵ به مبارزه انقلابی توده ای نیروهای میهن پرست با ارتش ارتجاع مبدل گردید . کمونیست ها د مبارزه با ارتجاع داخلی و ارتشهای امریکا که دست بعد اخله سلحانه آشکار زدند فعالانه شرکت کردند .

پس از روی کار آمدن د ولت بالا گر ، حزب کمونیست د وینیکان برای جلوگیری از نقشه های ضد انقلاب و افشای رژیم بالا گر که زیر نقاب دفاع از منافع ملو طه همت خود را که طرفداری از امپریالیست ها است پنهان میکند ، وظیفه تجدید سازمان هممنبروهای ملی و د موکراتیک را د برابر خود قرار داد .

حزب کمونیست د وینیکان بر پایه اصول مرکزیت د موکراتیک بنانهاده شده است . کنگره عالیترین ارگان حزب است و کمیته مرکزی و دبیرخانه ای که منتخب آنست د فاصله میان د وکنگره تمام فعالیت های حزب را رهبری میکنند .

مجله 'مسائل بین المللی' که هر دو ماه یکبار انتشار می یابد، به تشریح مسائل ثئوریک و سیاسی جنبش جهانی کارگری اختصاص دارد.

مندرجات این مجله از میان مقالات مجله 'مسائل صلح و سوسیالیسم' که نشریه ثئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس کننده نظریات و اندیشه های آنانست، انتخاب و ترجمه میشود.

در این شماره منتخبی از مقالات شماره های ۵ و ۶ (مه - ژوئن) سال ۱۹۷۵ مجله 'مسائل صلح و سوسیالیسم' بچاپ رسیده است.

هیئت تحریریه و شورای تحریریه مجله
"مسائل صلح و سوسیالیسم" از نمایندگان احزاب
کمونیست و کارگری کشورهای زیر ترکیب میشود:
اتحاد شوروی، آئریش، اردن، آراراتین، اسپانیا،
اسرائیل، جمهوری آفریقای جنوبی، الجزیره،
جمهوری دموکراتیک آلمان، جمهوری فدرال
آلمان، اندونزی، ایالات متحده امریکا، ایتالیا،
ایران، برزیل، بریتانیای کبیر، بلغارستان،
یلیوی، پاراگوئه، پاناما، پرتغال، چکسلواکی،
دانمارک، رومانی، زاپین، سنگال، سوئد، سودان،
شیلی، عراق، فرانسه، فنلاند، فیلیپین، قبرس،
کانادا، کلمبیا، لبنان، لوکزامبورگ،
مجارستان، مغولستان، ونزوئلا، هندوراس،
هندوستان، یونان.

خوانندگان عزیز!

باین نشانی با ما مکاتبه کنید:

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

شماره حساب بانکی جدید مجله
"مسائل بین المللی":

Berlin
Deutsche
Außenhandelsbank A. G.
Konto-Nr. 9608-3131-0010